هفته نامه آستان مقدس امام خمینی(س) ● سال ششم ● **شماره ۲۷۹** ● پنجشنبه دوازدهم مرداد ماه ۱۳۹۶ ● قیمت ۳۰۰۰ تومان

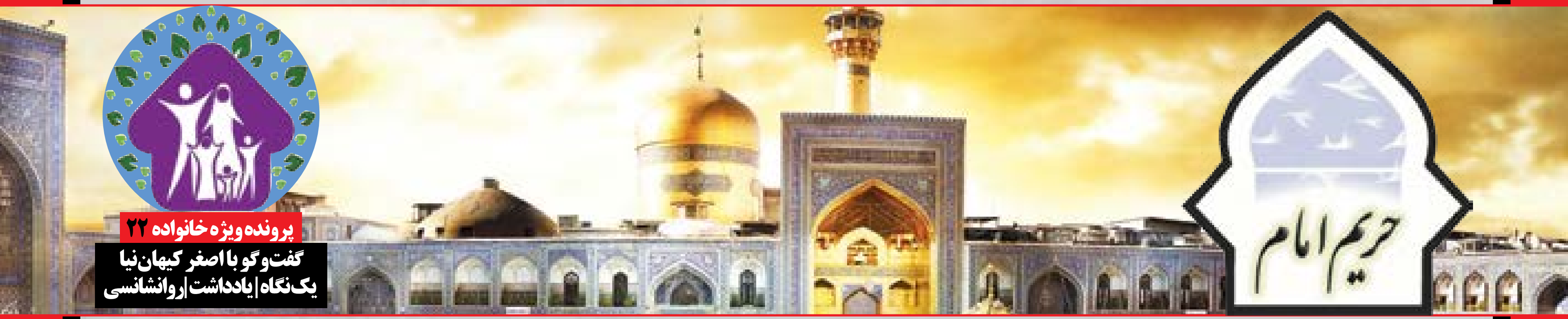

حریم امام

پرونده ویژه خانواده ۲۲

گفت‌وگو با اصغر کیهان‌نیا

یک‌نگاه | یادداشت | روانشناسی

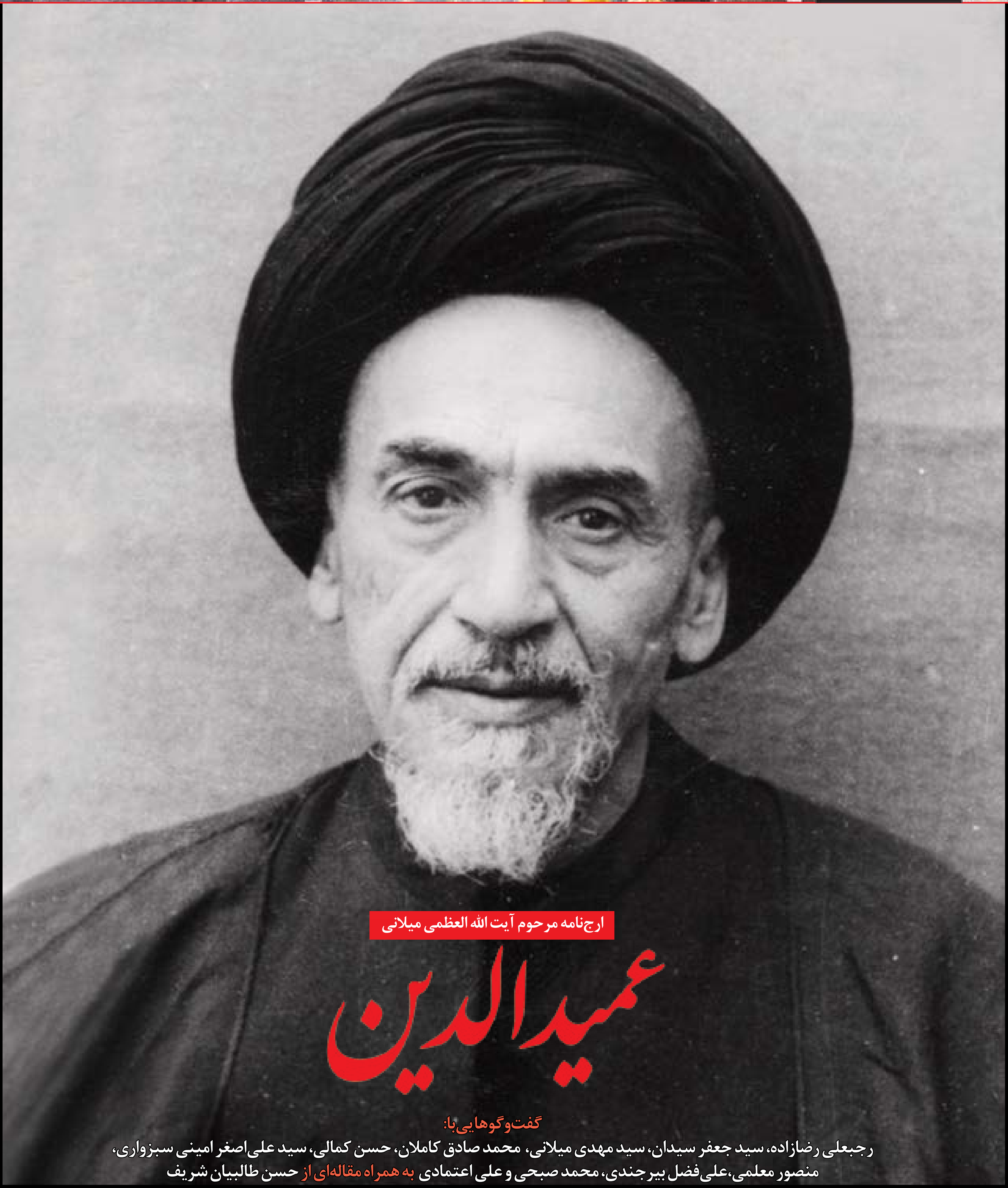

ارج‌نامه مرحوم آیت الله العظمی میلانی

عمید الدین

گفت‌وگوهایی با:

رجبعلی رضازاده، سید جعفر سیدان، سید مهدی میلانی، محمد صادق کاملان، حسن کمالی، سید علی‌اصغر امینی سبزواری، منصور معلمی، علی‌فضل بیرجندی، محمد صبحی و علی اعتمادی به همراه مقاله‌ای از حسن طالبیان شریف

هفته نامه حریم امام
صاحب امتیاز:
آستان مقدس امام خمینی (س)
مدیر مسئول:
حجت الاسلام والمسلمین
علی جوادی راد
سردبیر:
دکتر محمدمهدی محب الرحمان
زیر نظر شورای تحریریه
نشانی:
تهران حرم مطهر امام خمینی (س)

بسم الله الرحمن الرحیم
عمیدالدین آیت الله العظمی سید محمد هادی میلانی از مراجع عالیقدر تقلید و علمای تاثیرگذار و پرآوازه معاصر است که در هر دوره‌ای از زندگی پر بار خود، نقش ارزنده و ماندگاری را بر جای گذاشته است.
حریم امام در آستانه هفدهم مردادماه، سالروز وفات آن عالم برسته، ابعاد گوناگون شخصیت ایشان را مورد بحث و بررسی قرار داده است.

۱۱ آقای سید محمدمهدی میلانی: نیم نگاهی هم به مرجعیت نداشت

۶ آیت الله رجبعلی رضا زاده: کاری کنید که با قصد قربت به من بد بگویند

۱۵ حجت الاسلام والمسلمین حسن کمالی ساروی: آبرویش را برای انقلاب گذاشت

۹ آیت الله سید جعفر سیدان: حوزه نجف را به مشهد آورد

۱۷ حجت الاسلام والمسلمین علی اصغر امینی سبزورای: برای طلاب سطوح عالی مدرسه تعلیم وعّاظ تاسیس کرد

۱۹ حجت الاسلام والمسلمین منصور معلمی: میرزا نائینی روی مرحوم میلانی حساب باز کرده بود

۱۳ حجت الاسلام والمسلمین محمدصادق کاملان: عده‌ای از معممین بر اختلافات دامن زدند

۱۸ حجت الاسلام والمسلمین علی اعتمادی: به حوزه علمیه مشهد رونق داد

۲۰ حجت الاسلام والمسلمین علی فضل بیرجندی: به دنبال عزت طلبه‌ها بود

۲۱ حجت الاسلام والمسلمین محمد صبحی: می فرمود دشمن ترین دشمن شما نفس خودتان است

۳۱ زوار امام رضا علیه السلام به عطیه‌ی خدا نزدیکند

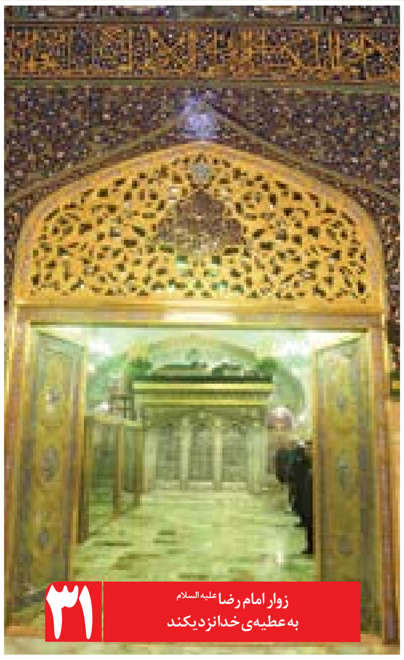

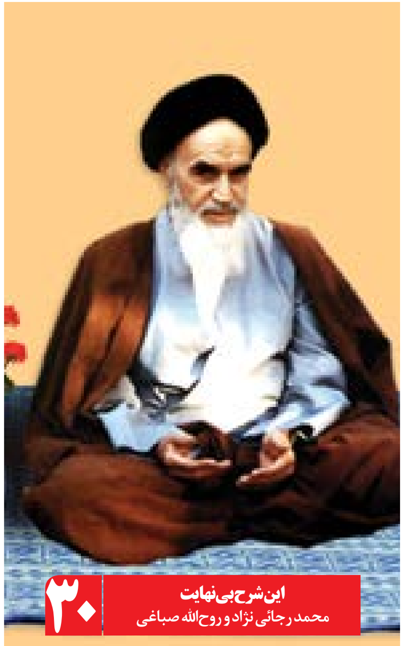

۳۰ این شرح بی نهایت
محمد رجائی نژاد و روح الله صباغی

پرونده ویژه خانوده ۲۲

خانواده یک واحد زیستی است که تشکیل آن مبتنی بر پیوند زناشویی است. روابط درون خانواده و مسایل پیرامون آن نیز از پیچیدگی‌ها و ظرافت‌های ویژه‌ای برخوردار است، چون افراد خانواده تأثیر متقابلی بر رفتار همدیگر و جامعه دارند. از آنجا که نشریه «حریم امام» ارزش و اعتبار ویژه‌ای برای این نهاد مقدس قائل هست، هر دو هفته یکبار پرونده ای را با عناوین مختلف در کارآمد ساختن خانواده در امر ازدواج، همسرداری، فرزندپروری و تحکیم و ارتقاء ساختار و کارکرد خانواده و کاهش آسیب‌ها و مشکلات تدارک دیده است که در آن مطالبی را تقدیم می کند که مطالعه آن خالی از فایده نیست.

مصطفی سلیمانی دبیر بخش خانواده

۲۳ دکتر اصغر کیهان نیا: رسانه‌ها نباید جوانان را از ازدواج بترسانند!

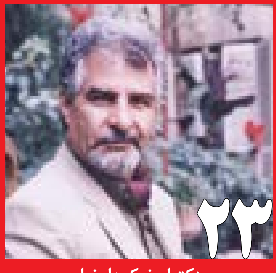

۲۴ همسر داری به سبک روح الله
۲۶ فوت فن مقابله با دخالت دیگران در زندگی
سارا هجری
۲۷ انتخاب همسر با چشمان باز
مریم عطاریان
۲۸ حقوق زنان برابری یا نابرابری؟
رضا قاسمی
۲۹ هنگام دعوای کودکان چه باید کرد؟
جمشید کمایی

سرمقاله

◆ سید محمود صادقی

عالمان الهی و موهبت انذار

۱. قرآن کریم در بسیاری آیات خود، گاه در قالب انشاء و استفهام، و زمانی در پوشش اخبار، مرزهای موجود میان مفاهیم مختلف را مشخص کرده، شأنیت و جایگاه هر یک را نمایان می سازد. گاه پاک را از ناپاک جدا می کند؛ **«قُلْ هل یستوي الخبیثُ و الطیِّب...»** (مائده: ۱۰۰)؛ زمانی میان زنده و مرده مرز می نهد: **«و ما یستوي الأحیاء و لا الأموات...»** (فاطر: ۲۲)؛ در آیه ای بینا را از نابینا ممتاز می گرداند: **«و ما یستوي الأعمي و البصیر...»** (غافر: ۵۸)؛ در آیه ای دیگر فاصله میان اهل بهشت را با اصحاب جهنم تصویر می کند: **«لایستوي أصحابُ النّار و أصحاب الجنّة»** (حشر: ۲۰)؛ زمانی هم پا فراتر نهاده بر عدم تساوی نیکی و بدی انگشت می نهد: **«لاتستوي الحسنةُ و لا السیئةُ...»** (فصلت: ۳۴)؛ و گاهی نیز از تمایز مؤمن و فاسق خبر می دهد: **«أفمن کان مُؤمناً کمن کان فاسقاً لایستوون»** (سجده: ۱۸).

تأمل در آیات یاد شده و نیز بسیاری آیات دیگر از این دست، که کوتاهی مجال، فرصت ذکر آنها را فراهم نمی آورد، نشانگر این حقیقت است که کمالی خاص، حیاتی طیبه و جاوید را برای انسان فراهم می آورد و البته قرآن کریم خود آن کمال خاص را «علم الهی» معرفی می کند. گواه روشن بر این ادعا نیز استحکام و ظهور آیه **«قلْ هَلْ یستوي الّذین یعلمون و الذین لایعلمون»** (زمر: ۹) است. افزون بر آنکه ذات مقدس حق در آیه ای دیگر صاحب علم الهی را در ردیف فرشتگان، در شمار گواهان توحید معرفی مي کند: **«شهِدَ الله أنَّه لا إله إلاّ هوَ و الملئکةُ و اُولوُا العلمِ قائماً بالقسطِ لا إله إلاّ هو»** (آل عمران: ۱۸)

۲. پیش از این و در سخنی دیگر به این نکته توجه داده شد که در فرهنگ دینی ارزش هر انسانی با میزان دانش و اندیشه او سنجیده می شود، و هر که در این عرصه از دانش و اندیشه بیشتری بهره مند گردد، ارزش و اعتبار بیشتری می یابد: **«أکثرُ الناسِ قیمةً أکثرهُمْ علماً و أقلُّ النّاس قیمةً أقلّهمْ علماً»** (من لا یحضره الفقیه، ج۴، ص ۳۹۴)، و همین امتیاز، صاحب علم الهی را از دیگران متمایز ساخته، آنان را در کنار فرشتگان می‌نشاند: **«یرفع الله الذین امنوا منکم والذین اُوتوا العلم درجتٍ»**.(مجادله: ۱۱.)

به این ترتیب درجات مؤمن عالم، و نیز تفاوت رتبه وجودی وی موجب می‌شود که همسان فرشتگان و در رتبه ایشان، به معرفت و شناخت حق نائل شود و در اثر این شناخت، به مرتبه هراس و نیز خضوع و خشیت از مقام کبریایی حق باریابد: **«إنّما یخشي الله من عباده العلماء»** (فاطر: ۲۸)، چنان که فرشتگان نیز با معرفت خود در مقام خشیت سکونت گزیده اند: **«و هُمْ من خشیتهِ مُشفقون»** (انبیاء: ۲۸).

این خشیت که در اثر معرفت فراهم آمده و زمینه را برای نیل به مقام شهادت فراهم آورده، تفضّل الهی و راه رسیدن به حیات طیبه و جاوید است، زیرا بهشت از آن کسی است که گوهر هراس را در درون خود زنده نگاه دارد.

۳. به این بیان روشن می شود که علم الهی ره توشه پر باری چون ترس و خشیت را به همراه دارد و البته همین ره‌آورد مبارک، افزون بر حیات طیبه و جاوید، حکومت حق را در زمین قوام و استمرار می بخشد: **«فَاَوْحي إِلیهِمْ رَبُّهِمْ لَنُهلِکنَّ الظلمِینَ * و لَنُسْکِنَنَّکم الأرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذلِكَ لِمَنْ خافَ مقامي و خافَ وَعیدِ»** (ابراهیم: ۱۳ـ۱۴)، به این ترتیب همان گونه که بدون علم حقیقی ترس از خدا فراهم نمی آید، بدون خشیت و ترس از حق، حکومت در زمین میسور نخواهد بود؛ به عبارت روشن تر حکومت در زمین بدون علم حقیقی الهی و تمسک به عالمان راستین و روحانیون خدا ترس و دانشمندان هراسناک از حق بر قرار نخواهد شد. زیرا عالم هراسناک از حق، از هیچ چیزی نمی‌هراسد، بلکه همه اشیا از او هراسانند؛ و البته این مسئله ای دو سویه است به این معنی، آنکه ذات مقدس حق را نشناسد و از حضرتش نهراسد، به تدبیر حق از همه چیز هراسان خواهد بود؛ چنان که در روایت نبوی خطاب به امیر مؤمنان آمده است: **«یا عليُّ مَنْ خافَ اللهَ عزّوجلَّ خاف مِنْهُ کُلُّ شَيءٍ وَ مَنْ لَمْ یَخف اللهَعزّوجلَّ اخافهُ اللهُ مِنْ کُلِّ شيءٍ»** (من لا یحضره الفقیه، ج۴، ص۳۵۶)، زیرا جهان هستی سراسر سپاه و لشگر خداست که جز حق، کسی از کم و کیف آن آگاه نیست: **«و ما یَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إلاّ هوَ»**. (مدثر: ۳۱)

۴. با توجه به آنچه گذشت می توان گفت که آن که از موهبت ترس در برابر حق سبحانه و تعالی بهره ای نداشته باشد و در اثر آن به گردنکشی و عصیان مبتلا شود، مقهور قدرت حق در گستره نظام آفرینش خواهد گردید؛ و در نقطه مقابل آن که گوهر شناخت حق را در رباید، به مقام خشیت و ترس نائل می شود و در اثر حضور در این مقام، به سخاوت از همه دنیا در می گذرد: **«مَنْ عَرَفَ اللهَ خافَ اللهَ وَ مَنْ خافَ اللهَ سَخَتْ نَفْسُهُ عَنِ الدُّنیا»**. (کافی، ج۲، ص۶۸)

به این بیان ترس و خشیت از حق، مرتبه ای کمالی است که در پرتو علم الهی فراهم می‌شود، و این نکته بدیع از اهمیت و مفهوم مهم‌ترین رسالت انبیا و وارثان آنان، یعنی علمای دین و دانشمندان الهی که همانا انذار مردم است پرده می گشاید و این نکته البته پنهان نمی ماند که تا کسی خود نترسد، توفیق انذار دیگران را ندارد.

پیام هفته

بخشی از وصیت‌نامه روحانی شهید شعبان جمشیدی‌راد:

«آمدن ما برای خدا، و درس خواندن ما برای آشنا شدن با معارف الهی، و درک و فهم صحیح قرآن و اسلام، و متخلق شدن به اخلاق الهی، و در نهایت آدم شدن بود. پس بیاییم ایمان واقعی بیاوریم، و تقوای الهی را پیشه خود و ره توشهٔ دنیا و آخرتمان قرار دهیم، و فریب دنیا، شیطان و نفس اماره را نخوریم، که بد منزلگاهی در انتظارمان خواهد بود. توجیهات پوچ و بی‌اساس و کلاه شرعی‌هایی را که برای خود درست کرده و می کنیم کنار بگذاریم. ... دروس و کتب حوزوی را خوب بخوانید، و مباحثه کنید، و قرآن و نهج البلاغه را زیاد مطالعه و وقت صرفش کنید، و روی آن‌ها دقت و تفکر کنید، و بدانید که مقام علم و عالم بسیار بالا است؛ مداد عالم از خون شهید افضل است.

حریم شما

با سلام. خوب است شما رسانه‌ها و مطبوعات، اشکالات قوانین انتخابات مجلس و ریاست جمهوری و شوراها را بررسی دقیق و منطقی نمایید؛ تا هم مردم اگاه‌تر شوند، و هرچه زودتر یک مجلس باز بینی اساسی در همه‌ی قوانین انتخابات مختلف داشته باشد؛ تا این اشکالات ومشکلاتی که اخیرا در انتخابات و تبلیغات مسرفانه به وجود امد، تکرار نشود. آیا کاندیدایی که ده‌ها میلیون خرج می کند چه هدفی دارد؟

۰۹۱۳....۷۱۴

سلام علیکم. از متصدیان نشریهٔ خوب و جامع حریم امام تشکر و قدردانی می کنم و همهٔ تلاش‌ها و زحمات مشکورتان برای احیای فرهنگ انقلاب و تشیع از دیدگاه حضرت امام را ارج می‌نهم و امیدوارم این جامع‌نگری و قرائتی که از اندیشه‌های حضرت امام در نشریهٔ خود بازتاب می‌دهید، بتواند به آن عمق و وسعت لازم برسد و همگان از آن بهره‌مند بشوند.

۰۹۱۲....۲۱۸

سلام. امیدوارم نشریهٔ شما بتواند افکار، اندیشه‌های علمای بزرگی مانند آیت‌الله میلانی را به به جامعه امروز بشناساند.

۰۹۳۵....۳۱۵

پاسخ: با سلام نشریه این هفته را به موضوع بزرگداشت آیت الله میلانی اختصاص داده‌ایم.

از زحمات بیدریغ شما در نشر اندیشه حضرت امام خمینی ره تشکر می نمایم.

@hajialiakbari

نشریه حریم امام، مشترک می‌پذیرد.

طرح اشتراک پرداخت پس از دریافت

شما می توانید در این طرح عضو شده و نشریه را هر هفته دریافت کنید.

هزینه نشریه و پست، مبلغ سی و هشت هزار تومان می‌باشد که به صورت سه ماه یکبار، پس از پایان دوره سه ماهه و دریافت دوازده شماره، توسط مشترک گرامی، به حساب نشریه واریز می‌شود.

در صورت تمایل به عضویت در این طرح، مشخصات خود را به سامانه ۳۰۰۰۱۰۱۰۱۲ ارسال بفرمایید:

نام و نام خانوادگی، آدرس دقیق پستی، کد پستی و شماره همراه.

شما می توانید انتقادات، پیشنهادات و نظرات خود را پیرامون نشریه، مسائل روز و...

به سامانه ۳۰۰۰۱۰۱۰۱۲

و همچنین ایمیل: harim.emam@yahoo.com ارسال نمایید.

برای اشتراک نسخه الکترونیکی نشریه به کانال حریم امام بپیوندید:

@HARIM_EMAM

عمید الدین؛ آیت الله العظمی میلانی

آیت‌الله‌العظمی سید محمدهادی حسینی میلانی (۱۳۱۳-۱۳۹۵ق)، از مراجع تقلید شیعه است که بیشتر عمر خود را در عراق گذارند و در آنجا از درس علمایی چون شیخ الشریعه اصفهانی، آقا ضیا عراقی و میرزا محمد حسین نائینی بهره برد. وی از سال ۱۳۳۲ش در مشهد ساکن شد. سید علی خامنه‌ایٔ رهبر جمهوری اسلامی ایران مدتی نزد وی شاگردی کرد.

از میلانی آثاری از جمله محاضرات فی الفقه الامامیه و قادتنا کیف نعرفهم بر جای مانده است.

آیت الله میلانی در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی نیز فعال بود. او از انقلاب اسلامی ایران، رهبری آن و نهضت مردم عراق حمایت می‌کرد. وی در تأسیس مدارس علمیه از جمله مدرسه حقانی نقش داشت. با حضوری وی در مشهد، حوزه علمیه این شهر رونق گرفت.

◆ زندگینامه

سید محمد هادی میلانی، در ۷ محرم ۱۳۱۳ق در نجف زاده شد. نسبش به علی بن حسین(ع) می‌رسد. پدرش سید جعفر حسینی از شاگردان شیخ حسن مامقانی به شمار می‌رفت. سید محمدهادی در کودکی پدرش را از دست داد. مادرش، دختر شیخ محمدحسن مامقانی و همسرش، دختر عبدالله مامقانی (دایی سید محمد هادی) صاحب تنقیح‌المقال بود.

میلانی تحصیلاتش را در نجف آغاز کرد، و در همانجا به تدرس مشغول شد. او بارها به ایران سفر کرد و در ۱۳۳۲ش که جهت زیارت قبر امام رضا(ع) به مشهد رفت، به درخواست مردم و برخی از علمای آن روز خراسان، در آنجا ماندگار شد و به تدریس خارج فقه و اصول پرداخت. وی در ۲۹ رجب ۱۳۹۵ برابر با ۱۷ مرداد ۱۳۵۴ در ۸۲ سالگی در مشهد درگذشت و در حرم امام رضا(ع) به خاک سپرده شد

◆ استادان

شیخ‌ابوالقاسم‌مامقانی
شیخ‌الشریعه‌اصفهانی
آقاضیاء عراقی
میرزاحسین‌نائینی
محمدحسین‌غروی‌اصفهانی
محمدجواد‌بلاغی
غلامعلی‌قمی‌سامرائی
سیدابوالقاسم‌خوانساری
شیخ‌ابراهیم‌سالیانی
سیدجعفری‌اردبیلی
میرزاعلی ایروانی
میرزاابراهیم‌همدانی
ملامحسن‌تبریزی
مشایخ‌اجازه
سید حسن صدر
عبدالحسین‌شرف‌الدین
شیخ‌عباس قمی
آقابزرگ طهرانی

◆ شاگردان

سید علی خامنه‌ای
عزیزالله‌عطاردی
سیدمحمدحسینی‌زنجانی
محمدرضاشفیعی‌کدکنی
محمدتقی‌جعفری
کاظم‌مدیرشانه‌چی

تحول در حوزه علمیه مشهد

حوزه علمیه مشهد پس از گذراندن مرحله تجدید حیات و سپس تثبیت در دهه ۱۳۲۰ش، در دهه ۱۳۳۰ش تحول و جهش درخور توجهی را آغاز کرد. سبب اصلی و عمده این تحول و جهش که جایگاه علمی و دینی این حوزه را بیش از پیش استوار کرد و ارتقا بخشید، مهاجرت محمدهادی میلانی به مشهد و استقرار وی در این شهر به مدت بیش از دو دهه بود. در ۱۳۳۲ش علمای برجسته مشهد در جهت تقویت این حوزه و جلوگیری از مهاجرت طلابِ با استعداد و مدرّسان مشهد به شهرهایی چون قم و نجف، با امضای طوماری از سیدمحمدهادی میلانی، (که در آن زمان در کربلا به سر می‌برد) درخواست کردند به مشهد مهاجرت کند و به تدریس در حوزه این شهر بپردازد. میلانی در ۱۳۳۳ش به مشهد وارد شد و به دعوت و اصرار علمای این شهر در مشهد ماند و در مدت ۲۲ سال، در عمل ریاست حوزه علمیه مشهد را برعهده گرفت و علاوه بر قرار گرفتن در جایگاه مرجعیت، به ویژه پس از درگذشت آیت الله بروجردی، با تأسیس مدارسی به سبک جدید و ساماندهی برنامه‌های آموزشی و پژوهشی حوزه گام‌های مؤثری در ارتقای کیفی حوزه برداشت. محور درس خارج اصول میلانی، مبانی استادان اصلی‌اش همچون شیخ محمدحسین غروی اصفهانی و میرزای نائینی بود. در درس او نزدیک به چهارصد طالب علم قریب الاجتهاد شرکت می‌کردند.

◆ اقدامات آیت الله میلانی

میلانی در سال‌های پایانی عمر خود به تأسیس مدارس دینی و حمایت از آنها پرداخت، از جمله:

مدرسه حقانی؛ میلانی از همان ابتدا از این مدرسه حمایت مالی و معنوی کرد که تا ۱۳۵۷ش ادامه داشت.

مدرسه امام صادق(ع)؛ این مدرسه در کنار مسجد شاه مشهد و نزدیک مدرسه سلیمان خان تأسیس شد.

مدرسه دیگری نیز در مشهد تأسیس کرد که دارای ۵۰۰ محصل بود. بعدها این مدرسه خراب شد و جزء فلکه آستانه گردید.

مدرسه‌ای نیز برای دروس مقدماتی و متوسطه تاسیس کرد که مختص آموزش خط، انشا، املا و اندکی ریاضیات و صرف و نحو و منطق بود و آموزش در آن شش سال طول می‌کشید. در ادامه آن شاگردان به مدرسه متون عالی می‌رفتند. در این مدرسه طلاب تحت تعلیم و نظارت استادان به آموختن متون عالی فقه و اصول و کلام می‌پرداختند و در کنار این دروس، دروس جنبی تفسیر، حدیث، نهج البلاغه، صحیفه سجادیه و تاریخ ادیان گنجانده شده بود. این دوره هم پنج سال طول می‌کشید. طلاب، این مرحله را در چهارده دوره آموزشی می‌گذراندند و پاره‌ای از دروس اصلی خود یعنی زبان عربی و فقه و اصول را نیز براساس کتاب‌های تازه تألیفی که خواندن آنها قبلا در حوزه مشهد مرسوم نبود، مثل کتاب‌های عربی آسان و اصول الفقه مظفر، فرا می‌گرفتند. اولین مدرسه که خاص این مرحله بود تحت عنوان مدرسه آیت الله میلانی در ۱۳۴۵ش تأسیس شد.

طلاب پس از گذراندن دوره‌های آموزشی برای مراحل بالاتر تحصیل مخیّر بودند که به طور تخصصی به فقه و اصول بپردازند یا به تحصیل در دیگر علوم اسلامی و نیز زبان خارجی، که تخصص در آنها برای یک مبلّغ اسلامی ضرورت دارد، مشغول شوند. برای این مرحله دو مدرسه در نظر گرفته شده بود.

در برنامه درسی این مدارس مواد گنجانده شده بود که پیش از آن دست‌کم در حوزه مشهد سابقه نداشت. به نظر می‌رسد مدارس تأسیس شده زیر نظر آیت الله میلانی اولین مدارس حوزوی مشهد بودند که در آنها به طور رسمی امتحان برگزار گردید، هرچند این کار در سنّت حوزوی چندان شناخته شده نبود.

میلانی همچنین به امر تبلیغ دینی اهمیت زیادی می‌داد، ازاین رو شمار فراوانی از روحانیان به همین منظور تحت اشراف وی ساماندهی و در اوقات مشخصی به نقاط مختلف ایران اعزام می‌شدند و بدون تبلیغات ظاهری در جهت تقویت بنیه دینی مردم شهرها و روستاها و آگاه کردن آنان از تبلیغات ضد دینی و ضد اسلامی فعالیت می‌کردند.

از دیگر اقدامات آیت الله میلانی پشتیبانی از مؤسسات و تشکل‌های دینی غیر حوزوی مروّج معارف اسلامی، همچون کانون نشر حقایق اسلامی، بود. این کانون را محمدتقی شریعتی با همکاری تنی چند از روحانیان مشهد تأسیس کرد. کانون نشر حقایق اسلامی در ترویج تفکر نواندیشانه اسلامی و به ویژه پاسخگویی به شبهات جریان‌های ضددینی در بین جوانان و تحصیل کرده‌های دانشگاهی مشهد، در دهه‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۰ش، سهم عمده داشت.

◆ فعالیت سیاسی

میلانی فعالیت سیاسی خود را از دوران جوانی در عراق آغاز کرد. وی در جریان جنگ مردم مسلمان عراق علیه حضور انگلیس در این کشور که به رهبری مراجع دینی صورت گرفت، همراه میرزا مهدی فرزند آخوند خراسانی، شیخ جواد جواهری پسر صاحب جواهر، سید علی داماد و... شرکت جست.

ورود میلانی به مشهد پس از نهضت ملی نفت بود. میلانی با گردانندگان پیشین این نهضت در مشهد رابطه نزدیک داشت و در جریان قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ از پیشگامان نهضت روحانیت بود.

در جریان کاپیتولاسیون نیز که در دولت حسنعلی منصور و به منظور تضمین امنیتی برای مستشاران آمریکایی پیش بینی‌هایی شده بود، میلانی با امام خمینی همراهی کرد.

میلانی در خرداد ۱۳۴۶ با انتشار اعلامیه‌ای در رابطه با جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل، با اعراب مسلمان اظهار همدردی کرد و به همین دلیل از سوی تیمسار نصیری تهدید شد. در همین سال در جریان جشن تاج‌گذاری به خاطر تبریک نگفتن به شاه، گذرنامه وی توقیف و دستور خروجش از ایران صادر شد، ولی به خاطر ملاحظه نفوذ معنوی میلانی در بین توده‌های مردم و جایگاهی که میان روحانیت و مراجع تقلید داشت، این تصمیم عملی نشد.

میلانی دو روز پس از شهادت آیت الله سعیدی، در ۲۴ خرداد ۱۳۴۹، به منظور تجلیل از شخصیت روحانی او، درس خود را تعطیل کرد و در ۲۴ تیرماه همین سال محمد الفحّام (رئیس دانشگاه الازهر) که از سوی دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه، از قاهره به ایران آمده بود، با وی دیدار کرد.

◆ **آثار**

محاضرات فی الفقه الامامیه، میلانی در این مجموعه ده جلدی، فروعات فقهی اعم از عبادات و معاملات را مورد بررسی قرار داده و نظرات خود را بیان کرده است.

قادتنا کیف نعرفهم؟ در نُه جلد به زندگانی چهارده معصوم(ع) و فضایل آنها با استفاده از مدارک شیعه و سنی پرداخته است.

تفسیر سوره تغابن و جمعه: میلانی در کربلا، تفسیر سوره های تغابن و جمعه را تدریس می کرده است، این مجموعه درسی در کتابی به همین نام به چاپ رسیده است.

توضیح المسائل: او در ۱۳۸۸ق، رساله عملیه خود را با بیش دو هزار و هشتصد مساله فقهی به چاپ رسانده است.

دیدگاه‌های علمی: این کتاب شامل صدها استفتاء و پاسخ آنها در مسائل فقهی، عرفانی، اخلاقی، فلسفی، کلامی، تاریخی، رجالی، قرآنی، حدیثی و... است.

حاشیه بر مکاسب

قواعد فقهیه و اصولیه

مختصر الاحکام

یکصد و ده پرسش (در زمینه ائمه اطهار)

مناسک حج

رسالهٔ فی منجزات المریض

تفسیر جز آخر قرآن

رسالهٔ فی صلاهٔ الجمعهٔ

رسالهٔ فی احکام الجلود

حاشیه بر وسیلهٔ النجاهٔ

حاشیه بر عروهٔ الوثقی

کتاب در مضاربه استدلالی

حاشیه بر کتاب الهدی الی دین المصطفی

رساله‌ای در بحث مشتق

رسالهٔ فی الاجارهٔ

رسالهٔ فی المزارعهٔ و المساقاهٔ

رسالهٔ فی التامین و الیانصیب (در باب بیمه و بلیط‌های بخت‌آزمایی

◆ **فرزندان**

میلانی، سه پسر و یک دختر داشت:

سیدنورالدین

سیدعباس

سیدمحمدعلی

سفرهای خارجی

میلانی در ۱۳۷۰ق به حج مشرف شد، در ۱۳۵۹ق به سوریه و لبنان سفر کرد و در این سفر با سید عبدالحسین شرف الدین، سید محسن امین، شیخ حبیب آل ابراهیم، میرزا حسن لواسانی و شیخ محمدتقی صادق در شهرهای صور، دمشق، بعلبک، غازیه و نبطیه ملاقات کرد. او شش سفر به ایران داشت. در سفر ششم در روز عرفه به زیارت حرم امام رضا آمد. وی دراین سفر به خانه شیخ علی اکبر نوغانی وارد شد و به درخواست علما و مردم خراسان، در مشهد ساکن شد.

آیت‌الله رجبعلی رضازاده:

کاری کنید که با قصد قربت به من بد بگویند

◆رساله امام را در منزل آقای میلانی به من دادند
◆با آمدن آقای میلانی حوزه مشهد متحول شد
◆نبض انقلاب در دست آقای میلانی بود
◆با تبلیغات ساواک ارتباط علما با ایشان کم‌رنگ شد
◆به هیچ عنوان از کسی گله نمی‌کرد

مدرس برجسته خارج فقه و اصول حوزه علمیه مشهد و از شاگردان صمیمی مرحوم آیت الله العظمی میلانی، سرسختی آن مرحوم در مخالفت با طاغوت و شدت علاقه ایشان نسبت به حضرت امام و انقلاب را مورد توجه قرار داد و وضعیت حوزه علمیه مشهد را در زمان قبل و بعد از حضور آقای میلانی تشریح کرد.

از کیفیت آشنایی‌تان با مرحوم آیت الله العظمی میلانی بفرمایید و اینکه ایشان را چگونه شخصیتی دیدید؟

آشنایی من از شرکت در درس ایشان بود. من در سال‌های ۳۳ و ۳۴ شمسی وارد درسشان شدم و حدود بیست سال در فقه ایشان، و هیجده سال در اصولشان شرکت کردم، و تا آخرین درس در فقه و اصول از خدمتشان استفاده کردم. در سال ۴۵ به توسط آیت الله وحید خراسانی به نجف رفتم؛ اما بعد از یک ماه، چهل روز اقامت در نجف، فهمیدم درس ایشان از درس‌های آقایان نجف برای من مفیدتر است. جهتش این بود که ایشان مطلبی را که عنوان می‌کردند، شاید یک هفته هر شب، همان مطلب را با تقریر دیگر بیان می‌کردند تا هیچ اشکالی بر آن وارد نشود. اما در درس‌های نجف، فقط با یک بیان بود. وقتی من به نجف رفتم، احساس کردم ایشان از بعد علمی از آقایان نجف شاید جلوتر باشد.

ایشان مسلط بر مبانی بودند، و چون شاگرد مرحوم میرزای نائینی و مرحوم محقق اصفهانی بودند، و در سطح هم ظاهراً شاگرد مرحوم ایروانی بودند، ایشان نوعاً فرمایشات مرحوم میرزا و مرحوم محقق اصفهانی را نقل می‌کردند، ولی بیشتر به حرف‌های محقق اصفهانی شرح و بسط می‌دادند. در واقع تعلق فکریشان به محقق اصفهانی بیشتر بود و از ایشان تعبیر به آشیخ استاد می‌کردند. از میرزای نائینی هم به میرزای استاد تعبیر می‌فرمودند. ایشان هم فقهشان قوی بود، و هم اصولشان. کراراً می‌فرمودند من لا اصول له، لا فقه له. یعنی اگر اصول ضعیف باشد، فقه هم ضعیف خواهد بود.

شرایط زمانه ایشان به لحاظ سیاسی و اجتماعی چگونه بود؟

ایشان در سالهای ۳۰ یا ۳۲ به مشهد مشرف شده بودند، و قبل از انقلاب، تقریباً سال ۵۵ فوت کردند. در شرایط بحران ایران و مقدمات پیروزی انقلاب در مشهد بودند. ایشان آدم خوش فکری بود، و طوری اقدام می‌کرد که به تعبیر خود ساواکی‌ها، کسی نتواند مچ دستش را بگیرد. طوری وارد مطلب می‌شدند که کسی نتواند ایشان را محکوم کند. نوعاً وقتی مسئله‌ای عنوان می‌کردند، عده‌ای از ایشان استفتاء می‌کردند، ایشان هم مطالبی که می‌خواستند درباره انقلاب و غیر انقلاب بدهند، در جواب استفتاء می‌فرمودند.

از همراهی ایشان با حضرت امام و انقلاب بفرمایید که چگونه بود؟

ایشان سخت مخالف نظام طاغوت بود و فکر می‌کنم حتی یک امضا هم در آن نظام نداشت. منزلی برایشان خریده بودند، ولی حاضر نشد که دفتر را امضا کند؛ چراکه تقریباً همه را طاغوت می‌دانست. قبل از انقلاب یکی از رفقای ما، آقای مقدسیانی کارخانه برقی را تأسیس کرد. برای افتتاح مسئولین استان را دعوت کرده بود، پسر آیت الله میلانی را دعوت کرده بود، بنده را دعوت کرده بود. وقتی خدمت آقای میلانی رفتم، ایشان فرمودند نه خودت برو، و نه پسر من باید بیاید. گفتم آقا من را دعوت کرده‌اند. فرمودند این نظام طاغوت است و نباید پسر من بیاید. شما هم تمارض کن و نرو.

ساواک آقای میلانی را که نبض انقلاب دستشان بود، یک چهره مخالف با انقلاب معرفی کرد. آقای قمی متدینی بود که صریح، با شجاعت، بدون ترس و واهمه حرف می‌زد، اما آقای میلانی خیلی متین بود. اگر با کسی مخالفتی داشت، مخالفتش را با متانت اظهار می‌کرد. ولی هر دو مخالف رژیم بودند، هر دو واقعاً و به تمام معنا متدین بودند، و طوری نبود که هیچ کدام برای دنیایشان حرف بزنند. در نامه‌نگاری‌های ساواک، معلوم می‌شود آقای میلانی خیلی آدم زیرک و فهمیده بود، خیلی هم باتقوا بود، ایشان به تمام معنا با دستگاه طاغوت مخالف بود.

حاج احمد آقا کاشانی در تهران مدیر عامل تعاون اسلامی بود، خیلی آدم خوشفکر و فعالی بود. ایشان در بازسازی حوزه علمیه ایرانشهر که به گردن ما افتاد، بسیار تلاش کرد. آن مدرسه مدرسه خیلی خوبی شد، و یکی از کارهای خوبی که بنده در طول عمرم کردم همان است. در آن وقت آقای کاشانی به من گفت زمانی که رساله امام در هیچ جا پیدا نمی‌شد، در منزل آقای میلانی بود و می‌فرمود ایشان را ترویج کنید. در تأیید، یکی از علمای فعلی قم که خیلی مشهور است، به خودم گفت وقتی رساله امام پیدا نمی‌شد و کسی جرأت نمی‌کرد اسم آن را بیاورد، رساله امام را در منزل آقای میلانی به من دادند. آقای میلانی چنین آدمی بود. در طول عمر شیعه بی سابقه است در خانه یک مرجع تقلید، رساله دیگری توزیع شود.

استاد حائری شیرازی، برادر امام جمعه، خیلی آدم کم نظیری بود. ما جوان بودیم و سفر اول ما بود. آقای حائری خدا رحمتش کند، به بنده گفت شما تا آخر ماه رمضان مهمان من هستید. گفتیم آقای میلانی ما را به کازرون دستور فرمودند. ایشان فرمودند آقای میلانی با خودم. خلاصه یک ماه رمضان مهمان ایشان در شیراز بودم و دیدم با چه خوش فکری مردم را به انقلاب دعوت می‌کند. در عمرم ندیده بودم، و برایم درس شد. ایشان هر شب، یک نفر از سران استان فارس را برای افطاری به خانه‌اش دعوت می‌کرد و تا ساعت ده هر چه بلد بود در مذمت دستگاه طاغوت به این آقا می‌گفت. او از خانه می‌رفت در حالیکه دشمن سرسخت دستگاه، و انقلابی شده بود. در نتیجه یک ماه رمضان، سران شیراز و استان فارس را به خوبی که کسی هم متوجه نشد، به طاغوت بدبین، و طرفدار انقلاب کرد. چنین آدم خوش فکری بود

بنده از آیت الله زبرجدی داماد شهید دستغیب نقل می‌کنم ایشان گفت: من در سال ۴۲ شاگرد آقای خمینی بودم، می‌خواستم به مشهد بروم، پدرم از علمای شیراز بود و چهارصد تومان به من پول داد، آقای خمینی نامه‌ای نوشت و در پاکت را بست. گفت این نامه را به آقای میلانی بده. من به طرف مشهد که حرکت کردم، شش نفر هم گفتند حالا که مشهد می‌روی ما هم می‌آییم، ظاهراً از طلبه‌ها بودند. ما به اتفاق این شش نفر وارد مشهد شدیم، در بین راه نود تومان از این پول‌ها خرج شد، و رفتم حرم امام رضا علیه السلام. بالاخره در مشهد هم جیب‌بر بقیه پول من را زد. دیدم پول ندارم، نامه آقای خمینی یادم آمد، و گفتم بروم این نامه را به آقای میلانی بدهم. در منزل آقای میلانی را زدم، یک پیرمردی آمد، گفتم به ایشان بگویید طلبه‌ای از قم از آقای خمینی برای ایشان نامه‌ای آورده است. دیدم آقای میلانی خودش بدون عبا دم در آمد، فرمود بفرمایید منتظر شما بودم. وارد شدم و ایشان با اصرار من را جلو انداخت، و از پشت سر من را به دفترش راهنمایی می‌کرد. دفتر آقای میلانی پنج در شش بود، یک میز چوبی کوچکی هم ایشان می‌گذاشت. آقای میلانی به اصرار من را روبروی خودش نشاند، و من نامه آقای خمینی را خدمتشان دادم. ایشان نامه را باز کرد و شروع کرد به خواندن. در بین خواندن نامه کمرش را خم می‌کرد، علامت اینکه قبول دارم آنچه نوشتید. نامه که به آخر رسید، ایشان امضای آقای خمینی را بوسید و نامه را کنار گذاشت. بعد به من فرمود شما از من سیصد و ده تومان طلب دارید، من می‌خواهم نود تومان اضافه بدهم. از ایشان اصرار و از من انکار، تا بالاخره فرمودند دیشب امام رضا من را امر کرده به شما سیصد و ده تومان بدهم، و من نود تومان اضافه می‌دهم. عرض کردم امام رضا همان پولی که در حرم از جیبم زدند را به شما فرمودند، ولی آن نود تومان را چون خودم خرج کردم قبول نمی‌کنم، خصوصا که پدرم گفت قرض نکنید. فرمود آن را من می‌دهم، وقتی رفتی بگو سید محمد هادی داده، اگر پدرت قبول نکرد، از همانجا نود تومان را برایم برگردان. این مطلب را مرحوم آیت الله زبرجدی نقل کرد. از این بیان معلوم می‌شود مرحوم آقای میلانی با همه عظمت علمی که داشت، چقدر نسبت به مرحوم امام اهمیت می‌داد.

من در زمان آیت الله میلانی، در مدرسه ایشان مکاسب تدریس می‌کردم. شاه وقتی مشهد می‌آمد، علما را در حرم حضرت رضا علیه السلام دعوت می‌کردند تا با شاه ملاقات کنند. در آن زمان هم از پسر آقای میلانی دعوت کردند که ایشان هم با بقیه علما به دیدن شاه رفتند. آقای حائری شیرازی آمد و به آیت الله میلانی گفت می‌دانید آقازاده‌ات دسته گل به آب داده، و دیدن شاه رفته است؟ تا گفت آقای میلانی چهارزانو نشست و سیگاری روشن کرد، ایشان که فشار خونی داشت، یک مرتبه حالش به هم می‌خورد. قریب به یک ماه ایشان پسرش را نه به مدرسه، و نه به منزل راه نمی‌داد. من درس مکاسبم که تمام شد، پسر ایشان آمد، و گفت با شما کار دارم. دست من را گرفت و به یک اتاق برد. در اتاق را بست، گریه کرد و گفت شما هیچ فکر نکردید که چرا من به دیدن شاه رفتم؟ گفتم تعجبم از همین است. شما برای چه رفتی؟ نه به نفع خودت بود، و نه به نفع پدرت. باز گریه کرد و گفت ساواک دنبال من فرستاد و گفت یا باید به دیدن شاه بیایی یا پیش چشمت خانمت با دخترت را در اختیار ساواکی‌ها قرار می‌دهم تا عمل منافی عفت انجام دهند. من را در چنین مشکلی قرار دادند که من رفتم. باز شروع

یک مرتبه به خاطر اصول فقه به دفترشان رفته بودم. ایشان اصول مظفر را به من دادند و فرمود مطالعه کن. من آن وقت قوانین می‌گفتم، و شاگردان زیادی هم داشتم. در تابستان دو دوره، از اول اصول مظفر تا به آخر را مطالعه کردم.

وقتی که آمدم فرمودند چطور کتابی است که به جای قوانین این را درس بگویی؟ گفتم کتاب خوبی است ولی چون هنوز کسی آن را تدریس نکرده، حاشیه ندارد، و نواری هم در بین نیست، مدرِّس باید حرف‌های مرحوم شیخ را بفهمد، حرف‌های مرحوم آخوند را بداند، حرف‌های میرزای نائینی، آشیخ محمد حسین اصفهانی و حرف‌های بعد از این آقایان که جدید است را بداند تا بتواند درس بگوید. اگر نداند چون حاشیه‌ای و تقریراتی نیست، درس گفتن برایش مشکل است. ایشان فرمودند خودت درس بگو، در بین فهمیدم که اصول مظفر زیر سر آقای میلانی نوشته شده، جاهایی که به اشکالی برخورد می‌کردم، از ایشان سؤال می‌کردم، یکی دو جا فرمودند عجب من گفتم این را ننویس باز هم اینطور آورده است. آن وقت فهمیدم مرحوم مظفر اصول مظفر را زیر نظر ایشان نوشته است.

آقای میلانی و امثال ایشان برای ما طلبه‌ها الگو هستند. باید از رفتار و گفتار آقایان درس بگیریم و خدای نکرده حساب نشده زنده باد و مرده باد برای کسی نگوییم که روز قیامت گرفتار خواهیم بود.

کرد گریه کردن.

از نقش و تأثیر ایشان در حوزه علمیه مشهد بفرمایید و اینکه جایگاه حوزه در قبل و بعد از آیت الله میلانی چگونه بود؟

چندی قبل که مقام معظم رهبری مشهد بودند، در جلسه شورای حوزه مشهد فرمودند حوزه مشهد با آمدن آقای میلانی تحول علمی و غیر علمی پیدا کرد، و با رفتن ایشان تقریباً یک مقدار ضعیف شد. با آمدن آقای میلانی واقعاً حوزه مشهد متحول شد، و نهایتاً

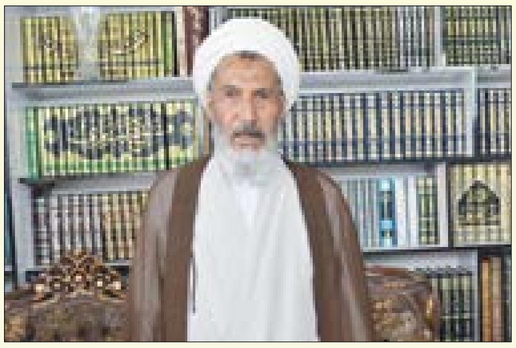

اگر کسی به آقای میلانی فحش هم می‌داد ایشان برای حفظ آبروی روحانیت چیزی نمی‌گفت. مرحوم شهید قدوسی که مدرسه حقانی قم زیر نظر ایشان بود، به خودم گفت مدرسه حقانی با بودجه آقای میلانی اداره می‌شود و برنامه مال ایشان است و کسی نمی‌داند این مدرسه با بودجه ایشان اداره می‌شود. گفت به مشهد رفته بودم که آقای میلانی فرمودند شنیدم طلبه‌های مدرسه شما نسبت به من بدوبیراه می‌گویند. فرمود طوری عمل کنید با قصد قربت به من بد بگویند، اگر با قصد قربت گفتند مهم نیست، من راضی هستم، و آن‌ها دیگر فاسق نمی‌شوند؛ اما اگر بدون قصد قربت بد بگویند، فاسق می‌شوند و طلبه فاسق، رشد علمی نخواهد کرد. کاری کنید که با قصد قربت به من بد بگویند. این حرف را شهید قدوسی به خودم فرمود. مورد دیگر اینکه شاید اولین گروهی که در مشهد از طرف آقایان برای تبلیغ اعزام شدند، در زمان آقای میلانی بود. ایشان در وقت اعزام طلبه‌ها روی پله دفترشان ایستاد، و فرمود به هر کجا که رفتید از مردم آنجا سؤال کنید از چه آقایی تقلید می‌کنید، رساله مرجع تقلیدشان را بگیرید، و از همان رساله برایشان مسئله بگویید. بعد فرمودند در کار مرجعیت دخالت نکنید، ولو به نظر شما آقایی از مرجع آقایان اعلم است، اما برای آن اشخاص تقلید از همان آقا درست و جایز است. بعد فرمودند حرام است اگر کسی اسم من را ببرد.

شرایط طوری بود که هم ساواکی‌ها، و هم بعضی آقایانی که با ایشان اختلاف مبنایی داشتند، کارشکنی‌هایی کردند. در نامه ساواک مشهد آمده که نبض انقلاب در دست آقای میلانی است، اما از خدماتی که من به این نظام کردم این است که طلبه‌های مشهد ایشان را تقریباً موافق با انقلاب ندانند؛ بلکه ضد انقلاب بدانند.

علمای هم‌دوره‌ای ایشان در مشهد چه کسانی بودند؟ و ارتباطشان با آقای میلانی چگونه بود؟

علمایی که معروف بودند یکی مرحوم آقای سبزواری بود که ایشان مجتهد مسلم بودند و اراضی کوی طلاب را به طلبه‌ها داد. دیگری مرحوم حاج میرزا احمد کفایی پسر مرحوم آخوند بودند که زودتر فوت کرد. همچنین مثل مرحوم میرجوادآقا، مرحوم مروارید و حاج‌مجتبی قزوینی، علمای مرتبه‌بعدی بودند. مدتی آیت الله وحید خراسانی بودند. مرحوم آقای قمی بودند.

اما به خاطر تبلیغاتی که ساواک انجام داده بود، و همینطور یک مقدار این مسئله تفکیک و ...، کم کم به جایی رسید که ارتباط علما با ایشان کم‌رنگ شد؛ مخصوصاً کسانی که خیلی انقلابی بودند. ولی در عین حال رابطه آقایان آنطور نبود که با آقای میلانی درگیر باشند. آیت الله مروارید به خودم تعبیری فرمودند با این معنا که خدا را شکر می‌کنم هیچ‌گاه حرکتی علیه آیت الله میلانی انجام ندادم و هیچ قدمی علیه ایشان برنداشتم. آقای میلانی در زمان حیاتشان به خاطر همان تبلیغات ساواک و ... خیلی مظلوم واقع شد.

با توجه به ارتباطی که با حضرت عالی داشتند، آیا گلایه یا درددلی در نزد شما داشتند؟

آقای میلانی خیلی ارزش و اهمیت برای روحانیت قائل بود. مقید بود که موقعیت روحانیت در جامعه تنزل نکند و نشکند.

اگر کسی به آقای میلانی فحش هم می‌داد ایشان برای حفظ آبروی روحانیت چیزی نمی‌گفت. مرحوم شهید قدوسی که مدرسه حقانی قم زیر نظر ایشان بود، به خودم گفت مدرسه حقانی با بودجه آقای میلانی اداره می‌شود و برنامه مال ایشان است و کسی نمی‌داند این مدرسه با بودجه ایشان اداره می‌شود. گفت به مشهد رفته بودم که آقای میلانی فرمودند شنیدم طلبه‌های مدرسه شما نسبت به من بدوبیراه می‌گویند. فرمود طوری عمل کنید با قصد قربت به من بد بگویند، اگر با قصد قربت گفتند مهم نیست، من راضی هستم، و آن‌ها دیگر فاسق نمی‌شوند؛ اما اگر بدون قصد قربت بد بگویند، فاسق می‌شوند و طلبه فاسق، رشد علمی نخواهد کرد. کاری کنید که با قصد قربت به من بد بگویند. این حرف را شهید قدوسی به خودم فرمود.

مورد دیگر اینکه شاید اولین گروهی که در مشهد از طرف آقایان برای تبلیغ اعزام شدند، در زمان آقای میلانی بود. ایشان در وقت اعزام طلبه‌ها روی پله دفترشان ایستاد، و فرمود به هر کجا که رفتید از مردم آنجا سؤال کنید از چه آقایی تقلید می‌کنید، رساله مرجع تقلیدشان را بگیرید، و از همان رساله برایشان مسئله بگویید. بعد فرمودند در کار مرجعیت دخالت نکنید، ولو به نظر شما آقایی از مرجع آقایان اعلم است، اما برای آن اشخاص تقلید از همان آقا درست و جایز است. بعد فرمودند حرام است اگر کسی اسم من را ببرد.

اگر بخواهید خلاصه شخصیت اخلاقی و علمی ایشان را توصیف و تعریف کنید، چه می‌گویید؟

من دو سه مطلب برایتان نقل کنم. یکی اینکه آقای علم الهدی سبزواری که آدم باتقوا و مجتهد مسلم بود و آقای میلانی به ایشان تصدیق اجتهاد داده بود، و با ایشان از عراق به مشهد آمده بودند، به خودم گفته بود که من همراه با تاریخ یادداشت کردم، آقای میلانی در عراق که بود، تا درسش رونق می‌گرفت، یا ساعت عوض می‌کرد یا جا عوض می‌کرد. در نجف درس می‌گفت، تا جمعیت زیاد می‌شد، می‌آمد کربلا. در کربلا درس می‌گفت، تا جمعیت زیاد می‌شد، می‌رفت نجف. در مشهد، تا درسش رونقی می‌گرفت، یک مرتبه محل درس یا ساعت را عوض کرد تا جمعیت کم بشود. آقای میلانی یک آدم عجیبی بوده. شاگرد وقتی زیاد می‌شود، آدم خوشحال می‌شود ولی ایشان یا محل و یا زمان درس را عوض می‌کرد.

دوم اینکه آقای علم‌الهدی به خودم فرمودند آقای میلانی در نجف که بود مثل بلبل حرف می‌زد، ولی وقتی درس اخلاق مرحوم قاضی رفت، بعد از چهار پنج سال، بیان ایشان پیچیده شد. چند مطلب آقای قاضی به ایشان داده بود. یکی اینکه ایشان به هیچ عنوان از کسی گله نمی‌کرد، این را من خودم در دفترشان از خود ایشان شنیدم؛ دو اینکه بدون تأمل حرف نمی‌زد. این را من هم دیده بودم اگر کسی در دفتر از ایشان سؤال می‌کرد، یک چای می‌خوردند بعد می‌گفتند. یعنی با کمی فاصله و تأمل جواب می‌دادند؛ و سه اینکه اگر کسی به ایشان فحش می‌داد اصلاً عکس العملی از خودش نشان نمی‌داد.

مرحوم شهید بهشتی در کتابی که بر اساس مدارک ساواک خارج شده، می‌گوید من کراراً خطاب به آقای میلانی گفتم شما دارای فضایل بسیار زیادی هستید و یکی از جمله فضایل شما این است که حاضر نیستید کاری که انجام می‌دهید، به نام شما تمام شود.

یک مرتبه به خاطر اصول فقه به دفترشان رفته بودم. ایشان اصول مظفر را به من دادند و فرمود مطالعه کن. من آن وقت قوانین می‌گفتم، و شاگردان زیادی هم داشتم. در تابستان دو دوره، از اول اصول مظفر تا به آخر را مطالعه کردم.

وقتی که آمدم فرمودند چطور کتابی است که به جای قوانین این را درس بگویی؟ گفتم کتاب خوبی است ولی چون هنوز کسی آن را تدریس نکرده، حاشیه ندارد، و نواری هم در بین نیست، مدرّس باید حرف‌های مرحوم شیخ را بفهمد، حرف‌های مرحوم آخوند را بداند، حرف‌های میرزای نائینی، آشیخ محمد حسین اصفهانی و حرف‌های بعد از این آقایان که جدید است را بداند تا بتواند درس بگوید. اگر نداند چون حاشیه‌ای و تقریراتی نیست، درس گفتن برایش مشکل است. ایشان فرمودند خودت درس بگو، در بین فهمیدم که اصول مظفر زیر سر آقای میلانی نوشته شده، جاهایی که به اشکالی برخورد می‌کردم، از ایشان سؤال می‌کردم، یکی دو جا فرمودند عجب من گفتم این را ننویس باز هم اینطور آورده است. آن وقت فهمیدم مرحوم مظفر اصول مظفر را زیر نظر ایشان نوشته است.

آقای میلانی و امثال ایشان برای ما طلبه‌ها الگو هستند. باید از رفتار و گفتار آقایان درس بگیریم و خدای نکرده حساب نشده زنده باد و مرده باد برای کسی نگوییم که روز قیامت گرفتار خواهیم بود.

از شاگردان درس ایشان، چه کسانی به ذهنتان مانده است؟

آقای موسوی نیشابوری بود. آقای علم الهدی بود، آسید باقر حجت بود که از کربلا آمده بود تا از ایشان استفاده کند. مرحوم آقای میرزا مهدی نوقانی بود. این افراد مستشکلین درس آقای میلانی بودند. آقای میلانی هم اگر امشب اشکال می‌کردند، فردا شب موضوع را با بیانی دیگر بیان می‌کرد تا هیچ اشکالی بر آن وارد نشود. آقای مهدوی دامغانی خیلی کم اشکال می‌کرد. آقای محمد رضا حکیم هم مرتب می‌آمد. آشیخ علی رضا غروی اصفهانی هم بود که ظاهراً نوه خود آشیخ حسین اصفهانی بود.

آقای شیخ علی تهرانی هم به درس آقای میلانی می‌آمد. یادم است وسط هم می‌نشست، کنار دیوار و ستون نمی‌نشست. وقتی آقا درس می‌گفت، جانم جانم می‌گفت، و شاید دو سه متر جلو می‌رفت، از بس از درس آقای میلانی خوشش می‌آمد. می‌گفت اعلم است، آقای میلانی در ادبیات چنین است، آشیخ علی آدم باسواد و هم‌مباحثه آسید مصطفی خمینی در نجف بود. امامتوجه مباحث سیاسی نبود. آشیخ علی در درس آقای میلانی خیلی خوب اشکال می‌کرد.

آیت الله سید جعفر سیدان:

حوزه نجف را به مشهد آورد

استاد مطرح خارج فقه و اصول حوزه علمیه مشهد و از شاگردان مرحوم آیت الله العظمی میلانی، در این گفت‌وگو ضمن تشریح نگاه آن مرحوم به مکتب تفکیک، از ارتباط ایشان با مجامع فکری و مذهبی، و علما و بزرگان مشهد سخن گفت.

در مطلع سخن علاقه مندیم که از نحوه آشنایی و ارتباط خود با آیت الله میلانی بفرمایید

ارتباط بنده با مرحوم آیت الله العظمی میلانی که از مراجع و شخصیت‌های فوق العاده علمای شیعی بودند از وقتی شروع شد که ایشان به مشهد مشرف شدند و قرار شد که در مشهد سکونت داشته باشند و علمای شهر از آیت الله میلانی درخواست کردند برای تقویت حوزه و پر شدن خلایی که در زمینه مسائل فقهی و علوم حوزوی احساس می‌شد، تدریس را آغاز کنند و بنده همان وقت کفایه را تمام کرده بودم و دنبال این بودم که برای ادامه تحصیل به قم یا نجف سفر کنم؛ اما علما و بزرگان به بنده گفتند با آمدن آیت الله میلانی نیازی نیست این کار را بکنید گویی که نجف به مشهد آمده است؛ من درس خارج خود را در محضر آیت الله میلانی آغاز کردم و این هشت سالی که در خدمت ایشان بودم؛ منبر می‌رفتم و گاهی در مجالس من شرکت می‌کردند و به همین دلیل ارتباط من با ایشان بیشتر شد به گونه ای که گاهی نیز تذکراتی در مورد سخنرانی هایم به من می‌دادند.

آیت الله میلانی در اوج کشتارهای تهران، با هواپیما عازم تهران شدند اما دولت وقت به محض اطلاع از این سفر، هواپیما را بازگرداند و دو روز پس از این ماجرا، ایشان مجدد به تهران رفتند و نقش مؤثری در حفظ جریان انقلاب با وجود سرکوبی شدید طاغوت داشتند، بعد از رفتن ایشان به تهران، بنده هم بعنوان عرض ادب همراه با آیت الله سید محمود مجتهدی و مرحوم آیت الله طبسی عازم تهران شدیم و در مدرسه مروی مستقر شدیم.
گاهی حوادث بگونه ای است که ممکن است گاهی افراد مختصر اختلاف سلیقه ای میانشان باشد که بین همه ممکن است رخ دهد اما من واقعا مسئله ای سراغ ندارم که میان امام(س) و آیت الله میلانی زمینه کدورت باشد، اما ممکن است افرادی در این میان بزرگنمایی کنند.

نگاه و نظر مرحوم آیت الله العظمی میلانی در رابطه با تفکیکی‌ها چه بود؟

در طول هشت سالی که خدمت آیت‌الله میلانی بودم ایشان در بعضی از موارد می‌گفتند هر چه را که متوجه نشوم مقلد حضرت صادق(ع) هستم، و به نظر بنده این مهم نشان دهنده این است که ایشان وحی را بر عقل بشری برتری می‌داد و بنده به خاطر نمی‌آورم که با این تفکر و روش مبارزه ای داشته باشند؛ بلکه آیت‌الله میلانی سخت با وهابی‌ها در افتاده بود.

کلمه تفکیک را آقای حکیمی به کار برده اند یعنی تفکیک بین افکار بشری و وحی، بلکه همان روش فقهای امامیه است و مکتب تازه ای نیست چرا که مطلب تفکیک است یعنی بین افکار بشری و مطالب وحیانی فاصله گذاشتند، اگر غیر از این یعنی تفکیک بین عقل و دین مقصود است غلط است.

نحله‌های فکری که آن زمان در مشهد وجود داشت را نام ببرید. اخباری گری در آن زمان چگونه بود؟

یکی از این نحله‌ها وهابیت بود که آقای میلانی با او سخت در افتاده بود و هم چنین با برخی از افکار سنی زدگی و برخی افرادی که دچار انحراف شدند و ایشان مقابله کردند و از این گروه فاصله گرفتند.

اخباری گری در آن زمان خیلی شدتی نداشت و امروزه بیشتر کار می‌کنند و بنده با رئیس این اخباری‌ها مباحثه زیادی داشته ام اما تا کنون فرصت نشده که آن‌ها را چاپ کنم.

بزرگانی مانند آیت الله تهرانی و آیت الله مروارید در تشکیلات انجمن حجتیه چه نقشی داشتند؟

این بزرگان عضو جمع و تشکیلات مقابله با بهاییت نبودند اما این اقدامات را تایید می‌کردند.

گفته می‌شود که ایشان از جانب بیت آقای مرحوم قمی و یکی هم از جانب تفکیکی‌های آن زمان مانند آیت الله مروارید و تهرانی تحت فشار بودند، شما مطلبی در این مورد به خاطر دارید؟

آیت الله قمی خیلی انقلابی بودند البته شدت و ضعف کار و روش کار مهم است که با آیت الله میلانی متفاوت بود؛ آقای قمی خیلی بی باک بودند و در سخنرانی هایش بسیار صریح می‌گفت شاه شراب خوار و سگ باز تو نباید شاه مملکت اسلامی باشی و بنده به ایشان گفتم ساواکی‌ها زیاد هستند آقا ملاحظه کنید که به بنده گفتند من با این فرض صحبت می‌کنم که حتی در جیب هایم ساواکی هست و حتی کار به جایی رسید که ساواک او را در منزل محبوس کرد و از منزل همسایه داخل دستمال نان به حیاط منزل آقای قمی پرت می‌کردند تا ایشان گرسنه نمانند و دستگاه ساواک می‌گفت تا وقتی سند شراب خواری و سگ بازی را نیاورد این حبس در منزل ادامه دارد.

آقای حافظیان در پاکستان این مطالب را به ایشان گفته بود و سند را توسط آقای مصطفوی برای آیت الله قمی فرستادند.

از ویژگی هایی علمی ایشان برای‌مابفرمایید؟نوآوری‌هایی ایشان که سبب دگرگونی در حوزه علمیه مشهد شد، چه بود؟

توانایی ایشان در همه علوم حوزوی فوق العاده بود و با توجه به اینکه اساتید بسیار مهم عصر خودشان را دیده بودند و با استعداد خاص و پشتکار زیاد از آنها بهره‌های بسیاری بردند و به تدریج خودشان از شخصیت‌های کم نظیر علمی فقاهت و مسائل اصولی شدند و در ارتباط با دیگر مسائل حوزوی و دقت در مطالب نیز از شخصیت‌های کم نظیر و حتی می‌توان گفت بی نظیر بودند و هم چنین شاگردان زیادی تربیت کردند.

اساس مسئله تحول همان فوق العاده بودن ایشان در جهت احاطه بر مسائل و قواعد فقهی و اصولی بود و وقتی وارد بحث می‌شدند سرآمد بودن، دقت و مهارت ایشان برای دیگران کاملا واضح بود و گاهی هم آنقدر مطالب در بیانات ایشان اوج میگرفت که من مرتب مطالب را یادداشت می‌کردم.

از سلوک معنوی ایشان بفرمایید

تا جایی که بنده با آیت الله میلانی در ارتباط بودم حالت توکل فوق العاده ای به خداوند متعال داشتند و توجه زیادی به ائمه(ع) و امداد از این بزرگواران داشتند، بعنوان مثال با چند نفر از دوستان خدمت ایشان بودیم و صحبت از مشکلاتی شد و ایشان به گونه ای آیه «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» مطرح کردند که این بیان و حالت گفتار ایشان نشان دهنده عمق توکل و توجه شان به ذات مقدس پروردگار و عظمت روحی ایشان بود.

آیت الله شیخ مرتضی حائری خاطره ای برای بنده نقل کردند که من مدتی بود که مشهد مشرف نشده بودم و به حضرت رضا(ع) عرض کردم آقا عنایت کنید من مشهد بیایم، شب خواب دیدم که حضرت فرمودند: فردا بیا مشهد؛ و بسیار کم پول بودم و با سختی به مشهد آمدم و یک ورقه خطی از رسائل بود که ملک همسرم بود و آن را به آستان قدس فروختم و خرج کردم؛ منزل آیت الله میلانی رفتم و پس از دیدار ایشان به سمت راه آهن راهی شدم و سوار قطار شدم و یکدفعه پسر آیت الله میلانی وارد قطار شد و پاکتی به بنده داد وقتی باز کردم دیدم که مبلغی داخل پاکت بود و نوشته بود « اگر کم است و اگر زیاد مربوط به آقاست».

شرایط زمانه ایشان به لحاظ سیاسی و اجتماعی و موقعیت خراسان چگونه بود؟

درهمه زمان‌ها وقایع و حوادث خاصی در جریان زندگی افراد و جامعه هست، آن زمان هم فراز و نشیب هایی از نظر مسائل ولایی و غیر ولایی و سیاسی وجود داشت، اما ایشان آنچه که تکلیف شان بود انجام می‌دادند و انحرافاتی که برای برخی در مسائل ولایی رخ داده بود مراقب بودند که هر چه می‌توانستند در مقابله با انحرافات کار می‌کردند. و حتی به طرد و رد افرادی که دچار انحراف در مسئله ولایت شده بودند، دست زدند و باکی هم نداشتند که همه این افراد از ایشان فاصله بگیرند و موضع گیری‌های مناسب در موقعیت‌های مختلف سیاسی واجتماعی داشتند.

از موضع گیری‌های ایشان نسبت به نهضت امام خمینی(س) و همراهی ایشان با امام(س) بفرمایید. چرا ساواک تلاش کردند که رابطه ایشان با امام(س) تیره نشان دهند؟

آیت الله میلانی در اوج کشتارهای تهران، با هواپیما عازم تهران شدند اما دولت وقت به محض اطلاع از این سفر، هواپیما را بازگرداند و دو روز پس از این ماجرا، ایشان مجدد به تهران رفتند و نقش مؤثری در حفظ جریان انقلاب با وجود سرکوبی شدید طاغوت داشتند، بعد از رفتن ایشان به تهران، بنده هم بعنوان عرض ادب همراه با آیت الله سید محمود مجتهدی و مرحوم آیت الله طبسی عازم تهران شدیم و در مدرسه مروی مستقر شدیم.

گاهی حوادث بگونه ای است که ممکن است گاهی افراد مختصر اختلاف سلیقه ای میانشان باشد که بین همه ممکن است رخ دهد اما من واقعا مسئله ای سراغ ندارم که میان امام(س) و آیت الله میلانی زمینه کدورت باشد، اما ممکن است افرادی در این میان بزرگنمایی کنند.

ویژگی‌های اخلاقی ایشان را بیان‌بفرمایید.

آیت الله میلانی صداقت، درستی، توجه به خداوند متعال، تواضع و فروتنی زیادی داشتند؛ یکی از دوستان نزدیک ما خاطره‌ای تعریف می‌کرد که من بچه بودم و با پدرم به مشهد آمدم و به منزل آیت‌الله میلانی رفتیم و من به پدرم گفتم دوست دارم دست ایشان را ببوسم، رفتم که دست ایشان را ببوسم اما وقتی سرم را بلند کردم به چانه ایشان خورد و من چون بچه بودم خیلی ناراحت شدم و گریه کردم، بعد از چند وقت از منزل آیت‌الله میلانی به پدرم خبر دادند که همراه با پسرت به منزل آقا بیا؛ ایشان به من پولی دادند و گفتند که ناراحت نباش چیزی نشده و از من دلجویی کردند و این گونه مسائل نشان دهنده اخلاق والای ایشان بود.

آقای سید محمد مهدی میلانی:

نیم‌نگاهی هم به مرجعیت نداشت

نوه پسری آیت الله العظمی میلانی فرزند مرحوم حجت الاسلام والمسلمین سید محمد علی میلانی، به بررسی دوره‌های مختلف زندگی پرداخت و از علت هجرت ایشان به کربلا و نیز از ابعاد علمی، سیاسی و اجتماعی آن مرحوم سخن گفت و برخی تحلیل‌ها را مورد نقد قرار داد.

ذکر این نکته نیز لازم است که تصویر ایشان بنابه درخواست خودشان آورده نشده‌است.

در ابتدا لطفاً به معرفی اجمالی ایشان بپردازید تا سپس به سؤالات دیگر بپردازیم.

آیت‌الله میلانی مرجع عام زمان خود بود و بسیاری از افراد غیرمعمم، تحصیل کرده، دانشگاهی، مهندسین، پزشکان و حتی بازاریان روشنفکر رجوعشان به مرحوم آیت‌الله میلانی بود و ایشان گره‌گشای مشکلات این افراد در امور مختلف، از جمله دینی، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی بود.

لقب مرحوم آیت‌الله میلانی عمیدالدین بود و بر روی مُهر ایشان این لقب با عنوان «عمیدالدین سید محمدهادی الحسینی» هک شده است. بنده از خود آن مرحوم شنیدم که فرمود: «این لقب را مرحوم آقادایی به من داده است.» دایی ایشان مرحوم شیخ عبدالله مامقانی معروف و صاحب کتب متعدد دینی و پدر همسر اولشان می‌باشد؛ از جمله تألیفات ایشان کتابِ منهج الرشاد است.

ولادت آیت الله میلانی در نجف بود و تا ۴۲ سالگی در همان‌جا ساکن بود و بعد از ۱۸ سال به کربلا رفت. در شصت سالگی که برای زیارت حضرت امام رضا(ع) به مشهد مشرف شد، آقایان مشهدی ایشان را تا ۲۲ سال نگه داشتند تا اینکه در سن ۸۲ سالگی در مشهد به رحمت خدا رفت. با اینکه نجفی بود، اما در نجف نماند و به کربلا هجرت کرد.

علت هجرت ایشان به کربلا چه بود؟

آیت‌الله حاج حسین قمی در کربلا بود. مرحوم میلانی هم با جمعی دیگر به کربلا هجرت کرد. مرحوم آیت‌الله خویی و مرحوم آیت‌الله یوسف شاهرودی نیز از جمله کسانی بودند که در این جمع حضور داشتند. این سه نفر همیشه همراه هم بودند و متأسفانه از مرحوم آیت‌الله شاهرودی کمتر یاد می‌شود و جا دارد در نشریهٔ خود یادنامه‌ای دربارهٔ ایشان منتشر کنید؛ چون ایشان از افاضل شاگردان مرحوم میرزا نائینی بود. شاید این مطلب را هیچ کجا ندیده و نشنیده باشید که مرحوم آیت‌الله خویی برای استفاده از درس مرحوم آیت‌الله نائینی، از تقریرات مرحوم آیت‌الله یوسف شاهرودی بهره می‌برد؛ یعنی در واقع کتابِ «اجود التقریرات» مرحوم آیت‌الله خویی، برگرفته از تقریرات آیت‌الله شاهرودی است. این‌ها واقعیت‌های تاریخی است که به نظرم نباید مغفول بماند. مرحوم آیت‌الله میرزا مهدی حسینی شیرازی نیز در این جمع حضور داشت. ایشان پدر آیت‌الله سید محمد شیرازی و سید صادق شیرازی است. جمعی از علمای بزرگ نجف که نام بردم تصمیم به هجرت به کربلا گرفته بودند. گفته می‌شود علت این هجرت حضور آیت‌الله حاج حسین قمی در کربلا بود؛ اما در واقع هجرت این بزرگان به کربلا علت دیگری هم داشت و آن اینکه این هجرت حالت اعتراض‌گونه‌ای نسبت به حوزهٔ علمیهٔ نجف بود. در آن زمان در میان برخی شاگردان علمای بزرگ حوزهٔ علمیهٔ نجف اختلافاتی به وجود آمد که مورد پسند علما نبود. برای مثال اطرافیان مرحوم آیت‌الله شیخ محمدحسین اصفهانی، مشهور به کمپانی، برخورد مناسبی با دیگر بزرگان نداشتند. این برخوردها برای شاگردان مرحوم شیخ اصفهانی که افتخار شاگردی ایشان را داشتند، اعتراضی را برانگیخت؛ اعتراضی که نمی‌توانستند آن را بیان کنند. حضور مرحوم سید حسین قمی در کربلا و دعوتی ایشان از علمای نجف، سبب شد تا این بزرگان از نجف به سوی کربلا هجرت کنند. بعد از فوت آیت‌الله سید حسین قمی، آیت‌الله یوسف شاهرودی، آیت‌الله میلانی، آیت‌الله میرزا مهدی شیرازی در کربلا ماندند؛ ولی آیت‌الله خویی به نجف برگشت. هنگامی به نجف برگشت که آیت‌الله اصفهانی فوت کرده بود. مرحوم آیت‌الله میلانی در روز عرفه سال ۱۳۷۳ قمری به قصد زیارت امام رضا(ع) از کربلا حرکت کرد و به ایران آمد و در مشهد ماندگار شد و تا آخر عمر حتی برای زیارت هم به کربلا و نجف برنگشت.

از بُعد علمی مرحوم آیت‌الله میلانی برای ما بفرمایید و اینکه نظر بزرگان و علما دربارهٔ شخصیت علمی ایشان چه بود؟

آقای محمدرضا حکیمی یکی از شاگردان ایشان بود که قلم و بیان خوبی دارد. درس اصول آیت‌الله میلانی را هم تقریر کرده است. بنده به نقل از آقای حکیمی عرض می‌کنم که مرحوم آیت‌الله میلانی تقریباً هر سه حوزهٔ اصولی نجف، بعد از آخوند خراسانی را دیده بود؛ یعنی هم درس اصول مرحوم نائینی و هم درس اصول آقا ضیاء و هم درس اصول شیخ محمد حسین اصفهانی را درک کرده بود. آقای محمدرضا حکیمی در خاطرات خود می‌گوید که وقتی آیت‌الله میلانی درس مرحوم آخوند خراسانی را شرکت می‌کرد، سن کمی داشت. به پشت‌بام مدرسهٔ قوام که مشرف بر مسجد طوسی بود می‌رفت درس مرحوم آخوند را گوش می‌داد. خود ایشان می‌گفت: «درس مرحوم آخوند را می‌فهمیدم؛ اما چون سنم کم بود، خجالت می‌کشیدم درسشان را شرکت کنم.» حدود یک سال درس مرحوم آخوند را به این صورت شرکت می‌کرد. پس از آن درس اصول شیخ محمد حسین اصفهانی و مرحوم میرزا نائینی و آقا ضیاء را شرکت می‌کرد. آقایان مراجع نجف به عمیق و جامعیت و دقت‌نظر ایشان اذعان داشتند. این از وجوه منحصربه‌فرد مرحوم آیت‌الله میلانی بود. جامعیت ایشان در همهٔ ابعاد علمی محرز بود. در فقه، اصول، تفسیر، کلام، فلسفه و عرفان جامعیت داشت. تعداد اساتید و مدت زمان شرکت در درسشان و تنوع دروسشان در این یک قرن در میان علما کم‌نظیر و منحصربه‌فرد بود. وقتی آیت‌الله سید حسین قمی فوت کرد، بعضی از آقایانی که نام بردم صلاح را بر آن دیدند که فتواهایشان منتشر بشود. فوت ایشان همزمان بود با ابتدای مرجعیت و زعامت عام آیت‌الله بروجردی در قم. یکی از مراجعی که مرحوم آیت‌الله میلانی او را از نظر علم و عمل خیلی قبول داشت، مرحوم آیت‌الله سید عبدالهادی شیرازی بود که بعد از فوت مرحوم آیت‌الله بروجردی به فاصلهٔ کمتر از یک سال فوت کرد. آیت‌الله سید عبدالهادی شیرازی در سفری که به زیارت کربلا مشرف شد با مرحوم میلانی ملاقات کرد. مرحوم آیت‌الله میلانی به خاطر ادبشان هیچ وقت کسی را به نشانهٔ تأیید اسم نمی‌برد؛ ولی نسبت به آیت‌الله سید عبدالهادی شیرازی در مواقع مختلف به بزرگی یاد می‌کرد. در اعلمیت مرحوم شیرازی همه علما اذعان داشتند. در آن ملاقات، بنا به دستور و امر مرحوم عبدالهادی شیرازی، با کمک یکی از شاگردان خود با نام سید ابراهیم علم‌الهدی سبزواری مختصری از فتواهای خود را منتشر کرد. مرحوم پدرم می‌گفت: «من و آقای علم‌الهدی سبزواری خون‌دل خوردیم تا توانستیم مختصری از فتواهای ایشان را در کربلا به زبان عربی منتشر کنیم.» بعدها به عنوان خلاصه المسائل به فارسی ترجمه شد. این کتاب‌هایی که از ایشان مشاهده می‌کنید، تطبیق‌هایی است که خودش مستقلاً آن‌ها را تألیف و منتشر نکرده است. کتابِ «قادتنا کیف نعرفهم؟» جزوه‌ی مختصری بود که در سن شانزده سالگی از طریق برخی روایات نوشته بود. خیلی هم جالب است که در آن سن کم جزوه‌ای دربارهٔ فضایل اهل‌بیت(ع) نوشته است. پس از فوت ایشان، پدرم و عموزاده‌ام و دوستان دیگر این جزوه را تبدیل به کتاب کردند. ایشان در زمان حیات خود با وجود آن جامعیت، تعمق و دقتی که داشت، هیچ اثری از خود منتشر نکرد. حتی در نجف و قم هم مستقر نشد و اگر در نجف می‌ماند مرجعیت شیعه به خصوص در نجف، وضعیت دیگری پیدا می‌کرد. همهٔ علمای هم‌عصر مرحوم میلانی شخصیت علمی منحصربه‌فردشان را می‌دانستند، از ایشان دعوت می‌کردند که به قم بیاید؛ از جمله مرحوم آیت‌الله بروجردی که به صورت مکرر مرحوم میلانی را به قم دعوت می‌کرد. جمعی از علمای آن موقع به تعداد ۱۵۰ نفر، از جمله علامه طباطبایی، آیت‌الله مرتضی حائری یزدی، آیت‌الله مجاهدی و... به آیت‌الله میلانی نامه نوشتند و خواهش و استدعا می‌کردند که به قم بیاید و مستقر بشود. اغلب این آقایان می‌گفتند اگر آیت‌الله میلانی به قم بیاید ما به درس ایشان می‌رویم. علامه طباطبایی در آن موقع درس اصول می‌گفت. همان‌طور که می‌دانید مرحوم طباطبایی یک دوره اصول به نام شرح کفایه در قم گفته بود و سپس به درس فلسفه و تفسیر پرداخت. مرحوم میلانی می‌گفت: «حدود شصت سال با آقای طباطبایی رفیق هستم.» مرحوم علامه طباطبایی هم با تنها مرجعی که رفاقت داشت، مرحوم آیت‌الله میلانی بود. از مرحوم آیت‌الله خمینی هم جمله‌ای نقل شده و گفته است: «ای کاش آقای میلانی به قم می‌آمد.» یکی از اهداف مرحوم آیت‌الله بروجردی و علمای دیگر، ارتقای علمی حوزه علمیهٔ قم بود. هدف دیگرشان این بود اگر آیت‌الله میلانی در قم باشد، بعد از فوت آیت‌الله بروجردی، مرجعیت خود به خود به ایشان منتقل می‌شود و زعامت مرجعیت شیعه در ایران می‌ماند.

آیا درخواست شاه از آیت‌الله میلانی مبنی بر قبول مرجعیت عام شیعیان صحت دارد؟

به نظرم دستگاه حکومتی آن موقع اصرار داشت که مرجعیت شیعه در ایران بماند؛ چون مرجعیت برای خود وجهه‌ای دارد و شاه در باب آیت‌الله بروجردی این کار را کرد؛ اما برای بعد از ایشان موفق نشد. بعد از فوت آیت‌الله بروجردی، شاه نامه‌ای برای آیت‌الله میلانی می‌فرستد و می‌گوید که می‌خواهم تلگراف و پیام تسلیت فوت آیت‌الله بروجردی را به اسم شما و خطاب به شما بگویم. معنی اینکه شاه به کسی پیام تسلیت بگوید، این بود که مرجعیت خود به خود حول او متمرکز و مستقر بشود.

اطرافیان شاه مانند قائم مقام رفیعی که آخوندزاده بود به شاه مشورت می‌دادند. اما آیت‌الله میلانی نپذیرفت. دایی بنده، آقای سید مرتضی جزایری می‌گفت: «قرار شد از طرف آیت‌الله میلانی، من و از طرف شاه، دایی‌ام نماینده شویم.» یعنی داییِ دایی بنده با نام سید شمس‌الدین جزایری کهِ یک زمانی وزیر فرهنگ و استاد ممتاز دانشگاه تهران بود. ایشان برادر همسر دوم مرحوم میلانی هم بود. از طرف مرحوم میلانی هم دایی بنده نماینده بود؛ یعنی هر دوتا جزایری با همدیگر مذاکره می‌کردند. بنده این را از مرحوم دایی خودم شنیدم که می‌گفت: «شاه دو الی سه بار از دکتر شمس‌الدین جزایری درخواست کرد که مذاکره کند تا آیت‌الله میلانی مرجعیت عام را بپذیرد؛ اما ایشان نپذیرفت.» شاه گفته بود که به هر کسی بخواهد پیام تسلیت بگوید خود به خود یکسری امکاناتی از نظر مالی و اجتماعی در اختیارش قرار می‌گیرد. البته شاه این پیام را داده بود که اگر مرجعیت عام به شخص آیت‌الله میلانی منتقل شد، ایشان در امور سیاسی و امور مرتبط با حکومت، دخالتی نکند. از آنجا که آیت‌الله میلانی دارای روحیهٔ استقلالی بود به شاه این پیام را رساند که هر کجا خودش لازم بداند در امور سیاسی و اجتماعی دخالت می‌کند. این پیام به نوعی رد درخواست شاه تلقی می‌شد. شاه گفت: «اگر آیت‌الله میلانی نپذیرد که این تلگراف را خطاب به ایشان بزنم، مجبور می‌شوم که پیام تسلیت را به آیت‌الله حکیم در عراق تلگراف کنم.» آیت‌الله میلانی جواب داد: «شما به هر کسی که صلاح می‌دانید تلگراف کنید.» در آن زمان چون آیت‌الله سید عبدالهادی شیرازی نابینا بود، شاه پیام تسلیت را به نام آیت‌الله حکیم تلگراف کرد. وقتی از کربلا به مشهد آمد، حدود یازده ماه در منزل مرحوم آقا میرزا علی‌اکبر ساکن شد؛ چون قرار بود که به کربلا برگردد و بنا نبود که در مشهد بماند. بسیاری از بزرگان مشهد به دیدار ایشان

می‌آمدند و به اصرار از ایشان می‌خواستند که در مشهد بماند. یکی از کسانی که اصرار می‌کند ایشان بماند، آیت‌الله شیخ مجتبی قزوینی بود.

لطفاً از آشنایی خانوادهٔ دکتر شریعتی با مرحوم میلانی بفرمایید. رابطهٔ آن‌ها به چه صورت بود و به کجا انجامید؟

از جمله کسانی که در مشهد به دیدار ایشان آمد، آقای محمدتقی شریعتی بود. در آن جلسه مرحوم پدرم هم حضور داشت. بسیاری از خاطراتی که الان نقل می‌کنم از مرحوم پدرم شنیدم و در جایی نقل نشده‌اند. وقتی آقای محمدتقی شریعتی با عده‌ای از دوستانش به دیدار مرحوم میلانی آمد، بسیار گریه کرد و به آقای میلانی گفت: «آقا، تنها مرجعی که به ما توجه دارد، شما هستید. تنها مرجعی که به جوانان توجه دارد، شما هستید.» از اینکه آیت‌الله میلانی را در مشهد می‌دید، بسیار اظهار خوشوقتی می‌کرد و گاهی حالش منقلب می‌شد و گریه می‌کرد. آقای محمدتقی شریعتی در تربیت جوانان مشهد کوشا بود و مرحوم میلانی هم در این زمینه بسیار ایشان را حمایت می‌کرد. خود آقای محمدتقی شریعتی هم در کیهان فرهنگی از مرحوم میلانی به بزرگی یاد می‌کرد، چون مرحوم میلانی در مطرح شدن ایشان در مشهد و تهران نقش بسیاری داشت. به خاطر برخی مسائل سیاسی آن زمان و ملی شدن صنعت نفت، کانون نشر حقایق اسلامی را بسته بودند و مرحوم میلانیٍ کاری کرد تا این کانون بازگشایی بشود و مجدداً به فعالیت خود ادامه بدهد. خود مرحوم میلانی با آن شخصیت و اعتبار اجتماعی که داشت، به جلسات سخنرانی آقای محمدتقی شریعتی می‌رفت و در آن جلسات شرکت می‌کرد. حضور ایشان در آن جلسات بسیار تأثیر داشت؛ چون هم آقایان مذهبی‌نما دهانشان بسته می‌شد و هم جلوی سرکوب حکومت و دولت را می‌گرفت. حمایت آیت‌الله میلانی از محمدتقی شریعتی موجب شد که جمعیت فراوانی برای استماع سخنان او گرد هم بیایند. در آن زمان مسجدالنبی را تازه به امر مرحوم میلانی ساخته بودند و جلساتی در دههٔ محرم یا شبٍهای قدر در آن تشکیل می‌شد. ایشان عموماً در مراسم‌ها شرکت می‌کرد و اگر خودش نمی‌آمد حتماً یکی از پسرانش را به شرکت در این مراسم‌ها می‌فرستاد. تا اینکه دکتر علی شریعتی، پسرشان از فرانسه به ایران می‌آید و موجی در ایران حول ایشان شکل گرفت. پس از چندی کتاب‌هایی از ایشان منتشر شد که مخالفت‌های بعضی از مذهبیون را در پی شد. آقای دکتر شریعتی به مرحوم میلانی علاقه و ارادت فراوانی داشت. در پشت جلد اولین کتاب منتشر شدهٔ خود، با نام «راهنمای خراسان» نوشته بود: «تقدیم به مرجع عالی‌مقام، حضرت آیت‌الله میلانی». این کتاب در حال حاضر هم موجود است؛ اما هر چقدر مرحوم میلانی به ایشانٍ تذکر می‌داد، فایده نداشت. ایشان هم متقابلاً به خانوادهٔ محمدتقی شریعتی ارادت داشت به حدی که اولین جلسه تفسیر قرآن را در منزل خودشان شروع کرد. عکس آن جلسه هم همه جا منتشر شده است که هر دو روی صندلی نشسته‌اند و حیات پر از جمعیت بود؛ اما این تذکرات به جایی نرسید. خیلی طول کشید و مرحومٍ میلانی مکرر به دکتر شریعتی یا مستقیماً یا از طریق پدرش تذکر می‌داد. بعدها روشن شد که این مسائل عقبهٔ سیاسی داشت. یکی از وجوه متمایز مرحوم آیت‌الله میلانی این بود که مصالح دینی را بدون توجه به مصالح سیاسی بیان می‌کرد و هیچ وقت اولی را فدای دومی نمی‌کرد. همین امر سبب شد که رابطهٔ ایشان با خانوادهٔ محمدتقی شریعتی قطع بشود.

اگر ممکن است به آن عقبهٔ سیاسی که فرمودید اشاره‌ای کنید؛ چون آقای دکتر شریعتی قبل از فوتشان وصیت می‌کند که آثارشان تصحیح‌بشود.

بله ایشان به آیت‌الله مطهری و مهندس بازرگان نامه می‌نویسد و می‌خواهد که آثار تألیفی خود را اصلاح کنند. مسائلی که می‌خواهم مطرح کنم در هیچ کجا منتشر نشده‌اند. همان‌طور که می‌دانید آقای دکتر شریعتی یک سال در زندان انفرادی بود و مجازاتش هم اعدام بود. کسی که بخواهد تحول اجتماعی به راه بیندازد، مشخص است که وضعش در سیستم شاهنشاهی چه خواهد بود. بعد از یک سال که او را از زندان آزاد کردند، به مشهد رفت. یکی از رفقای قدیم مرحوم پدرم که رئیس یکی از دانشکده‌های مشهد شده بود، به دیدار مرحوم میلانی رفت. آن شخص به مرحوم میلانی گفته بود: «کسی که بخواهد در دانشگاه فردوسی برای تدریس استخدام شود، مدارکش باید در شورای دانشگاه بررسی بشود. اول باید سلسله مراتب درسی او بررسی بشود و همهٔ مراتب درسی‌اش باهم مرتبط باشند. ما هر چه وضعیت علمی و تحصیلی ایشان را بررسی کردیم، نتیجه گرفتیم که واجد صلاحیت تدریس نیست. پس از چندی سازمان ساواک به ما فشار آورد که شریعتی باید در دانشگاه استخدام بشود. هر چقدر مقاومت کردیم، فایده نداشت؛ به نحوی که اعضای شورای احساس خطر کردند تا اینکه ایشان به عنوان استاد ادبیات دانشگاه پذیرفته شد.» آن رئیس دانشکده این‌ها را گفت که مرحوم میلانی از این موضوع اطلاع داشته باشد. یکی از آقایان مشهد با نام آقا شیخ رضا در دههٔ چهل به خاطر مسائل سیاسی زندانی می‌شود. پس از ترخیص با مرحوم پدرم تماس می‌گیرد و از او می‌خواهد که به دیدارش بیاید. پدرم می‌گوید: «من با سرعت خودم را به منزل او رساندم. وقتی رسیدم به من گفت: مطلب مهمی را می‌خواهم به شما بگویم و ان اینکه آقای شریعتی با شما نیست و من این را در زندان فهمیدم.» گویا تعبیر خیلی تندی علیه شریعتی به کار می‌برد. این مطلب را مرحوم پدرم مکرر برای ما تعریف می‌کرد. می‌گفت آن آقا به من گفت: «چون شما با این خانواده در ارتباط هستید و جلسات آن‌ها را شرکت می‌کنید و به نوعی با هم رفت و آمد هم دارید، این موضوع را به شما گفتم تا به هنگام حرف زدنتان با آقای شریعتی به این نکته توجه داشته باشید که ایشان دیگر محرم نیست.» این قضیه مربوط به دههٔ چهل است. در همان موقع هم رئیس دانشکده، موضوع استخدامی بی‌ضابطهٔ آقای شریعتی و با فشار سران حکومت در دانشگاه را به مرحوم میلانی اطلاع داده بود. البته نقدهایی که مرحوم میلانی در دههٔ پنجاه به دکتر شریعتی داشت، نقدهای علمی و دینی و بدون ملاحظهٔ این نکات سیاسی بود.

از خصوصیات اخلاقی مرحوم آیت‌الله میلانی برای ما بفرمایید.

مرحوم آیت‌الله میلانی ویژگی ممتازی داشت که بسیار بارز بود و آن عنصر گذشت است. آیت‌الله وحید خراسانی در یکی از اظهارات اخیرشان به همین نکته اشاره کرده بود و گفت: «مرحوم آیت‌الله میلانی به راحتی گذشت می‌کرد. ایشان بسیار اهل گذشت بود.» این یکی از وجوه متمایز مرحوم آیت‌الله میلانی است. این خیلی مهم است که به شخصی، بزرگ‌ترین مقام اجتماعی و زعامت کل شیعیان را پیشنهاد بدهند، اما او نپذیرد. بسیاری از امکانات مالی و اجتماعی را در اختیارش بگذارند اما به حوزهٔ مشهد اکتفا کند. ایشان می‌گفت: «وقتی از کربلا به مشهد آمدم، قصد ماندن نداشتم و قصدم فقط زیارت بود و اگر بنا باشد از مشهد بروم به کربلا برمی‌گردم و به قم نمی‌روم؛ چون آمدن من به قم، نوعی جسارت به وجود مقدس حضرت امام رضا علیه‌السلام تلقی می‌شود. به همین خاطر رفتن من از مشهد به قم، نوعی ناشکری و ناسپاسی است.» این مطلب را در یکی از نامه‌هایشان ذکر کرده بود. بنده از وقتی این موضوع را شنیدم، متحیر ماندم که مگر می‌شود کسی چنین پیشنهادی را رد کند و زعامت و مرجعیت کل شیعیان را نپذیرد و به قم نرود؟! خروج آیت‌الله میلانی از نجف و هجرتش به کربلا و ماندنش در مشهد، به معنای پشت کردن به مرجعیت و زعامت کل شیعیان بود. ایشان نیم‌نگاهی هم به مرجعیت نداشت. کدام وجه و ویژگی اخلاقی بالاتر از این مسئله می‌توان سراغ گرفت؟ وصف این مسئله دشوار است، چه برسد به درک آن.

ارتباط ایشان با علمای دیگر مثل آیت‌الله قمی چگونه بود؟

موضوع اختلاف آیت‌الله قمی و آیت‌الله میلانی ساخته و پرداختهٔ دیگران است و این حرف با این صراحت که من در جاهای دیگر هم آن را خوانده‌ام، متأسفانه تحریف شده است. در صورتی که اصلاً اختلافی در کار نبود. مطلع هستم که برخی این قضیه را بزرگ کرده‌اند. اختلاف سلیقه و روش با هم داشتند؛ اما اینکه اختلاف شخصی بود، صحت ندارد. تفاوت مشی یا روش متفاوت با اختلاف مبنایی بین دو نفر است. به همین دلیل وقتی آیت‌الله قمی از تبعید کرج به مشهد مراجعت کرد، بیشترین محبت را نسبت به پدر بنده و خانوادهٔ ما داشت. ایشان بسیار با محبت بود. حتی در مراسم سالگرد مرحوم میلانی در همان سال ۵۷ شرکت کرد. همان‌طور که می‌دانید ایشان چند سالی محصور بود و فقط اجازه داشت به حرم مشرف شود. پدر من را عمل جراحی کردند و ایشان از راه حرم به جای آنکه به خانهٔ خود برود، به راننده‌ای که همراهش بود، گفت که به خانهٔ فلانی برویم و ایشان را با زحمت به بالین پدر من آوردند و من آن صحنه را هیچ وقت فراموش نمی‌کنم.

ایشان با آن آیت‌الله قمی در کربلا نسبتی داشت؟

پسرشان بود. آیت‌الله قمی که ساکن مشهد بود، فرزند مرحوم حاج آقا حسین بود که در کربلا زندگی می‌کرد. ارتباط خانوادگی ما با آیت‌الله قمی از زمان حاج آقا حسین قمی شروع شده بود و خانم‌ها با خانم‌ها و آقایان با آقایان به صورت خیلی صمیمی ارتباط داشتند.

آیت‌الله حسن قمی نزد آیت‌الله میلانی به صورت خصوصی در کربلا مدتی درس می‌خواند که جایی هم ذکر نشده است. دو برادر ایشان آقای حاج باقر قمی که در تهران بود و در سال ۵۷ فوت کرد و آقای حاج آقا تقی قمی که چند ماه پیش در کربلا فوت کرد و جنازه ایشان را به نجف بردند. این‌ها چندین سال شاگرد مرحوم میلانی بودند؛ چون مرحوم میلانی را قبول داشتند. عرض کردم آقای حسین قمی یک وزنهٔ مهم علمی بود که از نجف به کربلا آمده بود. جلسهٔ استفتای ایشان هم جلسه‌ای بی‌نظیر بود که مانند آن در زمان مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی در نجف وجود نداشت. نقل می‌کنند مرحوم حاج آقا حسین گفته بود، هیچ استفتائی از زیر دست من با مهر و امضای من نباید خارج شود، مگر اینکه آقای میلانی آن را بررسی و تأیید کرده باشد.

البته اختلاف مبنایی با هم داشتند. حاج حسن قمی با صراحت بیشتری در مقابل شاه و حکومت مبارزه می‌کرد.

ایشان از سال ۴۳ تا ۵۴ به شدت از دخالت در امور سیاسی پرهیز می‌کرد. بعد هم متوجه موضوعات و عواقبی شد که برای آن عواقب، احساس خطر کرد و خود را کنار کشید و تا آخر عمرش هم کنار بود. در ماجرای پانزدهم خرداد، مرحوم میلانی کسی بود که می‌گفت: «من حاضر نیستم از دماغ کسی خون بیاید.»

بنابراین یک تفاوت مبنایی بین مرحوم میلانی و دیگران وجود داشت و آن چیزی که دربارهٔ کودتای قرنی گفته‌اند و در روزنامه‌ها منتشر کردند، کذب محض است. حتی من تکذیب‌نامه‌ای هم فرستادم، اما متأسفانه چاپ نشد. اینکه آیت‌الله میلانی به انجام کودتا راضی بود و حاضر شد تا خونریزی شود یا خونریزی محدود بشود، دروغ محض است. متأسفانه در نشریات چند سال اخیر این مطلب چاپ شده است. کسی که می‌گوید من حاضر نیستم خون از دماغ کسی بیاید، چطور می‌تواند با چنین قضیه‌ای موافقت کند. یکی از وجوه امتیازی که مرحوم میلانی داشت، به تبعیت از اسلاف خود و بزرگان قبل از خودش و با بهره بردن از سیرهٔ ائمهٔ معصومین، اصلاح جامعه را در جهت تربیت معنوی و اخلاقی مردم می‌دانست و نه در جهت به دست گرفتن قدرت اجتماعی. در جهت اصلاح جامعه می‌کوشید، آن هم به این صورت که در آن موقع شرایطی پیش آمد که ایشان ناچار به اعتراض و تلگراف‌هایی می‌شد. سه ماه در تهران برای آزادی آیت‌الله خمینی حضور داشت تا ایشان را آزاد کنند؛ ولی نه در جهت به دست گرفتن قدرت سیاسی و حکومتی. تقریباً تمام مراجع معاصر خود و قبل از خودش به این نکته اذعان داشتند. کسی بود که دیدگاه آخوند خراسانی را می‌دانست. نامه‌ای که مرحوم آخوند خراسانی به مرحوم میرزای نائینی نوشت و آن یازده نکته‌ای که ذکر کرد را دیده و خوانده بود. ایشان هم و غمش خود را در یازده سال آخر عمرش برای چیزی که مردم و جامعه به آن نیاز داشتند، گذاشت. اول اینکه طلابی تربیت بشوند که از لحاظ علمی بتوانند پاسخگوی جامعهٔ خودشان باشند. در این راستا مدارسی از جمله مدرسهٔ عالی حسینی تأسیس کرد تا بتواند از این طریق خدمتی برای مردم از نظر علمی و معنوی کند. دوماً، تربیت افراد غیرروحانی از جمله بازاری، دانشگاهی و مهندس که خود آن‌ها در خانواده‌هایشان بسیار مؤثر واقع شدند. هیچ وقت به آن‌ها نگفت که ریش بگذارید. طوری آن‌ها را تربیت کرد که اهل عبادت بشوند و در خانوادهٔ خود، از لحاظ معنوی مؤثر بشوند؛ خیلی از آن‌ها همین‌طور هم شدند.

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمد صادق کاملان:

عده‌ای از معممین بر اختلافات دامن زدند

- طلبه‌هایی می‌خواست که به درد جامعهٔ زمان خود بخورند
- در مدرسه ایشان جامعه‌شناسی، روانشناسی و زبان خارجه را هم می‌آموختند
- اصرار داشت مبلغین و طلاب اسمی از ایشان نبرند
- جامعیت آیت‌الله میلانی را در دیگران نیافتم
- به تمام قامت از حضرت امام دفاع کرد

نویسنده کتاب «شرح کلمات» آیت‌الله العظمی میلانی و استاد حوزه و دانشگاه، جامعیت علمی آیت الله العظمی میلانی را مورد ارزیابی قرارداد و ضمن تحلیل ابعاد شخصیت ایشان، از نوآوری‌های او در حوزه مشهد و رابطه ایشان با امام و انقلاب سخن گفت.

در ابتدا جایگاه علمی و اجتماعی و سیاسی ایشان را برای ما ترسیم کنید.

آنچه را که می توانم دربارهٔ این شخصیت عرض کنم، دربارهٔ جامعیت ایشان است. بنده در طول پنجاه سال دوران طلبگی و تحصیلم، درس‌های علما و مراجع مختلفی را شرکت کردم و از محضر آن‌ها استفاده نمودم؛ اما جامعیتی که در شخصیت علمی مرحوم حضرت آیت‌الله میلانی دیدم، در دیگران نیافتم.

در مباحث عرفانی وقتی بحث از انسان مطرح می‌شود، از انسان در عرفان به‌عنوان «کون جامع» یعنی بالاترین مخلوق و گُل سرسبد آفرینش و فرزند بالغ آفرینش یاد می‌شود. عرفا روی این مسئله تأکید دارند که انسان جامع همهٔ مراتب قبل از خودش است. اگر بخواهیم از سلسله مراتب سخن بگوییم از مراتب عقل مجرد که ملائکهٔ الله هستند شروع می کنیم و بعد به مراتب نفوس و عالم مثال و منفصل از نفوس، و سپس به عالم ماده می‌رسیم. مجموعهٔ این عوالم، عالم عقل و عالم نفس و عالم ماده، عوالم قبل از انسان هستند؛ لذا انسان برآمده از عالم ماده است. پس از این مرحله خداوند از روح خود در این ماده می‌دمد: «نفخت فیه من روحی» یعنی بُعد روحانی انسان را تشکیل می‌دهد. انسان متأخر از این عوالم است؛ اما به دلیل جامعیتش از همهٔ موجودات این عوالم برتر و بالاتر است. انسان هم مرتبهٔ عقل، نفس، ماده و بدن دارد و این جامعیت موجب شده است که انسان موجودی متکامل باشد. یعنی دائماً از حالت قوه به فعلیت جدید و جدیدتر برسد و تکامل پیدا کند. بر خلاف ملائکهٔ الله که در آن‌ها تکاملِ معنا ندارد: «وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ» اصولاً موجود مجرد ماده ندارد. در اصطلاح فلسفه، ماده حامل قوه و استعداد است. موجود مجرد نمی‌تواند حرکت در جوهر و ذات داشته باشد. بنابراین ملائکهٔ الله، موجودات ساکت و ایستایی هستند. خدا در قرآن همین تعبیر را دارد و می‌فرماید «وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ» اما انسان به دلیل داشتن بُعد مادی و استعداد و قوهٔ شدن، دائم در حرکت است. این حرکت از عالم ماده شروع می‌شود تا به مقام «دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» می‌رسد. این حالت مختص انسان می‌باشد و دلیل تکامل جامعیت انسان از مراتب قبل از خودش است.

مرحوم آیت‌الله میلانی این جامعیت را داشت. هم در فقه و هم در اصول از مرتبهٔ بالایی برخوردار بود. در درس مراجع بزرگ نجف، مانند مرحوم آقا شیخ محمد حسین اصفهانی شرکت می‌کرد. بعد به دلیل بیماری خود و همسرش، به کربلا می‌رود و با درخواست فضلا، طلاب و مرحوم آقا سید حسین قمی در کربلا می‌ماند. در آنجا نیز مشغول فقه و اصول می‌شود. علاوه بر آن شرح تجرید را هم تدریس می‌کرد و در همان حوزه تفسیر قرآن می گفت. با اینکه مدرس درس خارج بود، بر خلاف سنت رایج در کربلا و نجف، هم کلام و هم تفسیر تدریس می کرد. در آن زمان معمولاً شخصیت فقهی و اصولی، تفسیر و کلام درس نمی‌داد. مرحوم آیت‌الله خویی که درس تفسیر را شروع کرد، به دلیل همان سنت غلطی که در آن حوزه‌ها حاکم بوده و هست که مقام علمی نباید وارد این خصوصیات بشود، ایشان بالاخره درس را تعطیل می کند؛ اما مرحوم میلانی تا وقتی که در حوزهٔ کربلا بود، تفسیر می‌گفت. بعد از آن برای زیارت حضرت امام رضا(ع) به مشهد مشرف می‌شود و در آنجا با اصرار بزرگان در حوزهٔ مشهد رحل اقامت می کند و به مدت ۲۲ سال در مشهد می‌ماند. ایشان مرجع و استاد تمام حوزهٔ علمیهٔ مشهد بود. سایر علمای دیگر زیر پوشش ایشان بودند. بسیاری از مدرسین حوزهٔ علمیه مشهد، درس ایشان را شرکت می‌کردند. مقام فقهی و اصولی ایشان زبانزد خاص و عام بود. گفته می‌شود که بعد از فوت آیت‌الله بروجردی، عده‌ای از فضلا از مرحوم امام دعوت کردند که مرجعیت عام را بپذیرد؛ اما امام فرمود: «نزد آیت‌الله میلانی در مشهد بروید و ایشان را به قم بیاورید. ایشان از لحاظ سنی و علمی اقدم بر دیگران است و همهٔ ما حول محور ایشان در حوزهٔ علمیهٔ قم خواهیم بود.» وقتی که پیشنهاد را به مرحوم آیت‌الله میلانی می‌دهند، ایشان می گوید: «من چند سالی است که به مشهد آمده‌ام و حوزهٔ اینجا را مدیریت می‌کنم. آمدن من به قم موجب می‌شود حوزهٔ

مشهد به حالت اولیه‌اش برگردد و این درست نیست.» لذا آمدن به قم را نمی‌پذیرد. مرحوم امام با اینکه در مسائل علمی خیلی وسواس داشت، ولی نسبت به مرحوم آیت‌الله میلانی آن چنان ارادت علمی داشت که چند نفر را به مشهد فرستاد تا ایشان را به قم بیاورند.

لطفاً از بُعد اجتماعی و ارتباط ایشان با شخصیت‌های فرهنگی واجتماعی برای مابفرمایید.

مرحوم آیت‌الله میلانی شخصیت کاملاً اجتماعی بود. بیت ایشان در مشهد، مرکز تجمع شخصیت‌های مبارز و روشنفکر بود. در اوایل طلبگی به یاد دارم که مرحوم استاد محمدتقی شریعتی به منزل آیت‌الله رفت و آمد می‌کرد. مرحوم شریعتی آن موقع درس تفسیر می‌گفت و استاد تفسیر بود. پسر ایشان دکتر علی شریعتی که آن زمان استاد دانشکدهٔ ادبیات مشهد بود، با پدرش خدمت آیت‌الله میلانی می‌رفت. شخصیت‌های علمی که ملی، مذهبی و سیاسی هم بودند ارتباط نزدیک و صمیمی با مرحوم آیت‌الله میلانی داشتند.

از لحاظ بُعد اجتماعی، ایشان کاملاً به مردم توجه می‌کرد و مخصوصاً بر این اصرار داشت که مردم را به لحاظ علمی و مذهبی رشد بدهد؛ لذا برنامه‌ای گذاشت که طلاب را در شب‌های پنجشنبه به روستاها و شهرهای خراسان بفرستد. طلبه‌ها شب پنجشنبه و روز جمعه را در میان مردم در روستاها و شهرها می‌گذراندند و برای آن‌ها برنامهٔ تفسیر و تبیین عقاید می‌گذاشتند و بعد از ظهر جمعه به مشهد برمی‌گشتند تا در روز شنبه در درس‌ها شرکت کنند. این کاری بود که مرحوم میلانی در مشهد بنیان کرده بود و عجیب‌تر اینکه اصرار داشت مبلغین و طلاب اسمی از ایشان نبرند؛ یعنی نگویند این برنامه از طرف آیت‌الله میلانی است. تمام توجه آن‌ها را به رشد دینی و علمی و عقلانی مردم متمرکز می‌کرد.

مرحوم آیت‌الله منتظری برای من نقل کرد: «نامه‌هایی تدوین کردم و برای مراجع فرستادیم. به مشهد هم خدمت آیت‌الله میلانی رفتیم که با از این پیشنهاد با آغوش باز استقبال کرد و قبول کرد و از مشهد به تهران آمد. در بین راه ایشان را برگرداندند. پس از چندی مجدداً به تهران حرکت کرد و در تهران ماند. علما و فضلایی خدمت ایشان می‌آمدند که نزد آنان از مرحوم امام بسیار دفاع می‌کرد. چون شیخ العلما بود، دیگران هم به تبع ایشان این حرکت را ادامه دادند. به خاطر همین حرکت عظیمی که ایجاد شد، مرحوم امام از پشتوانهٔ حوزه‌های علمیه برخوردار شد.» بنابراین مرحوم میلانی از نهضت امام با تمام‌قد و تمام وجود دفاع می‌کرد. شخصیت ایشان به نحوی بود که کاملا به شرایط زمانه آگاهی داشت با روشنفکران تهران و مشهد و سایر استان‌ها در آن دوره ارتباط داشت؛ لذا شخصیتش کاملا روشنفکر، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و فقاهتی بود. همهٔ این ویژگی‌ها یک طرف، سیر و سلوک عرفانی ایشان هم از سوی دیگر، شخصیت جامعی به ایشان داده بود.

نوآوری ایشان در حوزهٔ علمیهٔ مشهد چه بود؟

از نظر حوزوی، ایشان نظم سنتی حوزه را قبول نداشت. برای اینکه استعدادهای زیادی وارد حوزه می‌شدند که به دلیل عدم نظم حاکم بر حوزه‌ها، استعدادهایشان هدر می‌رفت. لذا زمانی که به مشهد آمد با اینکه حوزهٔ مشهد کاملا سنتی بود و با وجود تمام مخالفت‌های شدیدی که از طرف روحانیون می‌شد و حتی اتهامات و حرف‌های زشتی نسبت به ایشان می‌گفتند، حوزهٔ مشهد نظم گرفت. ایشان علاوه بر درس‌های رایج، درس‌هایی را قرار داد که اگر طلاب این کتاب‌ها را بخوانند و درس‌ها را امتحان بدهند، شهریهٔ آن‌ها را چند برابر می‌کرد.

بنده سال‌های ۴۸-۴۹ را فراموش نمی‌کنم. به دلیل طرفداری خودم که حوزه باید برنامه داشته باشد، در برنامه‌های ایشان شرکت کردم. آن زمان امتحان دادم و با اینکه هیچ نیازی به شهریه نداشتم، شهریه را می‌گرفتم. ایشان بعد از این مدرسه‌ای تأسیس کرد. سالی چند بار در آن امتحان گرفته می‌شد و طلبه‌ها همان درس‌های حوزه را می‌خواندند؛ ولی طلبه‌ای که آنجا ساکن بود باید امتحان می‌داد تا معلوم بشود درسخوان است. علاوه بر این در سال‌های ۴۷-۴۸ بود که مدرسهٔ عالی حسینی را در مشهد تأسیس کرد. در این مدرسه از فضلا و طلابی که دروس سطح عالی را خوانده بودند و وارد درس‌های خارج فقه و اصول شده بودند، امتحان می‌گرفت و به‌عنوان محصل آن مدرسه گزینش می‌شدند. در آن مدرسه علاوه بر درس‌های رایج اصول و فقه، درس تفسیر، کلام، جامعه‌شناسی و روانشناسی و زبان خارجه را هم می‌آموختند. مرحوم میلانی می‌خواست مبلغان دینی را پرورش بدهد که علاوه بر فقه و اصول، زبان خارجی و روانشناسی و جامعه‌شناسی هم بدانند تا بتواند به کشورهای مختلف اعزام بشوند.

به این موضوع توجه خاصی داشت که امروزه حوزه‌ها باید طلبه‌هایی را تربیت کنند که به درد جامعهٔ زمان خود بخورند. جامعه رشد می‌کند و تحولاتی در آن به وجود می‌آید و همپای این رشد طلبه‌ها نیز باید تکامل پیدا کنند. در قم مدرسه‌ای زیر نظر مرحوم آیت‌الله بهشتی تأسیس شده بود که مخارجش را آیت‌الله میلانی تأمین می‌کرد. با اینکه مراجعی مانند آیت‌الله گلپایگانی، آیت‌الله مرعشی و آیت‌الله شریعتمداری در قم بودند، ولی مخارج آن را آیت‌الله میلانی می‌داد. در این مدرسه علاوه بر درس‌های فقه و اصول، نهج‌البلاغه، تفسیر، زبان و... هم تدریس می‌شد.

مرجعی که بیشتر عمرش را در نجف و کربلا گذرانده بود و در دو حوزهٔ کاملا سنتی تحصیل می‌کرد که حتی با فلسفه و علوم عقلی هم سر سازگاری نداشتند، در ایران بیشترین توجه را به فلسفه داشت. ایشان فلسفه را در همین حوزه‌ها می‌خواند؛ نه تنها فلسفه، بلکه سالیان دراز نزد مرحوم قاضی طباطبایی به عرفان و سیر و سلوک می‌پرداخت. علاوه بر اینکه خودش تفسیر و کلام را در حوزهٔ کربلا تدریس می‌کرد. وقتی هم که به مرجعیت رسید، در مشهد با اینکه از نظر امکانات مالی اصلا شرایط مراجع امروز را نداشت، اما با همان بضاعت کم مالی مدارس آنجا را اداره می‌کرد. توجه به مسائل اجتماعی و تربیت طلاب متناسب با شرایط جامعهٔ آن روز، این جامعیت را در وجود ایشان به وجود آورده بود و این آثار و برکات از وجود ایشان نشأت می‌گرفت. این‌ها برکات اجتماعی و حوزوی ایشان بود که عرض کردم.

رابطهٔ ایشان با مرحوم حضرت امام چگونه بود؟

اولین مرجعی که به دفاع از مرحوم حضرت امام با تمام قامت ایستاد، مرحوم آیت‌الله میلانی بود. وقتی رژیم شاه مرحوم امام را دستگیر کرد و می‌خواست ایشان را محاکمه کند، مرحوم میلانی به همراه چند تن از بزرگان دیگر مرحوم امام را مرجع تقلید اعلام کردند تا حکومت شاه نتواند ایشان را محاکمه و حکم اعدام برایشان صادر کند. بنده این قضیه را علاوه بر اینکه در جاهای مختلف خواندم، از مرحوم آیت‌الله منتظری به تفصیل شنیده بودم. ایشان برای من نقل کرد: «نامه‌هایی تدوین کردم و برای مراجع فرستادیم. به مشهد هم خدمت آیت‌الله میلانی رفتیم که با از این پیشنهاد با آغوش باز استقبال کرد و قبول کرد و از مشهد به تهران آمد. در بین راه ایشان را برگرداندند. پس از چندی مجدداً به تهران حرکت کرد و در تهران ماند. علما و فضلایی خدمت ایشان می‌آمدند که نزد آنان از مرحوم امام بسیار دفاع می‌کرد. چون شیخ العلما بود، دیگران هم به‌تبع ایشان این حرکت را ادامه دادند. به خاطر همین حرکت عظیمی که ایجاد شد، مرحوم امام از پشتوانهٔ حوزه‌های علمیه برخوردار شد.» بنابراین مرحوم میلانی از نهضت امام با تمام‌قد و تمام وجود دفاع می‌کرد. شخصیت ایشان به نحوی بود که کاملا به شرایط زمانه آگاهی داشت با روشنفکران تهران و مشهد و سایر استان‌ها در آن دوره ارتباط داشت؛ لذا شخصیتش کاملاً روشنفکر، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و فقاهتی بود. همهٔ این ویژگی‌ها یک طرف، سیر و سلوک عرفانی ایشان هم از سوی دیگر، شخصیت جامعی به ایشان داده بود. از نمونهٔ کارهای عرفانی ایشان، همین کتاب کلمات ایشان است که در عرایضم به آن اشاره کردم. از این کتاب کاملاً پیداست که ایشان اهل سیر و سلوک باطنی در عمل و سیر و سلوک فکری در نظر بود.

وجه اختلاف مرحوم آیت‌الله میلانی و برخی علما بر سر چه مسائلی‌بود؟

اگر اسناد ساواک را مشاهده کنید کاملاً برایتان روشن می‌شود که ساواک تلاش می‌کرد که بین مرحوم میلانی و مرحوم قمی در مشهد اختلاف ایجاد کند و تا حدی توانست این کار را انجام بدهد. متأسفانه این کار به دست عده‌ای از معممین صورت گرفت. همچنین تلاش کردند بین مرحوم شریعتی و ایشان هم اختلاف ایجاد کنند. آیت‌الله میلانی در عین روشنفکری، اجتماعی بودن و چهرهٔ فرهنگ، به شدت شخصیت ولایی بود. نسبت به اهل‌بیت علیه‌السلام عشق خاصی می‌ورزید. در جایی که می‌نشست، نام حضرت بقیه‌الله(ع) در قاب تابلو قرار داده بود. مرحوم شریعتی هم در فرانسه درس می‌خواند و به‌اصطلاح جامعه‌شناس بود. وقتی مسئلهٔ انتخاب و انتصاب را مطرح کرد و در آثارش به موضوع سقیفه اشاره کرد و مسئلهٔ انتخاب آن روز را بر انتصاب مقدم دانست، مرحوم میلانی به شدت ناراحت شد و دیگر شریعتی را به خانهٔ خود راه نداد. در آنجا بود که مخالفت‌ها با شریعتی شروع شد؛ اما عده‌ای در این میان آب به آسیاب دشمن می‌ریختند. ساواک هم با تمام‌قد و قامت ایستاد و به این اختلافات دامن زد و از مرحوم میلانی چهرهٔ ضد روشنفکری ساخت. در حالی که از نظر من در میان مراجع هم‌عصر خودش روشنفکرتر از ایشان نداشتیم. این مسئله پیش آمد و بعضی از انقلابیون مشهد با ایشان به مخالفت برخاستند؛ اما اغراض دیگری داشتند. شاید منبرهای آقای نوغانی در بیت مرحوم میلانی این شبهه را ایجاد کرد که ایشان با نهضت انقلاب مخالفت دارد؛ چون آقای نوغانی روحانی دربار بود و منبر رفتنش در بین مرحوم میلانی برای بسیاری از طرفداران انقلاب سنگین آمد. این قضایا مجموعاً دست به دست هم داد و شخصیت مرحوم میلانی را بایکوت کرد. در حالی که ایشان چهرهٔ کاملا انقلابی، روشنفکر و عالم به زمان بود. این را هم عرض کنم که مرحوم شریعتی بعدها دیگر این نظر و این دیدگاه را نداشت. آقای دکتر فاضل میلانی، نوهٔ مرحوم آیت‌الله میلانی بر رد دیدگاه‌های دکتر شریعتی جزوهایی می‌نوشت. آقای شریعتی هم بعدها نظرش دربارهٔ امام علی(ع) تصحیح کرد و در حسینیهٔ ارشاد از مکتب علی و عدالت سخن می‌گفت و از نظریهٔ سابق خود برگشت. اما آن شکاف و اخلاف ایجاد شده بود و عده‌ای هم از آن اختلافات سوءاستفاده می‌کردند که بازگشت آن روابط صمیمی کار بسیار دشواری بود.

نحوهٔ برخورد ایشان با فرقه‌های مذهبی یا احیاناً مکتب‌های انحرافی چگونه بود؟

در آن زمان بهاییت در مشهد هم بود و با آن‌ها مبارزهٔ فکری می‌کرد. ایشان جزو کسانی بود که با این فرقهٔ ضاله و جریانات فکری که در خود حوزه وجود داشت، مبارزه می‌کرد. یک نوع اخباریگری مدرن در مشهد رایج شده بود که با مرحوم میلانی سخت مخالف بودند و حتی درس ایشان نمی‌رفتند. فضلایی هم که به درس ایشان می‌رفتند آن‌ها را نهی می‌کردند؛ چون ایشان عالم اصول، و شاگرد شیخ محمدحسین اصفهانی بود و از اصول و فلسفه دفاع می‌کرد. بعضی از طرفداران مکتب تفکیک مخالف ایشان بودند. البته بعضی از اهل تفکیک فعلی شاگردان ایشان بودند؛ کسانی مانند سیدان و محمدرضا حکیمی؛ ولی مرحوم میلانی به هیچ وجه جذب جریان تفکیک نشد. خیلی ملایم با این جریان مقابله می‌کرد و با ارائهٔ مباحث اصولی و کلامی و فلسفی به نقد آن‌ها می‌پرداخت. کسانی که متعصب بودند درس ایشان نمی‌آمدند و با رفتن به درس ایشان مخالفت می‌کردند؛ مثل مرحوم موسوی‌نژاد. ایشان جزو مخالفین مرحوم میلانی بود و درس ایشان هم نمی‌رفت. کسانی دیگری هم البته بودند که با روش ایشان مخالفت می‌کردند و درس آیت‌الله قمی می‌رفتند که در اینجا اسم آن‌ها را نمی‌برم. سطح درس آیت‌الله قمی به لحاظ سواد حوزوی سطحی بود و با درس آیت‌الله میلانی قابل قیاس نبود.

سؤال پایانی اینکه، دغدغه‌های ایشان چه بود و از چه مسائلی رنج می‌برد؟

دغدغه‌های ایشان عمدتاً سطح علمی حوزه‌های علمیه بود که طلبه‌ها باید درس را عمیقاً بفهمند. این را در حوزه‌ها نمی‌دید و از این رنج می‌برد. ایشان به شدت متخلق به اخلاق بود و از اینکه برخی از طلبه‌ها به اخلاق توجهی چندان نمی‌کردند رنج می‌برد. نسبت به جامعه و اینکه مردم متدینانه و باایمان زندگی کنند، دغدغه داشت. نسبت به مسائل اجتماعی و سیاسی حساس بود. از انحرافات حکومت شاه رنج می‌برد؛ ولی از یک طرف می‌دید که پشتوانه‌ای ندارد که بخواهد اقدامات جدی انجام بدهد. تا آنجا که می‌توانست خیلی ملایم و اخلاق مدارانه با این مسائل برخورد می‌کرد.

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حسن کمالی ساروی:

آبرویش را برای انقلاب گذاشت

- همراه و همراز امام بود
- روش استدلال کردن را می‌آموخت
- می‌گفت: نمی‌خواهم برای من تبلیغ کنید
- با مخالفین برخوردی نکرد
- به آرا و افکار شاگردانش احترام می‌گذاشت

از شاگردان نزدیک مرحوم آیت‌الله‌العظمی میلانی، ویژگی‌های علمی، اخلاقی و شیوه تدریس آن مرحوم را مورد توجه قرار داد و از توفیقات ارزشمند ایشان در اعتلای علمی و معنوی حوزه علمیه مشهد سخن گفت.

لطفاً از خصوصیات درس مرحوم آیت‌الله میلانی برای ما بفرمایید. کیفیت درس و بحث ایشان چگونه بود؟

یکی از خصوصیات درس فقه مرحوم آیت‌الله میلانی این بود که در حین تدریس، مباحثی از علوم دیگر را نیز مطرح می‌کرد؛ مثلاً در درس و مبحث تعیین قبله و اوقات شرعی، بخشی از علم نجوم را هم به ما یاد می‌داد. بسیاری از شاگردان تعجب می‌کردند که ایشان چگونه فقیهی است که علاوه بر تبحر و مهارت فوق‌العاده در فقه، بر ریاضی و نجوم هم تسلط دارد.

ایشان نه تنها در فقه قوی بود و از این حیث در شمار مفاخر ما قرار دارد؛ بلکه در اصول و فلسفه و حتی تاریخ و ادبیات هم مهارت کافی داشت. این نکته را هم عرض کنم که ایشان گاهی اشکالات ادبی ما را هنگام خواندن حدیث می‌گرفت؛ برای مثال، یک بار سند حدیثی را این‌طور خواندم: «عن احمد بن محمد بن خالد...» که ایشان فرمود: «عن احمدَ بن محمدِ بن خالد»؛ سپس این شعر را خواند: «مَن همان احمد لاینصرفم/ که علی بر سر من جر ندهد» تعجب کردم و با خودم گفتم که چقدر ایشان بر ادبیات مسلط است و هنوز منصرف و غیرمنصرف را به یاد دارد. این در حالی بود که خود من آن زمان سیوطی تدریس می‌کردم و علی‌القاعده باید حضور ذهن بیشتری می‌داشتم. ایشان واقعاً از نوابغ دوران بود. یکی امتیازهای درس ایشان این بود که شب‌ها بعد از نماز برگزار می‌شد و به ما این امکان را می‌داد در طی روز به دروس و برنامه‌های دیگر، مانند کلاس نویسندگی و خطابه برسیم. بحمدالله به برکت تعلیم و راهنمایی آن عالم بزرگوار و برجسته، الآن بنده هم توفیق منبر و سخنرانی را دارم و هم دست به قلم هستم و تألیفاتی دارم و هم به‌قدر وسعم در حوزه تدریس می‌کنم و درس خارج اصول می‌گویم.

از ویژگی‌های اخلاقی مرحوم آیت‌الله میلانی برای ما بفرمایید. توصیه‌های اخلاقی ایشان به شما چه بود؟

ایشان عالمی برجسته و وارسته و بسیار متواضع بود. توجه ایشان به حضرت حق و روحیهٔ الهی و خدایی آن بزرگوار، حتی تعجب برخی از اتباع خارجی که با ایشان در ارتباط بودند را برمی‌انگیخت. دکتر بولون مسیحی که ایشان را جراحی کرده بود، پس از جراحی، مسلمان شد. از او پرسیدند: «علت مسلمان شدن شما چیست؟» ایشان گفت: «هر کسی بلافاصله پس از به‌هوش آمدن و در یک حالت ناخودآگاه، اسرار نهفتهٔ خودش را بر زبان می‌آورد و من دیدم که آقای میلانی، در این حال ذکر خدا بر زبانش جاری بود و مدام می‌گفت: الله، الله ...؛ با دیدن این حالت، حال من هم دگرگون شد و به حقانیت دینی که ایشان بدان معتقد بود، پی بردم و بلافاصله به اسلام ایمان آوردم.»

جالب است عرض کنم که دکتر بولون وصیت کرده بود مانند مسلمانان تجهیز و تغسیل و تکفین شود و در مشهد و جوار امام رضا(ع) دفن شود که به همهٔ این امور به غیر از دفن در کنار حرم مطهر عمل شد. پیکر ایشان به خاطر مشکلاتی که در زمان طاغوت وجود داشت، در خواجه ربیع به خاک سپرده شد.

مرحوم آیت‌الله میلانی، عالمی متخلق به اخلاق الهی و به شدت ولایی بود و توسل به اهل‌بیت(ع) داشت و دیگران را نیز به این دو امر توصیه می‌کرد. در ایام فاطمیه، مجلس روضه‌خوانی برگزار می‌کرد و در ایام محرم و عاشورا همانند مردم عادی، عزاداری می‌کرد و نذری می‌داد و گاهی با دست خودش به عزاداران حسینی و از جمله طلاب غذا می‌داد. ایشان واقعاً از معنویت و تقوای بالایی برخوردار بود و در اوج مراتب عرفانی قرار داشت. گاهی در ضمن درس و بحث، برای اینکه دچار عجب و غرور و غفلت نشویم، توصیه‌هایی می‌کرد. به من می‌فرمود: «آقای کمالی! سیر الی الله، تنها با یاد گرفتن چهارتا لفظ و کلمه و صوفی بازی درآوردن، میسر نمی‌شود و باید سیر الی الله را با عملی و قدم به قدم پیش ببرید.»

از دیگر ویژگی‌های برجستهٔ اخلاقی ایشان، متانت و حوصله زیاد به هنگام تدریس بود. خیلی به آرا و افکار شاگردانش احترام می‌گذاشت و جواب اشکالات را با خونسردی، ملایمت و دقت می‌داد و اگر نیازی به توضیح بیشتر بود و وقت و حال کافی نداشت، می‌فرمود: «من خسته شدم، فردا اشکال شما را پاسخ می‌دهم.» گاهی به خود بنده می‌فرمود: «اشکالت مازندرانی است، فردا جوابت را می‌دهم.» روز بعد با تحقیق و تفحص کامل، تمام نظریات را جمع می‌کرد و می‌آورد و ارائه می‌داد.

از جمله توصیه‌های ایشان به همه، به خصوص زوج‌های جوان پایبندی به امور اخلاقی بود. گاهی که می‌خواست دو جوان را به عقد هم دربیاورد به هنگام عقد به سه امر سفارش می‌فرمود: اولین توصیه مراعات اخلاق بود و سفیدبختی همسر را در خوش‌اخلاقی می‌دانست. دومین توصیهٔ ایشان این بود که با هم قهر نکنند؛ چرا که قهر، سمی است که زندگی را تلخ و نابود می‌کند. سومین سفارش ایشان گذشت کردن در زندگی بود. ایشان می‌فرمود: «اگر در زندگی، گذشت نباشد، انسان به مشکلات متعددی، مانند کینه، حسادت و بخل مبتلا می‌شود و در نهایت، زندگی‌اش شکست می‌خورد.»

شما در جریان برخوردهایی که با ایشان صورت گرفت، بودید؟ عموم انتقادها چه بود و چقدر آن‌ها را به‌جا می‌دانید؟

یکی از مسائلی که مرا در آن زمان بسیار ناراحت می‌کرد، اذیت و آزاری بود که برخی از افراد، اعم از طلاب و غیره، نسبت به آیت‌الله میلانی روا می‌داشتند. برای مثال، ایشان را مرجع

درباری می‌خواندند و نسبت به اقامهٔ نماز ایشان در حرم، معترض بودند و ما هر چه توضیح می‌دادیم که ایشان فیلسوف، عارف، معلم اخلاق و مرجع بسیار بزرگی است و شأن ایشان، اجلّ از این حرف‌هاست، گوششان بدهکار نبود. برخی از طلبه‌های نادان وقتی ایشان را می‌دیدند، طعنه می‌زدند و می‌گفتند: «علیکِ السلام!» یک بار بعد از دیدن این صحنه عبای ایشان را برای تبرک به سر و صورتم مالیدم و خدمتشان عرض کردم: «آقا! شما این طلبه‌ها را ببخشید و از دستشان ناراحت نشوید.» تبسمی کرد و به‌عنوان مزاح فرمود: «آقای کمالی! این‌ها ساده و بی‌سوادند و فتحه و کسره را جابه‌جا می‌کنند. سلام، سلام است و سلامتی می‌آورد. این‌ها اشتباه می‌کنند و من ناراحت نمی‌شوم.» آیت‌الله میلانی با این جماعت برخوردی نکرد.

یکی از مسائلی که مرا در آن زمان بسیار ناراحت می‌کرد، اذیت و آزاری بود که برخی از افراد، اعم از طلاب و غیره، نسبت به آیت‌الله میلانی روا می‌داشتند. برای مثال، ایشان را مرجع درباری می‌خواندند و نسبت به اقامهٔ نماز ایشان در حرم، معترض بودند و ما هر چه توضیح می‌دادیم که ایشان فیلسوف، عارف، معلم اخلاق و مرجع بسیار بزرگی است و شأن ایشان، اجلّ از این حرف‌هاست، گوششان بدهکار نبود. برخی از طلبه‌های نادان وقتی ایشان را می‌دیدند، طعنه می‌زدند و می‌گفتند: «علیکِ السلام!» یک بار بعد از دیدن این صحنه عبای ایشان را برای تبرک به سر و صورتم مالیدم و خدمتشان عرض کردم: «آقا! شما این طلبه‌ها را ببخشید و از دستشان ناراحت نشوید.» تبسمی کرد و به‌عنوان مزاح فرمود: «آقای کمالی! این‌ها ساده و بی‌سوادند و فتحه و کسره را جابه‌جا می‌کنند. سلام، سلام است و سلامتی می‌آورد. این‌ها اشتباه می‌کنند و من ناراحت نمی‌شوم.» آیت‌الله میلانی با این جماعت برخوردی نکرد.

برنامهٔ ایشان برای اداره کردن حوزهٔ علمیه را چگونه دیدید؟ مهم‌ترین اقدامات ایشان در ادارهٔ حوزهٔ علمیهٔ مشهد چه بود؟

بله، در زمانی که بنده به مشهد رفتم، حوزهٔ علمیهٔ مشهد در اوج خودش قرار داشت و به قول مقام معظم رهبری، مرحوم آقای میلانی، حوزهٔ منظمی را همراه با نوآوری ایجاد کرده بود. به عقیدهٔ بنده، ایشان تنها مرجعی بود که بعد از آیت‌الله‌العظمی بروجردی در حوزهٔ علمیه برنامه‌ریزی کرد و به حوزهٔ علمیهٔ مشهد نظام داد و طبق برنامه پیش برد. راه انداختن حضور و غیاب، سروسامان دادن به درس‌ها و برقراری امتحان برای ورود به مدرسهٔ ایشان و ارتقای به مراحل بعدی، از جمله کارهایی بود که ایشان صورت داد. البته در این زمینه، فرزندان و نوه‌های آیت‌الله میلانی هم کمک کار ایشان بودند.

رهاورد این برنامه‌ریزی‌ها، تربیت بسیاری از اوتاد و بزرگان و قضات کشور زیر نظر آیت‌الله میلانی بود. ایشان بعد از تبعید حضرت امام خمینی(ره)، برای اینکه وحدت رویه در حوزهٔ علمیه حفظ شود و طلاب دچار پراکندگی و دودستگی نشوند، پنهانی و با احتیاط کامل، ضمن حفظ مشی سیاسی خود در ادامه دادن به خط امام خمینی(ره)، حوزهٔ علمیه را نیز به نحو احسن اداره می‌کرد.

از جمله اقدامات مؤثر مرحوم آیت‌الله میلانی، اعزام طلاب برای تبلیغ به اطراف استان خراسان و دیگر مناطق کشور بود. از مبلغین می‌خواست که اسم ایشان را به‌عنوان مرجع مطرح نکنند. خود بنده چند سال از طرف ایشان به نیشابور و سبزوار رفتم. ایشان همواره به بنده توصیه می‌کرد و می‌گفت: «نمی‌خواهم برای من تبلیغ کنید. تلاش کنید خودتان آیت‌الله و مشهور شوید، نه اینکه با اتصال به این مرجع و آن آیت‌الله در پی نام و نان باشید.»

هدفم از سؤال قبلی این بود که اگر امکان دارد مقایسه‌ای بین درس مرحوم آیت‌الله میلانی و سایر بزرگان و مراجع صورت بدهید و به ویژگی‌ها و امتیازهای درس ایشان اشاره بفرمایید.

در میان بزرگانی که بنده توفیق درک محضرشان را داشته‌ام، به نظرم تنها مرحوم آیت‌الله میلانی و مرحوم آیت‌الله منتظری بودند که علاوه بر تسلط بر فقه و اصول، بر تاریخ اسلام هم تسلط داشتند و شأن نزول احادیث مربوط به احکام فقهی را بیان می‌کردند. این دو بزرگوار، فقه را با زمان پیامبر(ص) تطبیق می‌دادند و از نهج‌البلاغه نیز در این زمینه استفاده می‌کردند. برای مثال، مرحوم آیت‌الله میلانی در باب نماز مسافر، علاوه بر بیان احکام خاص فقهی آن، دربارهٔ مراحل آن، رمزش و اینکه برای چه کسانی و در چه تاریخی بوده، سخن می‌گفت. به‌جرئت می‌توانم بگویم که تمام فقه مثل موم در دست ایشان بود و به روانی و سادگی، مطالب فقهی را بیان می‌کرد؛ به‌طوری که طلاب مبتدی هم می‌توانستند از محضر ایشان استفاده کنند. بسیاری از طلاب درس را می‌نوشتند و نکته برداری می‌کردند. آن بزرگوار خیلی بر اعصابش مسلط بود و آرام و با متانت درس می‌داد. اسناد و مدارک را با آرامش بیان می‌کرد تا ما بتوانیم یادداشت کنیم. طلاب و فضلا از درس ایشان روش استدلال کردن را یاد می‌گرفتند و به تحقیق و کاوش و مطالعه در احادیث و اخبار وادار می‌شدند.

دربارهٔ عملکرد سیاسی ـ اجتماعی مرحوم آیت‌الله میلانی و تعامل ایشان با مردم چه نظری دارید؟

از جمله اقدامات تاریخی و ماندگار مرحوم آیت‌الله میلانی مهاجرت ایشان به تهران و تحصن در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی(ع) برای حمایت از امام خمینی(ره) و تأیید اجتهاد و مرجعیت ایشان بود. ظاهراً ایشان اولین مرجعی بود که اجتهاد حضرت امام(ره) را مورد تأیید قرار داد و پس از آن نیز همواره در مسائل سیاسی همراه و همراز امام بود و امام هم برای ایشان احترام خاصی قائل بود.

مرحوم آیت‌الله میلانی را باید عالمی اجتماعی برشمرد؛ ایشان به اجتماع و مردم خیلی توجه داشت. درد و آلام مردم ایشان را آزار می‌داد و همواره در پی تسکین این دردها بود و در حد توان به فقرای مشهد که در عسرت و سختی زندگی می‌گذراندند، کمک می‌کرد. در فصل سرما، زغال و خاک زغال مردم فقیر را تأمین می‌کرد. در آن سال‌ها، چندین بار در اطراف خراسان زلزله رخ داد و ایشان کمک‌های قابل توجهی برای زلزله‌زدگان فرستاد. برای ساخت حمام در روستاها و لوله‌کشی آب و تأمین آب آشامیدنی روستاها، نقش فراوان و ارزنده‌ای ایفا کرد و به خود ما که برای تبلیغ به روستاها می‌رفتیم، تأکید می‌کرد که روستاها را آباد کنید. ایشان از نظر کمک به فقرای مشهد و اطراف مشهد در آن زمان حرف اول را می‌زد و در این زمینه خیلی جدی بود. به طلاب فقیر نیز خیلی کمک می‌کرد. هزینهٔ دوا و درمان بیماران اعم از طلبه و غیرطلبه را می‌داد و از پزشکان به‌طور محرمانه می‌خواست که مشکلات بیماران را حل کنند.

از تشرف به حرم و توسل به امام رضا(ع) و توکل بر خداوند به‌عنوان پاداش طلاب یاد می‌کرد و می‌فرمود: «اگر چنین کردید به نتیجه رسیده‌اید، وگرنه عمرتان را به بطالت گذرانده‌اید.» در زمینهٔ امور اخلاقی نیز از ما می‌خواست که با خودمان عهد ببندیم که مثلاً در طی یک ماه حتی یک بار هم عصبانی نشویم یا به کسی توهین نکنیم و می‌فرمود: «با تقید به این امور، آثارش در زندگی شما نمودار می‌شود.»

از مراودات ایشان با دیگر علمای مشهد یا قم و... چیزی مدنظر حضرت‌عالی هست؟ مثلا از مکاتبات یا موضع‌گیری‌های ایشان چیزی به یاد دارید؟ نظر علما و بزرگان دربارهٔ ایشان چه بود؟

ایشان ارتباطات و مکاتبات بسیاری با علما و بزرگان، از جمله مرحوم علامه طباطبایی و آیت‌الله کوهستانی داشت. علامه طباطبایی معتقد بود بعد از آیت‌الله بروجردی، مرحوم آقای میلانی اعلم است و برای تقلید بر سایرین، ترجیح دارد. جملهٔ «المیلانی و ما ادراک ما المیلانی» را ایشان فرموده بود. مرحوم علامه محمدتقی جعفری هم در پاسخ بنده اعلمیت ایشان را مورد تأیید قرار داد.

بی‌مناسبت نیست عرض کنم در ملاقاتی که با علامه جعفری در مشهد داشتم، به ایشان گفتم: «شما خودتان را با نوشتن یک شرح بیست جلدی بر مثنوی معنوی ضایع کردید؛ کاش این توان و تلاش را برای تفسیر قرآن یا نهج‌البلاغه صرف می‌کردید.» این حرف من ایشان را تکان داد. آیت‌الله میلانی هم در دیدار با ایشان حرف مرا تأیید کرد و به ایشان گفت: «اگر روی نهج‌البلاغه کار کنید، بهتر است.» مرحوم علامه جعفری هم بعد از بازگشت از مشهد، دست به کار تفسیر نهج‌البلاغه شد که بحمدالله الآن منتشر شده است.

البته ناگفته نماند که مرحوم آیت‌الله میلانی با شعر مخالف نبود و بلکه بر اشعار حافظ و مولوی هم تسلط داشت و گاهی خودش شعر می‌گفت و از خواندن شعر توسط دیگران لذت می‌برد و می‌خواست برایش شعر بخوانند؛ ولی سیر و توجه اصلی ایشان اهل‌بیتی(ع) بود. تعالی حضرت آیت‌الله میلانی، تعالی کربلایی، نجفی و مشهدی بود.

دربارهٔ کنار رفتن ایشان از صحنهٔ مبارزات سیاسی چنان‌که برخی می‌گویند، نظرتان چیست؟

من گمان می‌کنم این سخن نابجاست.

آیت‌الله‌العظمی میلانی علاوه بر جهات برجستهٔ علمی، مبارز و مجاهد هم بود. منتها در آن دوران سخت و بحران‌های متعدد، مانند تخریب اطراف حرم، آمدن ولیان (استاندار وقت خراسان) و اذیت برخی جهّال و طلاب نادان و... ایشان همتش را بیشتر مصروف حفظ و استواری حوزه کرد. با این حال، به نظرم آیت‌الله میلانی لحظه‌ای در مسیر انقلاب کوتاهی نکرد و اگر کسی چنین حرفی بزند، مرتکب گناه شده است. به اعتقاد من آیت‌الله میلانی هر چه در توان داشت، حتی آبرویش را برای انقلاب گذاشت.

ایشان طرفدار امام خمینی(ره)، حامی و سکان‌دار حوزهٔ علمیهٔ مشهد بود که در آن زمان حوزه قَدَری هم به شمار می‌آمد. مبارزانی مثل آیت‌الله خامنه‌ای، شهید هاشمی‌نژاد، آقای ابطحی و خیلی دیگر از بزرگان از آن حوزه و از درس آیت‌الله میلانی رشد کردند و به انقلاب خدمت کردند. ایشان حدود ۲۰۰ عالم، نویسنده و خطیب و سخنران که از مفاخر هستند، به برکت امام رضا(ع) تحویل جامعهٔ دینی داد. امروزه اکثر خطبا و وعاظ توانمند و انقلابی کشور به برکت وجود نازنین حضرت ثامن‌الحجج(ع) از استان خراسان هستند که مایهٔ مباهات ماست و ما افتخار می‌کنیم که در ردیف طلاب و علمای خراسان هستیم.

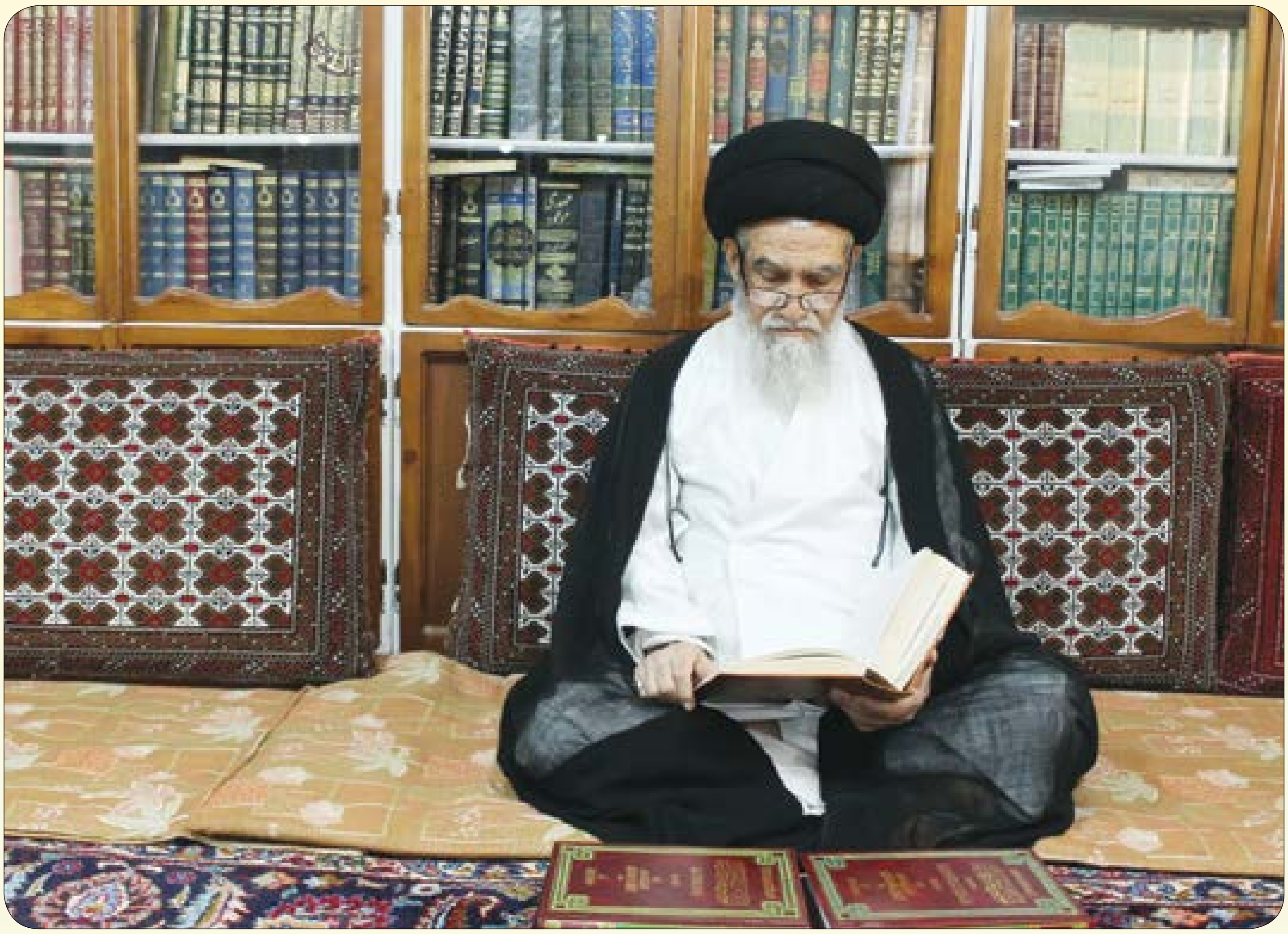

حجت الاسلام والمسلمین علی اصغر امینی سبزورای:

برای طلاب سطوح عالی مدرسه تعلیم وعّاظ تاسیس کرد

مدرس سطوح عالی حوزه علمیه مشهد و از شاگردان آیت الله العظمی میلانی و آیت الله سید ابراهیم علم الهدی، به اهداف مرحوم آقای میلانی در تاسیس مدارس علمیه و نیز ارتباط ایشان با امام و انقلاب اشاره کرد.

در مطلع سخن علاقه مندیم که از نحوه آشنایی خود با آیت الله میلانی بفرمایید.

بنده سید علی اصغر امینی سبزواری هستم و کفایه و رسائل تدریس می کنم، حدود سال ۱۳۳۶ برای ادامه تحصیل خدمت بزرگان مشهد از سبزوار به مشهد آمدم و خدمت مرحوم ادیب نیشابوری و حاج میرزا احمد مدرس یزدی بودیم. با توجه به مرجعیت آقای میلانی رفت و آمدی با بیوت ایشان داشتم و در سال ۴۵ به درس فقه ایشان رفتم و در اصول نیز شاگرد آیت الله سید ابراهیم علم الهدی بودم و هم چنین در آن زمان انجمن حجتیه بود و آیت الله میلانی نیز به این انجمن توجه داشتند و از این طریق نیز با ایشان در ارتباط بودیم.

آیت الله میلانی سه مدرسه با سه هدف داشتند، مدرسه اول ادبیات، مدرسه دارالاجتهادی مدرسه دیگری بود که امروزه نیز با عنوان مدرسه امام صادق(ع) کارش را ادامه داده که برای طلابی است که فقه و اصول می‌خوانند و به مدرسه اجتهاد برسند، مدرسه سوم مدرسه عالی حسینی بود که طلاب بعد از امتحان کفایتین وارد این مدرسه می‌شدند که امروزه نوه ایشان آقا فاضل میلانی نظارت دارند و شخصیت علمی و مهمی در اروپا است و مخصوص تعلیم وعاظ است و تفسیر، تاریخ اسلام، نهج البلاغه، زبان عربی و انگلیسی تدریس می‌شد که برای تبلیغ در خارج از کشور آماده شوند.

در کنار این سه مدرسه در حاشیه درس‌های عمومی تفسیر، عقاید و ملل و نحل تدریس می‌شد، و به دستور آیت الله میلانی بنده مشغول تدریس ملل و نحل شدم و در جلسه ای خدمت آیت الله میلانی گفتم که ملل و نحل فایده زیادی برای طلاب ندارد و به نظرم بهتر است بررسی ادیان تدریس شود و در آن زمان با جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل مصادف بود و بنده بررسی عقاید یهود را پیشنهاد دادم.

در جلسه بعدی که خدمت آقا رسیدیم پیشنهاد مناظره دادم و درس حاشیه ای مناظره شروع کردیم و هم چنین در آن زمان فرد آلمانی کتابی بر علیه اسلام و قرآن نوشته بود که تناقضاتی به ذهنش رسیده بود و ما تصمیم گرفتیم که این تناقضات را مورد بررسی قرار دهیم و در جلسه بعدی نیز تصمیم گرفتیم در مورد یهودی‌ها بحث کنیم. و اینگونه هفته ای چهار دروس در کنار دروس عمومی توسط بنده مطرح می‌شد و آیت الله میلانی به بنده بسیار لطف داشتند و این دروس باعث ارتباط بیشتر بنده با ایشان شد.

به نظر شما نکته ی برجسته ای که در شخصیت آیت الله میلانی بود که بعد از ایشان این خلأ در حوزه علمیه مشهد پر نشد، چه بود؟

ایشان از نظر فقهی و اصولی نظرات خاصی داشتند و در شاگرد پروری دقت خاصی داشتند مثلا وقتی می‌خواستند بحث‌های مرحوم شیخ را مطرح کنند کاملا مباحث را مطرح می کردند و جایی که می‌خواستند نقض کنند نمی‌فرمودند که ما این اشکال را بر بحث شیخ وارد می کنیم، بلکه می‌فرمودند جناب شیخ آنگونه ای که ما یاد گرفتیم و به ما درس داده اید این مطلب شما با مطلب دیگری که در فلان جا فرموده اید با هم سازش ندارد.

آیت الله میلانی برای اولین بار بحث امتحان برای طلاب در همه سطوح مطرح کردند که با اعتراضات زیادی از سوی طلاب همراه شد، چرا که امتحان گرفتن در آن زمان در حوزه‌های علمیه شیعه سابقه نداشت و به همت آیت الله میلانی این تحول در حوزه‌های علمیه ایجاد شد.

با توجه به سه مدرسه ای که ایشان تشکیل داده بودند، شب‌های جمعه جمعی از طلاب از مدارس ایشان به روستاها و شهرستان‌های دوردست مشهد می‌رفتند و تبلیغ می کردند و آیت الله میلانی معتقد بودند باید این تبلیغ حتما انجام بگیرد و وظیفه دینی ماست.

بنده مدتی در جیرفت مشغول تبلیغ بودم و یک گزارش تبلیغی آماده کردم که روستاهای جیرفت با وجود تعداد بالای خانوار مشکلات تبلیغی زیادی دارند طوری که برای ایام محرم اهل علم و منبری نداشتند و وقتی گزارش را خدمت آیت الله میلانی دادم بسیار گریه کردند و فرمودند فردای قیامت ما باید پاسخ گو امام زمان(عج) باشیم که در آن زمان این تبلیغ بر عهده شما مراجع بوده چرا کوتاهی کرده اید و به همین جهت اهتمام زیادی به روستاهای دوردست برای تبلیغ داشتند.

آیت الله میلانی در بحث‌های تبلیغی اهتمام داشتند که برای هر منطقه ای فرد تبلیغی و منبری مناسب با آن منطقه اعزام کنند که اطلاعات کافی داشته باشد، به عنوان مثال مراکزی که سنی نشین بودند افرادی که در این مسائل اشراف داشتند برای تبلیغ می‌فرستادند و یا مراکزی که مسیحی نشین داشت نیز منبری را می‌فرستاد که اطلاعات زیادی در مورد مسیحیان داشت و دوره دیده بودند.

آیا در مشهد غیر از بهاییت، نحله‌های فکری دیگری وجود داشتند؟

آیت الله میلانی به همه مذاهبی که در محیط زندگی مسلمانان وجود داشت توجه می‌کردند، به عنوان مثال بین نیشابور و مشهد منطقه یا به نام دیز آباد هست که عده یا بزغاله پرست هستند و ریشه ای از اسماعیلیه هستند و ارتشی بودند و در سال ۱۳۴۷ هم گزارشی خدمت آیت الله میلانی از عقاید و تبلیغات این گروه فرستادیم و ایشان دستور دادند که مباحث عقیدتی مناسب در آن محل برگزار کنید

آیت الله میلانی همیشه تاکید داشتند که هر مذهبی غیر اسلام درهرجایی حتی با تعداد افراد کم وجود دارد باید شما مباحث عقیدتی اسلام را بیان کنید و طلاب زیادی در زمینه بررسی ادیان آموزش می‌دیدند.

ارتباط آیت الله میلانی با امام(س) و انقلاب چگونه بود؟

اولین اعلامیه هایی که از بیت ایشان منتشر می‌شد نشان دهنده این ارتباط بود و در اولین گرفتاری که برای امام(س) پیش آمد، ایشان نیز مانند سایر علما از مشهد به حرم حضرت عبدالعظیم رفتند و تحصن کردند و بحث مرجعیت را مطرح کردند که برای ایفای سلامتی وجود ایشان و تلاش هایشان این مهم کافی است.

ارتباط آیت الله میلانی با علمای معاصر خود در مشهد چگونه بود؟ این علما را نام ببرید.

مرحوم حاج میرزا احمد کفایی آقا زاده مرحوم آخوند که رئیس حوزه علمیه مشهد بودند، آیت الله شیخ کاظم دامغانی، آیت الله شیخ قاسم قزوینی، آیت الله شیخ هاشم قزوینی، آیت الله شیخ مجتبی قزوینی، آیت الله قمی، آیت الله میرزا احمد مدرس و آیت الله محمد حسین فقیه سبزواری هم عصر آیت الله میلانی بودند و همگی با هم و با آیت الله میلانی ارتباط خوبی داشتند و آیت الله میلانی هم شاگردان خوبی تربیت کردند که آیت الله سید ابراهیم علم الهدی از شاگردان ممتاز ایشان بودند و آیت الله سیدان، آیت الله رضازاده، آیت الله معصومی از شاگردان آیت الله میلانی هستند.

آیا ایشان به طلاب رسیدگی یا توجه خاصی داشتند؟

آیت الله میلانی به طلبه‌های منبری که پیر شده بودند و در منزل بودند توجه می‌کرد و برای آن‌ها شهریه می‌فرستادند و اصولا ایشان به معاش طلاب خیلی دقت داشتند و معتقد بودند که طلبه باید سیر شود تا درست درس بخواند و نباید دغدغه مالی داشته باشد و گاهی اوقات شهریه‌ها را بر مبنای نمرات امتحانات می‌دادند و طلبه هایی که نمرات بالاتر کسب می‌کردند امتیازاتی داشتند.

اگر خاطره شنیدنی یا نکته خاصی از ایشان دارید،بفرمایید.

در دیدارهایی که با آیت الله میلانی داشتیم می‌فرمودند که به دو شخصیت از امامان باید توجه زیادی داشته باشید، اول حضرت امیر المومنین(ع) چون مخالفان دین هرچه در توان داشتند بر علیه ایشان به کار گرفتند و خدا و پیغمبر(ص) هم هرچه لازم بوده در مورد ایشان گفته اند؛ پس ما باید فرموده‌های خدا و پیغمبر(ص) را در این باره به دست بیاوریم و در این مسیر مشغول به کار شویم و دوم توجه به وجود امام زمان(عج) چرا که دشمن تمام تلاشش را به کار گرفته تا نام ایشان را محو کند و طلبه‌ها وظیفه دارند مطالبی که خدا و ائمه(ع) درباره ایشان فرموده اند به صورت تخصصی فرا بگیرند و منبرهایتان خالی از نام حجت بن الحسن نباشد.

زمانی خدمت ایشان رفتم و به یاد ندارم که در چه موردی صحبت می‌کردیم که فرمودند فلانی مراقب باشید امام زمان(عج) ناظر بر تک تک من و شماست و ما باید در قیامت در پیشگاه ایشان پاسخ باشیم چرا که ما مراجع نمایندگان ایشان هستیم.

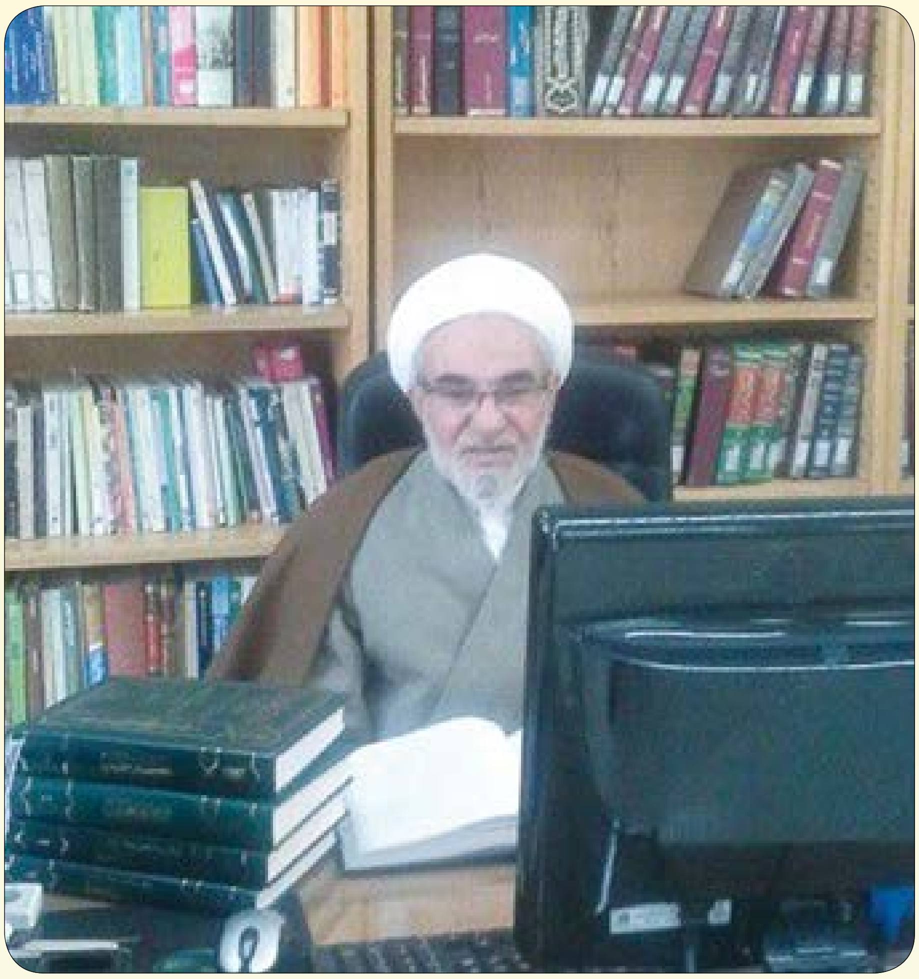

اقدامات مهم و تحولاتی که آیت الله میلانی در حوزه علمیه مشهد انجام دادند چه بود؟

پیش از آیت الله میلانی حوزه علمیه مشهد دارای برنامه ای نبود، ایشان تصمیم گرفتند که حوزه علمیه مشهد را منسجم کنند و برای این کار علمای مشهد را به جلسه هم اندیشی دعوت کردند اما آن گونه همکاری نشد و آیت الله میلانی تصمیم گرفت به تنهایی اقدام کند و امتحان برگزار کردند که این امتحانات تحول عظیمی در حوزه علمیه ایجاد کرد.

انسجام و تحول و تحرک بسیار خوبی با برنامه ریزی آیت الله میلانی ایجاد شد که واقعا بی سابقه بود و حوزه علمیه مشهد رونق بسیار خوبی گرفت.

ارتباطات مردمی آیت الله میلانی و توجه به محرومان و افکار مختلف مشهد چگونه بود؟

توجه عموم مردم به آیت الله میلانی بود و ایشان وزنه ای نه تنها برای مشهد بلکه برای همه شیعیان بود و توجه مردم به ایشان بسیار زیاد بود.

با اقدامات بی نظیر آیت الله میلانی شهر مقدس مشهد به مرکز اجتماعی برای علمای شیعه تبدیل شد و از تاریخ و کلام و حکمت متعالی دروس برگزار می‌شد و مرحوم علامه طباطبایی نیز در مشهد حضور پیدا کرده و تدریس می‌کرد، شیخ ابراهیم علم الهدی، شیخ محمد باقر حجت، شیخ حسین شمس، شیخ محمد رضا مهدوی دامغانی ، سید محمود مجتهدی سیستانی، سید عباس سیدان، سید فاضل میلانی از جمله شاگردان مطرحی بودند که در درس آیت الله میلانی حضور پیدا می‌کردند.

آیت الله میلانی چه تالیفاتی داشتند؟

مباحث و درس‌های خارج نظیر مسافر و مسئله زکات و خمس به صورت کتاب وجود دارد و همچنین کتابی در زمینه ۱۴ معصوم از ایشان وجود دارد که بسیار جالب و مفید در ۸ جلد است و تفسیری درباره سوره جمعه نیز از ایشان به یادگار مانده است.

نقش آیت الله میلانی در همراهی مردم مشهد با نهضت امام خمینی(ره) را بیان کنید؟

آیت الله میلانی در تحصنی که قرار بود در شاه عبدالعظیم بر علیه محاکمه امام خمینی (س) برگزار شود با مردم همراهی کردند و مخالف این محاکمه بودند و ایشان مدتی را در تهران حضور پیدا کرده و به روشنگری در زمینه نهضت امام خمینی(ره) پرداخت؛ اما بعد از انقلاب حق پوشی زیاد انجام شد و نسبت هایی می‌دهند که برخلاف واقعیت است وحتی مرحوم امام خمینی (س) فرمودند که اگر آیت الله میلانی به قم بیایند بسیار مفید واقع می‌شود و در واقع امام راحل نظر بسیار مثبتی نسبت به ایشان داشتند.

حجت الاسلام والمسلمین علی اعتمادی:

به حوزه علمیه مشهد رونق داد

از شاگردان و منبری‌های منزل آیت الله العظمی میلانی و از اعضای بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان مقدس امام رضا(علیه السلام)، نکاتی را پیرامون روابط اجتماعی و اقدامات مهم آیت الله العظمی میلانی در مشهد بیان کرد.

حجت‌الاسلام والمسلمین منصور معلمی:

میرزا نائینی روی مرحوم میلانی حساب باز کرده بود

◆آیت‌الله میلانی مرد علم و عمل بود
◆علامهٔ طباطبایی از مریدانش بود

نویسنده تقریرات درس خارج فقه آیت الله العظمی میلانی و مدرس سطوح عالی حوزه علمیه مشهد، به خصوصیات علمی و تدریس آن مرحوم اشاره کرده و از سلوک معنوی ایشان و نقش اثرگذار او در نهضت امام و انقلاب اسلامی، سخن به میان آورد.

بسیار مایلیم از خصوصیات درسی و نحوهٔ تدریس مرحوم آیت‌الله میلانی برای ما بفرمایید.

در اینکه نحوهٔ تدریس ایشان بسیار ظریف و دقیق بود، جای هیچ شک و شبهه‌ای وجود ندارد. آیت‌الله میلانی هم درس مرحوم آیت‌الله اصفهانی و هم آقا ضیاء و هم مرحوم میرزا نائینی را درک کرده بود. مرحوم میرزا نائینی روی دو تن از شاگردان خود حساب بسیاری باز کرده بود: یکی مرحوم آیت‌الله خویی و دیگری مرحوم آیت‌الله میلانی. نقل است که مرحوم نائینی می‌گفت: «پرکارترین شاگرد من آقای خویی است و دقیق‌ترین آن‌ها آقای میلانی است.» واقعاً آیت‌الله میلانی در علوم مختلف فرد دقیقی بود. آیت‌الله مهدوی دامغانی نقل می‌کرد: «آقای فروزان‌فر که لقب بدیع‌الزمان را گرفته بود، در زمان شاه مسئولیتی در دانشگاه تهران داشت. ایشان اول آخوند بود و بعدها لباس آخوندی را کنار گذاشت و خودش را اعلم زمان می‌دانست و به علمای حوزه هم که می‌رسید سربه‌سر آن‌ها می‌گذاشت. روزی در یک جلسه‌ای ایشان هم حضور داشت. به آقای میلانی گفتند ایشان آقای فروزان‌فر است. آقای میلانی گفت من اسم ایشان را شنیده بودم. بعد از احوال‌پرسی، بحث ادبیات فارسی را مطرح کرد و از آقای فروزان‌فر سؤالاتی پرسید که نتوانست پاسخ بدهد.» علامهٔ طباطبایی هم گاهی که به مشهد می‌آمد آیه‌ای را می‌خواند و تفسیر آن را از آیت‌الله میلانی می‌پرسید. علامهٔ طباطبایی از مریدان مرحوم آیت‌الله میلانی بود و ایشان را اعلم در زمان خود می‌دانست. گاهی استفتایی می‌کرد و مرحوم آیت‌الله میلانی پاسخ می‌داد.

گویا یکی از کارهای مرحوم آیت‌الله میلانی دعوت علمای سرشناس از بلاد مختلف به مشهد بود تا حوزهٔ مشهد رونق بگیرد. برای ما بفرمایید که ایشان دقیقاً چه کسانی را به حوزهٔ مشهد دعوت کرده بود؟

یکی از کسانی که آیت‌الله میلانی به مشهد دعوت کرده بود، آیت‌الله وحید خراسانی است. ایشان دو دوره به مشهد آمد و در دورهٔ دوم درس خارج و اصول را شروع کرد. آیت‌الله وحید گفته بود: «امتثال امر آقا را انجام دادم.» گویا ایشان می‌خواست که قم باشد و به اصرار آیت‌الله میلانی به مشهد آمده و درس را شروع کرده بود. یکی دیگر از کسانی که به دعوت آیت‌الله میلانی به مشهد آمده بود، مرحوم آیت‌الله مشکینی است. اما مزاج ایشان با مشهد نمی‌ساخت؛ لذا نتوانست زیاد در مشهد بماند. مرحوم آقای فلسفی نیز به دعوت آیت‌الله میلانی به مشهد آمده بود. ایشان اغلب مشوق اساتیدی بود که در مشهد درس می‌گفتند.

ابتکار ماندگار مرحوم آیت‌الله میلانی در حوزهٔ مشهد چه بود؟

اولین کسی که بنای امتحان حوزه را گذاشت مرحوم آیت‌الله میلانی بود. در این راه تلاش فراوانی کرد. بعضی از آقایان حاضر نبودند زیر بار این کار بروند. اختلافاتی در این زمینه به وجود آمد، اما ایشان مقاومت کرد و اساتیدی را برای این منظور به حوزهٔ علمیه دعوت کرد. بنده هم در آن زمان در مدرسهٔ ایشان درس ادبیات می‌گفتم.

مرحوم آیت‌الله میلانی که بسیار حلیم و بردبار بود. هر وقت شاگردان در اشکالات خود پافشاری می‌کردند، می‌گفت: «احسنت احسنت، ما با بزرگان صاحب‌نظر طرف هستیم.» ایشان خیلی کم از اشکالات شاگردان خود عصبانی می‌شد. بنده چند صباحی هم درس خارج فقه آیت‌الله علم‌الهدی سبزواری را شرکت کردم.

شاخص‌ترین شاگرد آیت‌الله میلانی چه کسی بود؟

تا آنجایی که بنده به خاطر دارم شاخص‌ترین شاگرد ایشان آیت‌الله سیدابراهیم علم‌الهدی بود. ایشان ملازم آیت‌الله میلانی در کل ایام علمی، هم در نجف و هم در کربلا و هم در ایران بود. آیت‌الله میلانی معمولاً به کسی اجازهٔ اجتهاد نمی‌داد و خیلی محدود و انگشت شمار و به افراد خیلی خاص اجازهٔ اجتهاد می‌داد. یکی از کسانی که از آیت‌الله میلانی اجازهٔ اجتهاد داشت، مرحوم آیت‌الله سیدابراهیم علم‌الهدی بود.

مستشکلین مهم درس مرحوم آیت‌الله میلانی چه کسانی بودند؟

یکی از سادات کاشان در درس ایشان خیلی سؤال می‌پرسید. اسمشان را خاطرم نیست، ولی به سید کاشانی معروف بود. عده‌ای هم که سؤال بی‌ربطی می‌کردند، مرحوم آیت‌الله میلانی خیلی مؤدبانه صبر می‌کرد تا سؤالشان تمام بشود و به درس خود ادامه می‌داد.

عده‌ای تصورشان بر این است که ایشان مخالف جریان انقلاب و نهضت حضرت امام بود. نظر شما در این باره چیست؟

این تصور به هیچ وجه درست نیست. اگر ایشان نبود، رژیم شاه امام را اعدام می‌کرد. یک بار که شاه به مشهد آمده بود، یک روزنامه نویسی مطلبی را در نشریهٔ خود چاپ کرده و نوشته بود: «آیت‌الله میلانی به ملاقات شاه رفت و مورد تفقد اعلی‌حضرت قرار گرفت.» ایشان آن روزنامه‌نویس را احضار کرد و به او گفت: «چرا به دروغ این مطلب را نوشته‌ای؟ من چه زمان به دیدن شاه رفتم؟ من هیچ وقت به دیدن شاه نرفتم و نخواهم رفت.»

ایشان چرا فقط شب‌ها درس می‌گفت؟

به سنت حوزهٔ نجف و کربلا عمل می‌کرد و شب‌ها درس می‌گفت. ایشان شب‌ها می‌آمد و نماز می‌خواند و بعد از نماز به حرم می‌رفت و سلامی عرض می‌کرد. مقید بود که هر شب بعد از نماز به حضرت ثامن‌الحجج سلام می‌کرد و بعد سر درس می‌آمد و درس خود را شروع می‌کرد. در روزها وقت خود را صرف رفت و آمد دیگران می‌کرد.

در پایان لطفاً با یک جمله شخصیت مرحوم آیت‌الله میلانی را برای خوانندگان ما توصیف بفرمایید.

می‌توانم با قاطعیت بگویم که مرحوم آیت‌الله میلانی مرد علم و عمل بود.

حجت‌الاسلام والمسلمین علی فضل بیرجندی:

به‌دنبال عزت طلبه‌ها بود

از شاگردان مرحوم آیت الله العظمی میلانی و مدرس سطوح عالی حوزه علمیه مشهد، از مقام علمی و توجه آن مرحوم به تبلیغ و اعزام مبلغین و نیز روش تدریس ایشان سخن به میان آورد.

در ابتدا بفرمایید چگونه و در کجا با مرحوم آیت‌الله میلانی آشنا شدید و اساتید شما در مشهد کدامیک از بزرگان بودند؟

بنده دروس مکاسب و جلد دوم کفایه و مقداری هم رسائل را از محضر مرحوم شیخ هاشم قزوینی استفاده کردم. ایشان از اساتید معروف و مشهور مشهد بود. پس از آن به توصیه این بزرگان به درس مرحوم آیت‌الله میلانی رفتم. به خاطر دارم که ایشان در درس فقه، بحث لباس مصلی می‌گفت که من وارد درسشان شدم. حدود پانزده سال شاگرد ایشان بودم. در ضمن آن، درس کفایه جلد اول و مقداری از درس خارج را از محضر مبارک آیت‌الله وحید خراسانی آموختم. علتش این بود که بعد از فوت آیت‌الله هاشم قزوینی، از آیت‌الله میلانی درخواست و اصرار کردیم که ایشان از آقای وحید خراسانی بخواهد در مشهد بماند و به ما درس بگوید. آیت‌الله وحید خراسانی هم در مشهد ماند و از افرادی که بسیار به مرحوم آیت‌الله میلانی اظهار محبت و ارادت می‌کرد، شخص آیت‌الله وحید خراسانی بود.

آیا شما در آن زمان مسئول دفتر آیت‌الله میلانی بودید؟

خیر. در زمان مرحوم آیت‌الله میلانی بعضی از کارها هم به عهدهٔ من واگذار می‌شد؛ از جمله اعزام مبلغ به اطراف مشهد و خارج از آن. به خاطر دارم تعداد افرادی که برای تبلیغ به روستاها و شهرهای اطراف می‌فرستادیم، به چهارصد نفر رسیده بود. در شب‌های جمعه به اطراف مشهد می‌رفتند و به موعظه می‌پرداختند. به مجرد اینکه مسئلهٔ اصلاحات ارضی شاه اتفاق افتاد، آیت‌الله میلانی من را احضار کرد و فرمود: «حق ندارید کسی را به این روستاها بفرستید، چون اصلاحات ارضی شده است؛ مگر اینکه مبلغ بین زارعین و مالکین اصلاح برگزار کند یا حداقل برای خودش از مالک اجازه بگیرد تا در زمین غصبی وارد نشود.»
در زمان ایشان خدمات فراوانی، از قبیل ساختن مسجد و حمام در روستا انجام شد. آیت‌الله میلانی بعدها مدرسهٔ امام صادق(ع) را با اشراف آقازادهٔ ایشان، آقای سید محمدعلی میلانی تأسیس کرد. کارهای مدرسهٔ امام صادق(ع) که تازه تأسیس شده بود را به عهدهٔ من گذاشت و بعد هم اساتید محترمی را دعوت کرد و در آنجا مشغول تدریس شدند.

اساتید مدرسهٔ امام صادق(ع) چه کسانی بودند و مدیریت آن مدرسه به عهدهٔ چه کسی بود؟

از اساتید مدرسهٔ امام صادق(ع) می‌توان به آیت‌الله سید ابراهیم علم‌الهدی سبزواری، آیت‌الله ابراهیم حجازی، شیخ ابوالقاسم روحانی، نصرالهی، شیخ غلامرضا باقری اصفهانی، شیخ عباس عباس‌نژاد بیرجندی و... اشاره کرد. بعد از اینکه آیت‌الله میلانی به رحمت خدا رفت، مدرسهٔ امام صادق(ع) تحت اشراف آقازادهٔ ایشان اداره می‌شد و در حال حاضر هم این مدرسه تحت نظر و اشراف نوهٔ مرحوم آیت‌الله میلانی، آقای فاضل میلانی اداره می‌شود و درس و بحث‌ها تاکنون در آن دایر است. بنده خودم هم در آن مدرسه مکاسب و کفایه را تدریس می‌کنم.

شخصیت علمی آیت‌الله میلانی در مواجه با طلبه‌ها را چگونه دیدید؟

از نظر اخلاقی به اذعان همهٔ بزرگان، ایشان بسیار متواضع بود و نظرش بر این بود که نباید با طلبه‌ها برخوردی بشود که در نزد عده‌ای ذلیل معرفی بشود. بعضی از تجار محترم مشهد گاهی برای حساب و کتاب‌ها نزد ایشان می‌آمدند و می‌گفتند که یکی از طلاب را بفرستید تا حواله را به او بدهیم. ایشان به هیچ وجه حاضر نمی‌شد که طلبه را به در مغازهٔ تاجر بفرستد. تا این درجه به عزت طلبه‌ها توجه داشت. در یکی از ماه‌های مبارک رمضان، دیداری با مرحوم آیت‌الله میلانی داشتم به ایشان عرض کردم: «آقایان مُبلغ آماده‌اند تا شما برای آن‌ها صحبت کنید.» از جمله مطالبی که بسیار روی آن تأکید می‌کرد این بود که «کونوا دُعاةً لِلنّاسِ بِغَیرِ أَلسِنَتِکُم» یعنی مردم را به عمل خود دعوت کنید نه با گفتار و زبان خودتان. می‌فرمود: «اگر در حال حاضر نماز شب شما ترک می‌شود یا بر اثر درس و بحث، از آن غفلت می‌کنید، در این سفر تبلیغی سعی کنید حتماً نماز شب بخوانید.»

شاگردان شاخص مرحوم آیت‌الله میلانی چه کسانی بودند؟

از شاگردان برجسته و شاخص ایشان می‌توانم به آقایان: سید ابراهیم علم‌الهدی سبزواری، سید حسین شمس خراسانی، سید باقر حجت و مهدوی دامغانی اشاره کنم. آقایان: رضازاده و عباس‌پور و خلیلی هم درس ایشان را شرکت می‌کردند. آقای خلیلی و شیخ علی تهرانی از مستشکلین درس مرحوم آیت‌الله میلانی بودند.

حجت‌الاسلام والمسلمین محمد صبحی:

می‌فرمود دشمن‌ترین دشمن شما نفس خودتان است

از شاگردان امام خمینی(س)، آیت‌الله میلانی، آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله سلطانی طباطبایی، ضمن بیان خاطراتی از مشقت‌های دوران مبارزه، از رابطه علمی و معنوی علامه طباطبایی با مرحوم آقای میلانی سخن گفت.

نقش شما در انقلاب و نهضت امام خمینی چه بود؟

وقتی انقلاب در سال ۴۱ و ۴۲ شروع شد، جزو مبارزان بودم. رئیس دار و دستهٔ ما در نهضت انقلاب، مرحوم آقای مهدوی‌کنی بود. یک بار در خانهٔ دکتر امید تبریزی در تهران دعوت شدیم. در آنجا فعالیت‌های ضد رژیم را به ما آموزش می‌دادند.

در مشهد در کدام مدرسه بودید؟

زحمت و مشقت من در ابتدای ورودم به مشهد قابل بیان نیست؛ حتی هزینهٔ اجارهٔ منزل را هم نداشتم. با هزار مشقت توانستم در مشهد منزلی اجاره کنم. در آن موقع درس مرحوم آیت‌الله میلانی را شرکت کردم. دوستان اغلب می‌گفتند که به مدرسهٔ امام صادق(ع) بروم؛ چرا که مدرسهٔ اجتهادپروری است. حقوقی را که در آن مدرسه به من می‌دادند بسیار به کارم آمد. شهریهٔ طلبگی را اجارهٔ منزل می‌دادم و حقوق مدرسه را برای امور زندگی صرف می‌کردم. پس از مدتی مرحوم میلانی بنده را برای امر تبلیغ به یزد فرستاد. همیشه به مبلغین توصیه می‌کرد که در حین تبلیغ نامی از ایشان برده نشود. همچنین توصیه می‌کرد که به روایات اهل‌بیت بسیار توجه کنید و می‌فرمود: «اَعدی عَدُوِّکَ نَفسُکَ الّتی بَینَ جَنبَیک؛ بدترین و دشمن‌ترین دشمن شما نفس خودتان است. بنابراین هیچ وقت از خود تعریف نکنید و خودتان را بالا نگیرید. متواضع باشید و با خواهش‌های نفسانی خود مبارزه کنید. انسان‌های اهل کمال کسانی بودند که با امیال نفسانی خود مبارزه می‌کردند.» یک دست خطی از آیت‌الله میلانی دارم که روایتی از امام علی(ع) را به خط خود نوشته است. آن روایت این است: «شما را به پنج چیز سفارش می‌کنم که اگر برای تحصیل آن شتران راهوار را به سرعت حرکت دهید و همه جا را برای به دست آوردن آن گردش کنید، سزاوار است: هیچ یک از شما جز به پروردگارش امیدوار نباشد و دل نبندد. هیچ کس جز از گناه خود نترسد. هیچ کس از شما اگر چیزی را از او پرسیدند که نمی‌داند حیا نکند و صریحاً بگوید: نمی‌دانم. و اگر کسی از شما چیزی را نمی‌دانست از فرا گرفتن آن خجالت نکشد. بر شما باد که صبر و استقامت پیشه کنید، زیرا صبر و استقامت در برابر ایمان همچون سر است در برابر تن. تن بی سر فایده‌ای ندارد همچنین ایمان بدون صبر و استقامت.»

شما از کدام یک از مراجع اجازهٔ اجتهاد دارید؟

بنده از چهار مرجع بزرگ اجازه دارم: از آیت‌الله حکیم، آیت‌الله شاهرودی، آیت‌الله میلانی و آیت‌الله شریعتمداری.

از آن سه سالی که شاگرد حضرت امام بودید برای ما بفرمایید. نزد ایشان چه درسی را خواندید؟

درس خارج اصول، مبحث بیع فضولی را نزد ایشان در مسجد اعظم خواندم. در آن زمان با آقای سبحانی بسیار شوخی می‌کرد. هر وقت آقای سبحانی در وسط درس سؤالی می‌پرسید به مزاح می‌گفت: «این آقا را از اینجا بیرون کنید!» آقای سبحانی هم می‌گفت: «بیرون نمی‌روم، اینجا مسجد و خانهٔ خدا است.» همهٔ طلبه‌ها از این شوخی مرحوم آیت‌الله خمینی‌می‌خندیدند.

از قضا وقتی به مشهد آمدم مرحوم میلانی هم درس اصول و مبحث بیع فضولی را می‌گفت. مرحوم میلانی در آن درس به طلاب خود تکلیفی داده بود که هر کسی بتواند آن را در موعد مقرر به خوبی انجام بدهد به او هدیه می‌دهد. بنده هم شب و روز برای آن زحمت کشیدم و توانستم انجامش بدهم. یک روز آقای فاضل من را صدا زد و به نزد مرحوم میلانی برد. تا وارد شدم ایشان با روی باز از من استقبال کرد و فرمود: «خیلی خوش آمدی. بفرما بنشین.» یک پاکتی به من هدیه داد و نگفت که درون آن چه چیزی است. وقتی به منزل رفتم آن را باز کردم و دیدم که هشتصد تومان در آن وجود دارد.

گویا مرحوم علامه طباطبایی ارتباط بسیار نزدیک و صمیمی با مرحوم آیت‌الله میلانی داشت و هر وقت به مشهد می‌آمد به دیدار ایشان می‌رفت. از کیفیت ارتباط آن‌ها برای ما بفرمایید.

هر وقت علامه طباطبایی به مشهد می‌آمد به منزل یکی از بزرگان می‌رفت و علاقه‌مندان ایشان به دیدارش می‌رفتند و سؤالات خود را می‌پرسیدند. یک بار من و آیت‌الله خامنه‌ای قرار گذاشتیم که باهم به دیدار علامه طباطبایی برویم. آقای خامنه‌ای به من می‌گفت: «شما دو سال از من بزرگ‌تر هستید.» در دیدار با مرحوم طباطبایی پرسش و پاسخ‌هایی مطرح می‌شد که آن‌ها را یادداشت کردم خیلی از بزرگان هم در آن جلسه دیدار حضور داشتند. روزگار گذشت و آیت‌الله خامنه‌ای رهبر شد. یک بار سیدی به منزل ما آمد. به من گفت: «من می‌خواهم یک ساعت اینجا بمانم. چایی برایم بیاورید.» من هم گفتم: «به روی چشم» از وضع زندگی‌ام سؤال کرد. من هم گفتم که از وضعیت زندگی‌ام راضی هستم و خدا را شاکرم. به من گفت: «من از طرف آیت‌الله خامنه‌ای آمده‌ام.» من آقای خامنه‌ای را دوست دارم و همیشه ایشان را دعا می‌کنم.

مرحوم طباطبایی در مقابل مرحوم میلانی بسیار خاضع بود. همیشه آقای میلانی و آقای طباطبایی دو نفری بعد از نماز از صحن جمهوری به صحن پهلوی [آن زمان] می‌رفتند.

خانواده ۲۲

در این شماره می خوانیم:

گفتگو ۲۳ طفره رفتن جوانان از ازدواج | دکتر اصغر کیهان نیا
یک نگاه ۲۴ همسر داری به سبک روح الله
پرسشکده ۲۶ فوت‌وفن مقابله با دخالت دیگران در زندگی خود اسارا هجری
روانشناسی ۲۷ انتخاب همسر با چشمان باز | مریم عطاریان
معرفی کتاب ۲۸ حقوق زنان برابری یا نابرابری؟ | رضا قاسمی
مهارت زندگی ۲۹ هنگام دعوای کودکان چه باید کرد؟ | جمشید کمایی

خانواده
دبیر بخش خانواده: مصطفی سلیمانی
E_mail: mostafasoleymani۱۱۰@gmail.com

منتظر نظرات، پیشنهادات و مقالات شما هستیم.

ابزارهای تربیت

مصطفی سلیمانی

یک. یکی از ابزارهای تربیتی که می‌تواند ما را در نهادینه کردن مسائل معرفتی در فرزندان یاری کند، محبت است که اثر آن بر روی فرد تربیت شونده عمیق و درازمدت می‌باشد. در این مدت، والدین می‌توانند نظریات تربیتی خود را به فرزند القا کنند و تغییر رفتار را در آنان مشاهده نماید.

در دین اسلام، محبت اساس و رکن جذب و هدایت است. ادیان الهی از محبت، به دل‌ها رسوخ کرده و راسخ می‌مانند. از مهم ترین و مؤثرترین روش‌های پیامبر اکرم(ص) استفاده از این روش بوده است؛ زیرا با این روش، هم برای افراد جاذبه ایجاد می کرد و هم انگیزه آن‌ها را افزایش می‌داد. اگر پیامبر اکرم روش را پی نمی گرفت، اعراب بادیه نشین به گردش جمع نمی‌شدند تا به تربیت و فرهنگ دین پناه آورند. حضرت علی درباره اهمیت و تأثیر این روش می‌فرماید: «دوستی ورزیدن پیوند با مردم را فراهم می‌آورد.»[نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱]

نیروی محبت از نظر تربیتی، نیروی عظیم و کارساز است و بهترین تربیت آن است که بدین روش تحقق یابد؛ زیرا محبت با فطرت و سرشت آدمی سازگاری زیادی دارد و پذیرش، درونی و بدون هیچ تحمیلی است. ضرورت و اهمیت به کارگیری روش محبت از این رو است که محبت، اطاعت آور است و سبب همسانی و همراهی فرزند با والدین و مربی می‌شود.

از حضرت علی نقل شده است که: «از رسول خدا (ص) درباره سنت و روش آن حضرت پرسیدم، فرمود: محبت، بنیاد و اساس(روش و سنت) من است.»[المستدرک الوسایل و مستنبط المسایل، ج ۱۱، ص۱۷۳]

دو. میان محبت و اطاعت رابطه ای قوی وجود دارد؛ با ظهور محبت همرنگی و اطاعت پیدا می‌شود. محبت هر کسی که در دل آدمی بنشیند، مطیع و پیرو او می‌شود و از خواست او سرپیچی نمی کند. تا جایی که گفته اند: «انسان بنده احسان و محبت است.»[شرح غرر الحکم، ج۷، ص۶۹]

اگر والدین و مربیان بین کودکان و نوجوانان رابطه ای همراه با مهر و محبت برقرار کنند، بین خود و کودک، حوزه ای عاطفی ایجاد خواهند کرد که توجه کودک جلب می‌شود. در این هنگام در برابر دستورها و راهنمایی‌ها پاسخ‌های مثبتی از خود نشان می‌دهد و در صورت دوام این رابطه، آموزه‌های دینی در کودک و نوجوان به صورت ارزش درمی آید و در او نهادینه می‌شود.

ژان ژاک روسو در کتاب امیلدر این باره می گوید: «کودک دارای شخصیت مستقلی است. او نباید به طور آشکار و جابرانه تحت فرمان قرار گیرد. پدر و مادر باید با او مانند دوست و موافق باشند و یا لااقل نباید بدانند که تحت فرمان قرار گرفته است و بایستی فرمان او را بپذیرد. فرزندان نباید فکر کنند که پدران و مادران به آنان دستور می‌دهند. فرمان اگر دوستانه باشد، کودکان با والدینشان دوست می‌شوند. در واقع محبت نیاز مستمر و همیشگی کودک است و همواره باید کودک را با محبت کردن همراه خود کرد.»

بر این اساس، می‌توان گفت نگرش مثبت فرزندان به مذهب و امور دینی، ریشه در مهرورزی و محبت والدین دارد.

سه. یکی از ابزار تعلیم و تربیت، داستان است. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که داستان و قصه، وسیله ای رایج و عمومی در بین همه اقوام و ملل بوده است و در هر دوره، نقالانی حرفه ای در مجامع عمومی، قصه می گفتند. یونانیان قدیم فرزندان خود را از کوچکی به حفظ داستان‌های «ایلیاد و ادیسه» وادار می کردند و بسیاری از ادیبان، نویسندگان، فیلسوفان و عالمان اخلاق که به قدرت قصه آگاه بوده اند، باورهای خود را در این قالب بیان کرده اند.

افلاطون، ارزش و اهمیت داستان‌ها و افسانه‌ها را در تربیت کودک دریافته است و می گوید: «پس باید پرستاران و مادران را وادار کنیم که فقط حکایاتی را که پذیرفته ایم برای کودکان نقل کنند و متوجه باشند که پرورشی که روح اطفال به وسیله حکایت حاصل می کند، به مراتب بیشتر از تربیتی است که جسم آن‌ها به وسیله ورزش پیدا می کند.»[آرای مربیان بزرگ مسلمان درباره تربیت کودک، ص۱۲۳]

قصه در قرآن، بازگو کردن سرگذشتی است که از واقعیات عینی زندگی بشر حکایت دارد تا برای آیندگان عبرت باشد. قرآن، خودش را منبع داستان معرفی می‌نماید و می گوید: «و هر یک از سرگذشت‌های پیامبران(خود)را که بر تو حکایت می کنیم، چیزی است که دلت را بدان استوار می گردانیم، و در این‌ها حدیث برای تو آمده، و برای مومنان اندرز و تذکری است.»[هود، آیه ۱۲۰]

چهار. قصه غیرمستقیم در ژرفای روح کودک و نوجوان تأثیر می گذارد. داستان نویس و قصه گو، ضمن بیان وقایع مهم اقوام، ملل و شخصیت‌های مهم تاریخ، روح خواننده و شنونده را همراه خویش تا عمق تاریخ می‌برد و الگوهایی را نشانش می‌دهد تا از گفتار و رفتارشان سرمشق بگیرد و پیروی کند. تأثیرگزاری قصه و داستان، غیرمستقیم و نادیدنی است؛ به طور غیرمستقیم راه را نشان می‌دهد و هدایت می کند، عبرت می‌دهد، موعظه می کند، تشویق می‌نماید و امیدوار می کند.

شنیدن قصه از کارهای مورد علاقه کودکان و نوجوانان است. آن‌ها با هیجان زیاد به داستان گوش می‌دهند و خود را در اختیار قصه گو قرار می‌دهند و تأثیر لازم را از او می‌پذیرند. قصه، نه فقط پیام‌های مفیدی برای کودک دارد، بلکه اگر جذاب و مناسب، طراحی و بیان شود، کودک و نوجوان می کوشد خود را با شخصیت‌های آن قصه همانند سازد.[مجموعه مقالات نماز و خانواده، ج۱، ص۲۴۹]

والدین و مربیان می‌توانند با بیان داستان‌های مربوط به امام زمان(عج) و یاورانش، زمینه رشد و شناخت کودک را فراهم سازند، با قصه‌های آموزنده و جذاب به ساخت الگوی معنوی ذهنی آنان بپردازند و زمینه علاقه و انگیزه آنان را در انجام مسایل معنوی فراهم آورند. در این صورت، نوعی اشتیاق در او ایجاد می‌شود و در نتیجه کودک و نوجوان از انجام اعمال دینی احساس رضایت می کند که این رضایت باعث درونی شدن عمل اخلاقی در وجودش می‌شود.[ر.ک: شیوه‌های مؤثر نهادینه کردن حجاب در کودکان و نوجوانان، حسن خلجی]

طفره رفتن جوانان از ازدواج در گفتگو با دکتر اصغر کیهان نیا

رسانه‌ها نباید جوانان را از ازدواج بترسانند!

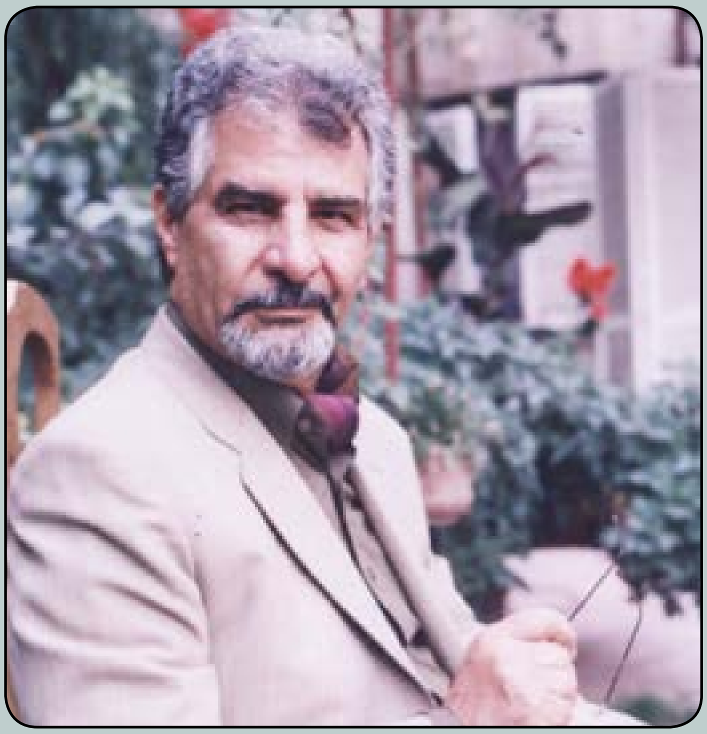

اصغر کیهان نیا
مشاور و روانشناس خانواده
کارشناس رسمی صدا و سیما
نویسنده بیش از ۲۲ عنوان کتاب

«دلایل رغبت نداشتن جوانان به ازدواج، چگونگی تشویق جوانان به ازدواج با توجه به موانع موجود، همسن و سال بودن زوجین و یا بالاتر بودن سن دختر از پسر را در ازدواج و راهکارهایی برای برون رفت از این معضل از جمله مباحثی است که در این گفت و گو مورد بحث و بررسی قرار می گیرد.»

چرا جوان‌های امروزی شور و شوقی برای تشکیل خانواده‌نشان‌نمی‌دهند؟

به نظر من شور و شوق دارند، امکاناتش را ندارند. جوانان ما مایل به ازدواج هستند، ولی شرایط اقتصادی اکثرشان طوری نیست که امکان این کار به آسانی برای آنها فراهم باشد.

پس چرا در زمان پدر و مادرهای ما این طور نبود. بالاخره شرایط اقتصادی نامساعد همیشه در مورد تعدادی از افراد جامعه وجود داشته است، این طور نیست؟

بله.ولی در گذشته زندگی‌ها به شکل «خانواده گستر»اداره می‌شد؛ یعنی جوان پس از ازدواج با خانواده اش، زندگی می کرد. پسر شغل پدرش را پی می گرفت و دختر از تجربه والدینش سود می‌جست. ولی حالا خانواده‌های هسته ای شکل گرفته ند، امکان فراهم کردن یک زندگی مستقل بدون کمک والدین خیلی مشکل تر از قبل است. به همین دلیل نیز سن ازدواج روز به روز بالاتر رفته است. البته، جوانان معتقدند که اضافه شدن تشریفات عقد و عروسی هم یکی از موانع پیشقدم نشدن آنها در امر ازدواج است.

بله این هم از موانع ازدواج آسان است که متأسفانه خود این امر بهانه ای برای طفره رفتن جوانان از ازدواج است.

در این مورد، چه راهی به نظر تان می‌رسد؟

فرهنگ سازی و آموزش، به عقیده من ابتدا به خانواده‌ها و بعد به جوانان باید یادآور شد تا از مراسم زاید که ناشی از دنیای مصرفی امروز است، دست بردارند. البته، این آموزش باید مستمر باشد تا جواب بدهد.

وظیفه این فرهنگ سازی بر عهده چه کسانی است؟

متولیان امور فرهنگی و مسئولان رسانه‌های گروهی که باید در این زمینه برنامه هایی در ارتباط با تسهیل امر ازدواج و تقویت و توسعه آن داشته باشند. بخصوص برنامه‌های رادیو و تلویزیون در این زمینه خیلی می‌تواند تأثیر گذار باشد. البته، به نکته ای باید در همین مورد اشاره کنم. متأسفانه اکثر برنامه هایی که در باره رفع اختلاف‌های خانوادگی تهیه و تدوین می‌شود، به طور غیر مستقیم می تواند نوعی گریز از ازدواج را دامن بزند و جوانان را از ازدواج بترساند.

به نظرتان چه دلایلی غیر از آنچه تاکنون در موردش بحث شد، می تواند موجب رغبت نداشتن جوانان به ازدواج شود؟

دلایل مختلفی ممکن است باعث این کار شود، اگرچه همه این دلایل برای تمام جوانها یکسان نیست، ولی در یک گزارش ملی که توسط سازمان ملی جوانان منتشر شده، موانع این امر به ترتیب ترس از مشکلات بعد از ازدواج، نداشتن شغل و مسکن، نبودن امکان آشنایی با طرف مقابل، شرطی شدن، ترس از محدود شدن آزادی، محدود بودن دایره انتخاب همسر، وجود آداب و رسوم دست و پا گیر، وابستگی شدید به خانواده، فراهم نبودن جهیزیه و نظایر آن عنوان شده است. البته، تحقیق دیگری هم توسط همین سازمان انجام شده که نشان میدهد ۹۰ درصد جوانان نداشتن شغل، ۷۷ درصد سنگین بودن مهریه و ۶۲ درصد نیز نداشتن مسکن را مانع جدی بر سر راه تشکیل خانواده عنوان کرده اند.

پس تشویق جوانان به ازدواج با توجه به موانعی که شما به آن اشاره داشتید، کار چندان آسانی نیست.

بله، ولی به اعتقاد من و بسیاری از همکارانی که پیرامون موضوع ازدواج مشغول به کار هستند، بعضی از این دلایل خیلی هم مهم نیستند. اگرچه از روی چند عامل آن نمی‌توان به سادگی گذشت. ولی نکته قابل تأمل این است که فرآیند ازدواج در کشور ما طولانی است. سنتها و آداب و رسومی که خیلی از آنها از فرهنگهای ملل دیگر به عاریه گرفته شده، سبب گردیده اند تا این فرآیند طولانی تر و پر هزینه تر شود.

با این حساب، نرخ رشد ازدواج روز به روز پایین ترمی آید؟

بله، همین طور است. نرخ رشد ازدواج در سالهای اخیر کاهش پیدا کرده است. آمارها حاکی است که در سال تنها یک دهم افرادی که مایل به ازدواج هستند، قادر به انجام این کار می‌شوند. طبق همین آمارها، در سال ۱۳۷۵ حدود ۱۵ میلیون نفر جوان ۱۵ تا ۳۴ ساله آماده ازدواج بوده اند که در این میان نصف آنها ازدواج کرده و بقیه مجرد باقی ماندند. حالا اگر افرادی را که از سال ۱۳۷۶ تاکنون به این آمار اضافه شده اند به حساب بیاوریم، متوجه خواهیم شد، شرایط واقعاً تا چه حد نامطلوب است.

شما در مطالب قبلی تان یکی از دلایل رغبت نداشتن جوانان به ازدواج را شرطی شدن ذکر کردید، ممکن است در این باره بیشتر توضیح بدهید؟

ببینید، بعضی از جوانها به دلیل اتفاق ناگواری که برای خواهر، برادر یا یکی از فامیل افتاده و در ازدواجش با مشکل روبرو شده، از ازدواج هراسناک می‌شوند. عامل پنهان دیگر این مسئله هم این است که عده‌ای از جوانان از مسئولیت پذیری می‌ترسند و به همین دلیل هر وقت حرف از ازدواج پیش بیاید، دچار دلشوره می‌شوند. به این نوع واکنش «شرطی شدن» اطلاق می‌شود.

برای این قبیل از افراد چه راهکارهایی وجود دارد؟

این افراد باید شرطی زدایی کنند؛ بدین معنا که باید با مطالعه کتاب‌هایی که در این زمینه موجود است، سطح آگاهی خود را بالا ببرند و بدانند دلشوره داشتن در مورد انتخاب همسر و تشکیل زندگی زناشویی کاملاً طبیعی است و خود به خود از بین می‌رود. اما بدون تردید، ازدواج فنونی دارد که زوجین باید از آن باخبر باشند تا دچار مشکلات نشوند. مگر نه اینکه شما اگر بخواهید رانندگی کنید، باید گواهینامه داشته باشید؟ پس چطور ممکن است دختر و پسر جوانی بدون آموزش و آماده شدن برای شروع یک زندگی جدید، اقدام به چنین امری کنند. من در کتاب «جوانان و ازدواج» به نکاتی که می‌تواند در رفع این مشکلات به جوانان کمک کند، با استفاده از مشاوره هایی که با زوجین داشته ام، به صورت مصداقی جواب گفته ام.

آقای دکتر، سن ازدواج در حال حاضر چقدر است؟

مطابق آمار سازمان ملی جوانان، از سال ۱۳۴۵ سن ازدواج رو به افزایش گذاشته است، به طوری که در سال ۱۳۷۰ متوسط سن ازدواج از ۱۸/۵ به ۲۲/۵ و در حال حاضر برای پسران به ۲۸ و برای دختران به ۲۴ سال افزایش یافته و روز به روز هم بیشتر می‌شود.

آیا همسن و سال بودن زوجین و یا بالاتر بودن سن دختر از پسر را در ازدواج توصیه می کنید؟

تجربه نشان می‌دهد اکثریت ازدواج هایی که پایین تر از ۲۳ سال بوده و دختر و پسر همسن و سال بوده اند یا دختر از پسر بزرگتر بوده، پس از دو سه سال منجر به اختلاف شده است. بنابراین، آسیب پذیری این گونه ازدواج‌ها زیاد است؛ مگر اینکه سن دختر و پسر بالای ۳۰ سال باشد که در آن صورت چون انتخابشان معمولاً آگاهانه بوده، همسن و سال بودن آنها آسیب چندانی به روابط زندگی مشترک وارد نخواهد کرد.

به عنوان آخرین پرسش، توصیه شما به کسانی که در شرف ازدواج هستند، چیست؟

دقت کنند که از لحاظ فرهنگی و خانوادگی هم شأن یکدیگر باشند و قبل از اقدام به ازدواج، به لحاظ بلوغ روحی، روانی، اجتماعی، مسئولیت پذیری، نوع برقراری ارتباط با دیگران و وضعیت اقتصادی، تحقیقات کافی در مورد همسر آینده شان بکنند و به یاد داشته باشند که درک متقابل، پایبندی به قول و قرارها و صداقت و سازگاری، از پیش زمینه‌های عشق و تفاهم در زندگی خانوادگی است.

از شرکت شما در این مصاحبه بسیار سپاسگزارم.

من هم امیدوارم همه جوانان با درایت پا به زندگی مشترک بگذارند و خوشبخت باشند.

همسرداری به سبک روح الله

هر وقت خانم می‌خواستند به مسافرت بروند، در هر ساعتی از شب و روز که بود، تا درب حیاط منزل ایشان را بدرقه می‌کردند.

در گذشته اگر در دوران زندگی مشترک، اختلاف و مشاجره‌ای پیش می‌آمد همسران معمولا آن را فراموش می‌کردند و با انعطاف پذیری و سازش زندگی مشترک را ادامه می‌دادند؛ اما امروز به دلیل فرهنگ خودمحوری افراد در صورت مواجهه با کمترین ناملایماتی، سر ناسازگاری می‌گذارند و از هم جدا می‌شوند. بنابراین انعطاف‌پذیری و سازش، اصل بسیار مهمی در زندگی است. اصلی که بزرگان بسیاری همچون امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری همواره بعد از خواندن خطبه عقد برای زوج‌های جوان تأکید بسیاری بر آن داشتند. توصیه‌ای که در عین سادگی شاه کلیدی برای حل مشکلات بسیاری است.

با نگاهی به سبک زندگی خود این بزرگان می‌شود عمل به این توصیه را در زندگی آن‌ها به وضوح مشاهده نمود؛ به طوری که می‌توان با بررسی زندگی امام خمینی (ره) و برخورد ایشان با افراد خانواده بخصوص همسر گرامیشان و توصیه‌های که ایشان به فرزندانشان در برخورد با همسر و مادرشان که در غالب خاطرات از زبان فرزندان و نزدیکان ایشان آمده به سبک زندگی رسید که سرشار از عشق و ایمان و بر پایه عمل به دستورات دین اسلام است. سبک زندگی که در این هجمه عظیم فرهنگی غرب برای فرو پاشی نظام خانواده می‌تواند الگو و نسخه ای برای جوانان این سرزمین باشد.

توصیه امام (ره) در مورد عروس و دامادها

◆ باهم رفیق باشید

دختر حضرت امام(ره) نقل می‌کند: «برخورد امام با دامادها و عروس‌هایشان خیلی محترمانه و دوستانه بود. منتهاچون دامادها به همه اهل منزل محرم نیستند با رفت وآمد زیاد داماد موافق نبودند. از این جهت همیشه با دامادها فاصله داشتند؛ زیرا در مسئله محرم و نامحرم سختگیر بودند. در ابتدای عقد نصیحت می‌کردند که سعی کنید باهم رفیق باشید.»(۱)

◆ بامهربانی وارد خانه شوید

وی در ادامه می‌گوید: امام(ره) در ابتدای عقد به دختران و پسران سفارش می‌کردند: «سعی کنید باهم رفیق باشید. اگر مرد هستی در بیرون از خانه مسئله‌داری، وقتی به خانه می‌آیی ناراحتی‌هایت را پشت در بگذار و سعی کن با لطف و مهربانی داخل خانه شوی. امام خطاب به عروس خانم‌ها می‌فرمودند: تو هم ممکن است در خانه خیلی کار کرده و خسته باشی ولی نباید خستگی خودت را به شوهرت منتقل کنی. به استقبالش برو و زندگی گرمی را برای خودتان درست کنید.(۲)

◆ گرفتن عقد و عروسی ساده

فریده مصطفوی دختر حضرت امام(ره) نقل می‌کند: «در مورد مراسم ازدواج فرزندانشان هم عقد می‌گرفتند و هم عروسی، البته خیلی مختصر و معمولی نسبت به نوه‌هایشان چون بعد از انقلاب بود؛ خیلی ساده برگزار می‌کردند، البته جهیزیه به دخترهایشان می‌دادند ولی جهیزیه‌ای خیلی معمولی یعنی یک فرش معمولی، دودست رختخواب و مختصری وسایل دیگر، مقید بودند که دختر باید مهریه داشته باشد آن‌هم باز به حد متعارف یک خانواده معمولی، از این جهت دخترهایشان هم مهریه داشتند و هم‌مقداری جهیزیه.»(۳)

◆ دختر حتما باید مهریه داشته باشد

امام خمینی(ره) به مهریه توجه خاصی داشت و اعتقادشان بر این بود که دختر حتماً باید مهریه داشته باشد. اگر کسی برای عقد نزد ایشان می‌آمد و مهریه را مثلاً یک جلد کلام الله مجید ذکر می‌کرد، قبول می‌کردند ولی می‌گفتند که چیزی را به‌عنوان مهریه‌تعیین‌کنند.

در مورد تعیین مهریه نیز به عرف توجه می‌کردند. عقیده امام(ره) این بود که باید به حد دختر، خانواده‌اش و ملاکی که آنان در نظر دارند، توجه کرد. با وجود این به سایر تشریفات ازدواج اعتقادی نداشتند(۴)

◆ خرید آیینه و شمعدان

دختر حضرت امام خمینی(ره) می‌گوید: «بعد از انقلاب نخستین نوه امام(ره) که ازدواج کرد دختر خود من بود. این‌قدر آقا سفارش کرده بودند که ساده باشد، تجملاتی نباشد که دو سه روز قبل از این‌که عقد باشد مادرم به من گفت: «آخر شما نمی‌خواهید خرید کنید. آیینه و شمعدان بخرید. خانم حرفی نزدند، من هم دیگر حرفی نزدم، بعد خانم برادرم وارد شد چون خواهر داماد بود، مادرم به او گفتند: شما چه وقت می‌خواهید برای عروس چیزی بخرید. او هم گفت که امام گفته‌اند این کار را نکنید. مادرم چیزی جواب ندادند. بعد که سفره پهن شد همه دورهم بودیم خانم از امام پرسیدند که شما سفارش فرمودید: آیینه و شمعدان نخرند؟ شگون عروس به آیینه است. امام گفتند: من نگفتم آیینه نخرید ولی می‌گویم ساده باشد. یعنی آن‌قدر سفارش شده بود که خواهر داماد فکر کرده بود حتی باید آیینه هم نخرند.»(۵)

برخورد امام (ره) با همسر شان

◆ تقسیم بچه داری

خانم فاطمه طباطبایی: «خانم تعریف می‌کردند که چون بچه هایشان شب‌ها خیلی گریه می‌کردند و تا صبح بیدار می‌ماندند؛ امام شب را تقسیم کرده بودند؛ یعنی مثلا دو ساعت خودشان از بچه نگهداری می‌کردند و خانم می‌خوابیدند و دو ساعت خود می‌خوابیدند و خانم بچه‌ها را نگهداری می‌کرد. روزها بعد از تمام شدن درس؛ امام ساعتی را به بازی با بچه‌ها اختصاص می‌دادند تا کمک خانم در تربیت بچه‌ها باشند.»(۶)

◆ می توانم به این قسمت بیایم؟

خانم مرضیه حدیده چی: «امام خانم شان را در خانه به شکلی آزاد می‌گذاشتند و به او احترام می‌کردند که مثلا روزی که خانم مهمان خصوصی داشتند می‌آمدند از ایشان اجازه می‌گرفتند و می‌پرسیدند: «مروز می‌توانم به این قسمت بیایم و غذا بخورم؟» و یا «می توانم بیایم و داخل حیاط قدم بزنم؟»(۷)

◆ خوش به حال من

خانم اشراقی نوه امام: «امام علاقه و محبت وافری به همسرشان داشتند؛ به طوری که از نظر امام همسرشان در یک طرف قرار داشتند و بچه هایشان در طرف دیگر و این دوست داشتن با احترام خاصی همراه بود. یادم هست یک بار که خانم مسافرت رفته بودند آقا خیلی دلتنگی می‌کردند وقتی ایشان اخم می‌کردند ما به شوخی می‌گفتیم: اگر خانم باشند آقا می‌خندند وقتی نباشند آقا ناراحت هستند و اخم می‌کنند.» خلاصه ما هر چه سر به سر آقا گذاشتیم اخم ایشان باز نشد. بالاخره من گفتم: «خوش به حال خانم که شما این قدر دوستشان دارید» و امام گفتند: «خوش به حال من که چنین همسری دارم. فداکاری که خانم در زندگی کردند هیچ کس نکرده است.»(۸)

◆ وا مصیبت

خانم زهرا مصطفوی: «یک بار مثل این که کارگر خانه به مرخصی می‌رود، مادرم سینی غذا را در دستشان می‌گیرند و می‌آورند سر سفره. البته این حرف مال زمان بچگی است، آقا می‌گویند: «وا مصیبت؛ فریده! خانم دارد سینی را می‌آورد.» امام این را وظیفه زن نمی‌دانستند که در منزل کار کند، اگر خودش دلش می‌خواست انجام بدهد و گرنه مرد حق ندارد بگوید: «این کار را بکن یا مثلا شام درست کن.»(۹)

◆ کمک از بهشت آمده

دختر حضرت امام(ره) نقل می‌کند: «امام همیشه در کارهای منزل کمک می‌کردند و به ما نیز می‌گفتند: کمک از بهشت آمده است. فرزندانشان تعریف می‌کنند که ایشان با آن‌ها بازی می‌کردند یعنی بعد از تمام شدن درس، ساعتی را به بازی با بچه‌ها می‌پرداختند و به این ترتیب به خانم در کار تربیت بچه‌ها کمک‌می‌کردند.

امام(ره) به پسر و نوه‌هایشان القا می‌کردند که از زنانشان انتظار کاری نداشته باشند و اگر کارکردند، محبت کرده‌اند. البته به دخترها نیز توصیه می‌کردند که کار کنند.»(۱۰)

◆ می‌شود این را بدهید بدوزند

فاطمه طباطبایی، عروس حضرت امام(ره) نقل می‌کند: «امام کاری را به خانم نمی‌دادند، خانم می‌گفتند وقتی یک دکمه پیراهنشان می‌افتاد امام می‌گفتند: «می‌شود این را بدهید بدوزند. نمی‌گفتند: خودت بدوز یا احیاناً اگر روز بعد دوخته نشده بود نمی‌گفتند: چرا ندوخته‌اید. می‌گفتند: کسی نبود بیاید بدوزد. تا آخر عمرشان هیچ‌وقت به خانم نگفتند یک لیوان آب بده.»(۱۱)

◆ صبر کنید تا خانم بیایند

مرحومه خدیجه ثقفی همسر امام خمینی(ره) درباره نوع رفتار ایشان با خود گفته است: «حضرت امام(ره) به من خیلی احترام می‌گذاشتند و خیلی اهمیت می‌دادند، هیچ حرف بد یا زشتی به من نمی‌زدند ... امام حتی در اوج عصبانیت هرگز بی‌احترامی و اسائه ادب نمی‌کردند. همیشه جای خوب را به من تعارف می‌کردند، همیشه تا من سر سفره نمی‌آمدم، خوردن غذا را شروع نمی‌کردند، به بچه‌ها هم می‌گفتند: صبر کنید تا خانم بیایند.

حضرت امام(ره) [کارهای خانه] جارو کردن و ظرف شستن و حتی شستن روسری بچه خودمان را هم وظیفه من نمی‌دانستند و اگر به جهت نیاز گاهی به این کارها دست می‌زدم، ناراحت می‌شدند و آن را به حساب نوعی اجحاف نسبت به من می‌گذاشتند.»(۱۲)

◆ اظهار محبت علنی

زهرا مصطفوی، دختر امام خمینی(ره) نیز درباره رفتار نیک و پسندیده پدرشان با مادرشان می‌گوید: «هر وقت خانم می‌خواستند به مسافرت بروند، در هر ساعتی از شب و روز که بود، امام تا درب حیاط منزل ایشان را بدرقه می‌کردند یا موقعی که برمی‌گشتند، اگر فصل گرما بود، امام دستور می‌دادند یک چیز خنکی درست کنند و اگر فصل سرما بود، می‌گفتند اتاق را برای خانم گرم کنید؛ خیلی به مادرم اظهار محبت و علاقه می‌کردند و مقید بودند؛ این اظهار محبت و علاقه را جلوی ما فرزندان هم علنی کنند.(۱۳)

◆ نامه‌های عاشقانه

متن نامه امام به همسرشان ـ فروردین سال ۱۳۱۲ـ بیروت ـ در هنگام سفر به حج: « تصدقت شوم، الهی قربانت بروم، در این مدت که مبتلای به جدایی از آن نور چشم عزیز و قوت قلبم گردیدم، متذکر شما هستم و صورت زیبایت در آیینه قلبم منقوش است. عزیزم، امیدوارم خداوند شما را به سلامت و خوش در پناه خودش حفظ کند. [حال] من با هر شدتی باشد می‌گذرد؛ ولی به حمدالله تاکنون هرچه پیش آمد، خوش بوده و الان در شهر زیبای بیروت هستم. حقیقتاً جای شما خالی است، فقط برای تماشای شهر و دریا خیلی منظره خوش دارد. صد حیف که محبوب عزیزم همراهم نیست که این منظره عالی به دل بچسبد. درهرحال، امشب، شب دوم است که منتظر کشتی هستیم. از قرار معلوم و معروف، یک کشتی فردا حرکت می‌کند، ولی ما اکه قدری دیر رسیدیم، باید منتظر کشتی دیگر باشیم. عجالتاً تکلیف

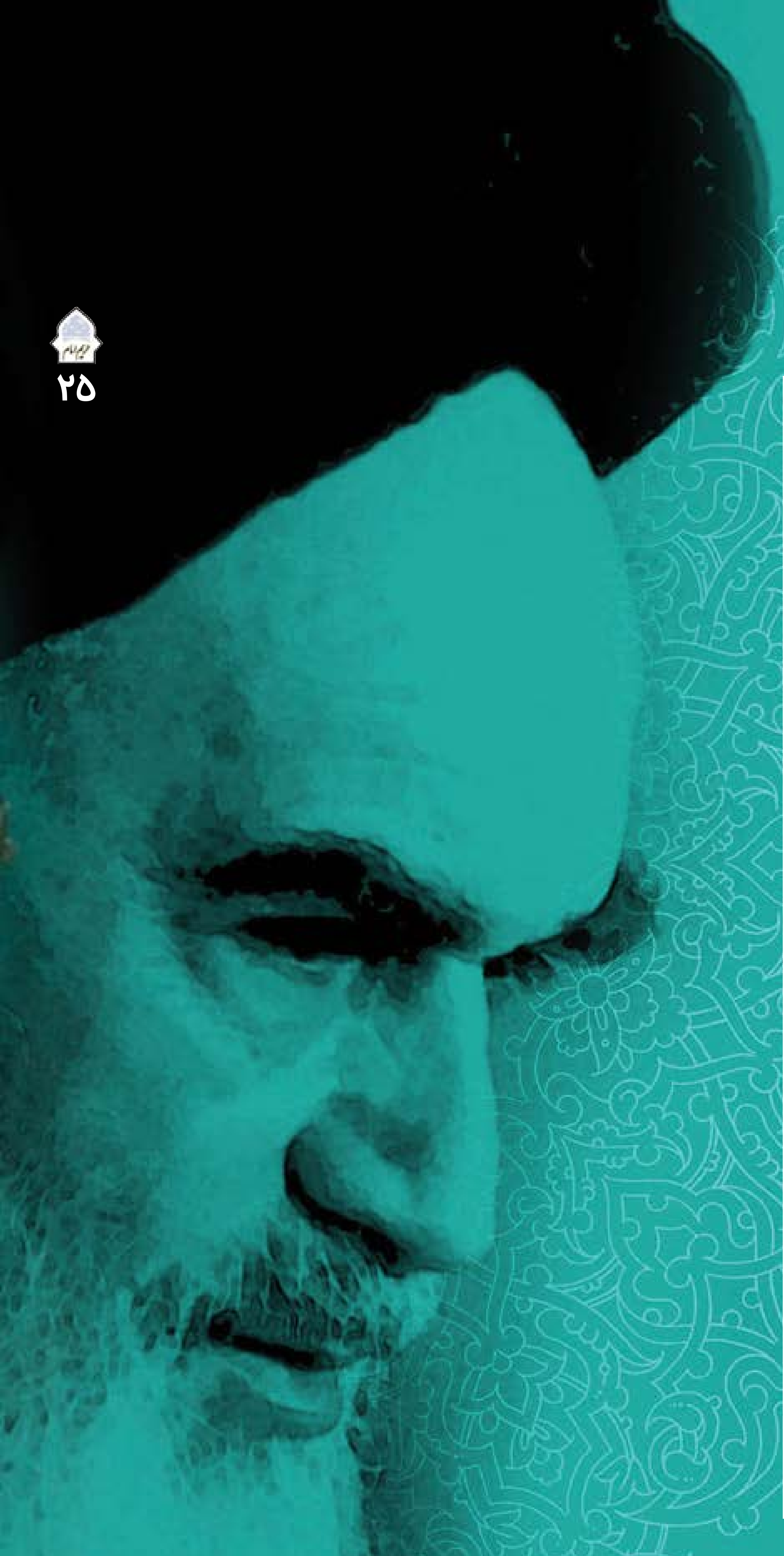

معلوم نیست، امید است خداوند به عزت اجداد طاهرینم، که همه حجاج را موفق کند به اتمام عمل.

از این حیث قدری نگران هستم، ولی از حیث مزاج بحمدالله به‌سلامت. بلکه مزاجم بحمدالله مستقیم‌تر و بهتر است. خیلی سفر خوبی است، جای شما خیلی خالی است. دلم برای پسرت [سید مصطفی] قدری تنگ‌شده است. امید است که هر دو به سلامت و سعادت در تحت مراقبت آن عزیز و محافظت خدای متعال باشند. اگر به آقا (پدر همسر امام) و خانم‌ها (مادر و مادربزرگ همسر امام) کاغذی نوشتید، سلام مرا برسانید. من از قبل همه نایب‌الزیاره هستم. به خانم شمس آفاق [خواهر همسر امام(ره)] سلام برسانید و به‌توسط ایشان به آقای دکتر [علوی] سلام برسانید. به خاور سلطان و ربابه سلطان سلام برسانید. صفحه مقابل را به آقای شیخ عبدالحسین بگویید برسانند. ایام عمر و عزت مستدام. تصدقت. قربانت؛ روح‌الله.(۱۴)

◆ اختلاف بر سر اسم فرزندان

همسر امام (ره) درباره نحوه نام‌گذاری فرزندان و اختلاف میان ایشان و امام در انتخاب نام فرزندان را این‌گونه روایت می‌کنند: «مصطفی را من اصرار داشتم، آقا می‌گفت محمد باشد. من گفتم اسم پدر من محمد است و در میان ما ایرانی‌ها رسم نیست که اسم آدم زنده خانواده را روی فرزندشان بگذارند.

قرار شد اسم مصطفی باشد و لقب محمد و آقا پذیرفت و در پشت قرآن نوشت. وقتی فرزند دوم به دنیا آمد، من گفتم مرتضی باشد، آقا مایل به علی بود، ضمناً اسم برادر آقا، مرتضی بود که باز همان مشکل رسم خانوادگی را داشت، پس او را علی نام نهادیم و مرتضی لقب او شد. در مورد صدیقه من دوست داشتم فریده باشد، آقا گفتند: نه، صدیقه و قرار شد صدیقه صدا کنیم، اما من هنوز مایل به فریده بودم. یک روز در حیاط بودیم به آقا گفتم ننوی فریده را تکان بده. آقا گفتند: ما فریده نداریم، گفتم بسیار خوب، صدیقه را تکان بده، آقا گفت: حتماً و بعد ننوی صدیقه را تکان داد.

وقتی فرزند چهارممان به دنیا آمد، نام او را فریده گذاردیم. من برای اینکه آقا مخالفت نکند، گفتم اگر فریده نگذاری آن‌قدر دختر می‌زایم تا اسم دختر تمام شود، خندید و گفت: نه، باشد فریده. در مورد اسم دخترم زهرا، او زهرا را انتخاب کرد، من مخالفت نکردم، اما فهمیه دوست داشتم، لذا در خانه او را فهمیه صدا کردم و همه هم او را فهمیه گفتند و آقا فهیم می‌گفتند.

در مورد نام احمد، من این اسم را خیلی دوست داشتم و می‌خواستم اگر پسر دیگری به دنیا بیاورم نامش را محمود بگذارم. در آن موقع خواهرم، شمس آفاق، فرزندی به دنیا آورد که با پیشنهاد من محمود را برای فرزند خود انتخاب کرد. ضمناً احمد اسم پدربزرگ آقا بود و میل داشت احمد باشد. پس هر دو به اتفاق او را احمد نامیدیم.(۱۵)

**منابع:

۱،۲،۳- کتاب رازهای همسر داری، علی ابراهیمی اقلیدی، بیت الحزان، ۱۳۹۰ تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث.

۴- پا به‌پای آفتاب، ج۱، ص ۱۶۹، فاطمه طباطبایی.

۵- روزنامه ایران، شماره ۱۳۴۳، زهرا مصطفوی.

۶،۷،۸،۹،۱۰- کتاب مهر و قهر، محمدرضا سبحانی و سعیدرضا عسکری، عترت، ۱۳۷۶.

۱۱،۱۲،۱۳،۱۴- کتاب رازهای همسر داری.

۱۵- بانوی انقلاب خدیجه‌ای دیگر (زندگی‌نامه سرکار خانم خدیجه ثقفی همسر امام خمینی ره)، علی ثقفی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۹۳، صص ۱۶۲-۱۶۳.

سارا هجری
(روان‌شناس بالینی)

فوت‌وفن مقابله با دخالت دیگران در زندگی خود

پرسش:

حدود ۳ سال است که ازدواج کرده‌ام، پدر زنی دارم که در همه مسائل زندگی ما دخالت می‌کند، علاوه بر این، در طول این ۳ سال نتوانسته‌ام با خانواده همسرم رابطه خوبی داشته‌باشم.

پاسخ:

با ازدواج شرایط زندگی افراد تغییر می‌کند و از جمله این شرایط، نقش‌های فرد در زندگی جدید است. فرد علاوه بر نقش‌هایی که در خانواده خودداشته‌از جمله فرزند، خواهر یا برادر بعد از ازدواج نیز نقش همسر، عروس یا داماد را برعهده دارد و این نقش‌های جدید وظایفی را به همراه می‌گیرد که فرد با مدیریت مناسب می‌تواند از بروز اختلاف جلوگیری کند

بعد از ازدواج وتشکیل خانواده برقرار کردن تعادل و تعامل مناسب میان والدین و همسریکی از مهم‌ترین تکالیف زوجین است. از طرفی نیز سوء تفاهم و اختلاف با خانواده همسر برای زوجین امری اجتناب ناپذیر است. با ازدواج، زوجین با خانواده‌ای که تا کنون تعاملی با آن‌ها –به عنوان عروس یا داماد- نداشته‌اند وارد ارتباط می‌شوند. واقعیت این است که وقتی افراد ازدواج می‌کنند، به این موضوع توجه نمی‌کنند که با یک خانواده دیگر وصلت کرده‌اند. دقت کنید با یک خانواده نه با یک فرد. ممکن است این خانواده رسم و رسوم، رفتارها، اعتقادات و عادت‌هایی برخلاف شما داشته باشند. زمانی که این اختلاف نظرها یا تفاوت‌ها در زمینه‌های مختلف به شما و همسرتان سرایت کند، کشمکش و درگیری شروع می‌شود.

در ادامه راهکارهایی برای مدیریت بهتر ارتباط با خانواده همسر و نیز خانواده پدری ارائه می‌شود:

ذهنیت منفی خود را تغییر دهید. اینکه افراد چه نگرشی به خانواده همسر دارند بسیار مهم است؛ مثلا اگر خانم در خانواده‌ای بزرگ شده که خانواده پدر –از جمله مادربزرگ، پدر بزرگ، عمه و...- با دخالت کردن باعث ایجاد تنش و نارضایتی مادر شده‌اند در این حالت احتمالا خانم پیش داوری و نگرش خوبی به خانواده شوهر نخواهد داشت. همین عامل می‌تواند باعث پیشداوری و به وجود آمدن افکار منفی نسبت به رفتارهای خانواده همسر شود که آغاز کننده بسیاری از سوء تفاهم‌ها و تنش‌ها می‌شود.

◆ به خانواده همسر خود احترام بگذارید

احترام به خانواده همسر جزو ضروریات یک ارتباط خوب است. حتی اگر به شما علاقه‌ای ندارند، رفتاری انجام ندهید که ارتباطتان بدتر شود. هرگز با آن‌ها با لحن بد صحبت نکنید و به آن‌ها توهین نکنید. به ارتباط با آن‌ها علاقه نشان دهید و به حرفشان توجه کنید.

◆ در پی تغییر خانواده همسر خود نباشید

آن‌ها را همان طور که هستند بپذیرید. سعی کنید به جای اینکه منتظر بمانید آن‌ها رفتارخود را تغییر دهند شما با رفتاری معقول و سنجیده همراه با احترام و محبت شاهد تغییرات مثبتی در ارتباطاتتان باشید.

◆ اختلافات و مشکلات خود را با خانواده‌هایتان در میان نگذارید

دربسیاری از مواقع بیان مشکلات با خانواده‌ها، ضمن اینکه راه رابرای دخالت در زندگی شما باز می‌کند، به علت نداشتن آگاهی و تخصص کافی و همچنین از سر دلسوزی راه حل‌هایی از طرف آن‌ها ارائه می‌شود که ممکن است اوضاع را از آنچه هست بدتر کند. دیگر اینکه نگرش منفی نسبت به همسر شما در ذهن خانواده‌ها ایجاد می‌شود که زمینه ساز اختلافات بیشتر خواهد شد.

◆ علاقه خود را به آن‌ها نشان دهید

از صحبت کردن درباره کدورت‌های گذشته، اجتناب کنید وآن‌ها را متوجه این مسئله کنید که ارتباط خوب و صمیمانه به همراه احترام متقابل با آن‌ها یکی ازضروریات زندگی مشترک شماست.

◆ گذشت کنید

گذشت به معنای فراموش کردن مسئله نیست، بلکه گذشت به معنای رها کردن خود از خشم است. گذشت نشانه کنترل شما بر احساساتتان است نه ضعف شما.

◆ زمان درستی برای حرف زدن پیدا کنید

اگر تصمیم دارید که در ارتباط با رفتار خانواده همسر خود با او صحبت کنید، یادتان باشد زمان مناسبی که شما و همسرتان خسته نیستید را انتخاب کنید. بیان درست احساسات و استفاده از جملاتی که با «من» آغاز می‌شوند می‌تواند از سوءتفاهم‌های احتمالی جلوگیری کرده و جبهه گیری احتمالی همسرتان را کاهش دهد.

◆ خلاصه اینکه:

تصور دخالت خانواده همسر در زندگی مشترک، موضوعی کلافه کننده است؛ به ویژه اگر احساس کنید همسرتان در این شرایط بحرانی از شما حمایت نکرده و دیدگاهی متفاوت با شما دارد اما چطور می‌توانیم در چنین شرایطی با همسرمان در یک جبهه باقی مانده و مانع تبدیل این موضوع به موضوعی تفرقه برانگیز و البته بحرانی غیرقابل حل در رابطه دو نفره خود شویم.

یکی از نکات مهم در زمان مواجه شدن با دخالت خانواده همسر در زندگی مشترک، مدیریت احساسات و هیجانات ناخوشایند است چرا که اگر نتوانید مدیریت خوبی بر احساسات خود داشته باشید، احتمال برخوردهای نپخته نیز زیاد می‌شود. پس پیش از انجام هر اقدام دیگری سعی کنید روشی مناسب برای مدیریت احساسات خود بیابید تا به‌این ترتیب مانع فوران احساسات ناخوشایند و برخوردهای نادرست‌شوید.

یادتان باشد هر چقدر بتوانید احساسات خود را بهتر مدیریت کنید، بهتر می‌توانید از پس مدیریت کلی ماجرا برآمده و رابطه خود و همسرتان را نیز از تاثیرات سوء این ماجرا دور کنید.

انتخاب همسر با چشمان باز

مریم عطاریان
روان شناس و محقق

شناخت و معرفت در دید همه مهم است و در تمام دوره‌های زندگی می تواند کارکرد مثبت داشته باشد لذا مهم است که از این مولفه مهم در هنگام انتخاب همسر هم استفاده صحیح شده و اهمیت داده شود. منظور از شناخت فقط کسب یک سری اطلاعات سطحی و دم دستی نیست بلکه منظور کسب آگاهی عمیق و ژرف است.

هر قدر تلاش برای کسب آگاهی بیشتر باشد می توان امید داشت که به شناختی همه جانبه دست پیدا کرد که به طور طبیعی نتیجه یک شناخت دقیق و همه جانبه، انتخابی درست و بجاست که خود رمز دست یافتن به حیات مشترک پایدار است.

در گفتگو با زوجینی که تجربه تلخ طلاق را پشت سر گذاشته اند، بسیاری از آنها معتقد بوده و هستند که عدم کسب شناخت دقیق از یکدیگر باعث شده که حیات زناشویی شان کوتاه شده و این تجربه را در کارنامه زندگی شان ثبت کنند اما در مقابل وقتی در یک ازدواج شناخت، موجب پیوند دو فرد شده باشد، این خانواده از استحکام و انسجام کافی برخوردار خواهد بود.

با این اوصاف است که به نظر می‌رسد مساله شناخت در یک انتخاب درست و موفق حرف اول را می‌زند و طرفین در این امر باید نهایت اهتمام را داشته باشند. خصوصا که همه ما به واقع منحصر به فرد هستیم و با وجود شباهت‌های فراوانی که با هم داریم، تفاوت‌های خاص خودمان را هم داریم. تلاش برای کسب شناخت دقیق از طرف مقابل، به ما کمک می کند که این تفاوت‌ها را از نزدیک ببینیم.

◆ این معیارها را در صدر قرار دهید

نباید از نظر دور داشت که انتخاب همسر، تصمیمی است که کل زندگی فرد و حتی فرزندانش را برای تمام عمر تحت تاثیر خود قرار می‌دهد چرا که ازدواج تأمین کنندهٔ بخش عمده ای از نیازهای مادی و معنوی انسان است. بنابراین باید کمال دقت را در انتخاب همسری شایسته و هم کفو بکار گرفت. بخشی از معیارهای مهم که حتما باید در اولویت اول انتخاب مورد توجه جدی قرار گیرد و حتما بررسی شود عبارتند از: - باورهای دینی، اعتقادی و مذهبی او شبیه به شما باشد(فقط به ایمان قلبی که وی ادعا می کند بسنده نکنید بلکه به تظاهرات رفتاردینی وی هم توجه کنید)

- خصوصیات اخلاقی مشابهی با وی داشته باشید
- شکل و شمایل ظاهریش برای شما مطلوب و مقبول باشد
- طرز ،سبک و نوع پوشش وی را دوست داشته باشید
- شغل و حرفه وی برای تان محترم باشد و از بیان ان به دیگران احساس حقارت نکنید
- تحصیلاتش برای تان پذیرفته شده باشد
- از لحاظ ارتباط با خانواده و خویشان شبیه به شما رفتار می کند(یعنی از لحاظ درون گرایی و برون گرایی مشابه هم باشید)
- دیدگاه و نحوه ارتباطش با جنس مخالف با شما مشابهت داشته باشد(مرز بندی تان در رابطه با جنس مخالف، شبیه به یکدیگر باشد)

در کنار همه این موارد، بررسی بلوغ همه جانبه نیز ضرورت دارد.

◆ بررسی بلوغ در امر انتخاب همسراین مولفه‌ها را شامل می‌شود:

بلوغ اجتماعی: فرد موثر و فعالی در جمع خانواده و دوستان است

بلوغ اقتصادی: توانایی کسب درآمد دارد.چشم داشت به خانواده و ارث و میراث ندارد(ویژه مردان)

توانایی مدیریت مالی در خانواده را دارد(ویژه زنان)

بلوغ روانی: از لحاظ روانی دلبستگی خاصی به خانواده یا شخصی ندارد

بلوغ عاطفی: قادر به شناسایی و مدیریت هیجانات خود است و توانایی درک احساسات دیگران را دارد

بلوغ اخلاقی: به اصول اخلاقی مانند صداقت، گذشت و یکرنگی پایبنداست

بلوغ جسمانی: آمادگی برقراری رابطه جنسی سالم را داشته باشد.

◆ در رابطه با بلوغ جسمی توجه کنید که:

کشش جنسی طرف مقابل(گرم مزاجی یا سرد مزاجی) با شما هماهنگ‌باشد

در هنگام انتخاب مراقب باشید

پس با این اوصاف در صورتی او را انتخاب کنید که:

- ویژگی‌های مثبت والدین تان را داشته و ویژگی‌های منفی آنها را نداشته باشد.
- همانند بهترین خواهر یا برادرتان باشد
- دوست داشته باشید از او صاحب فرزندی شوید
- از اینکه به مرور شبیه او شوید احساس بدی نداشته باشید
- او را همانطور که هست بپذیرید و دنبال تغییر وی نباشید
- او باید بتواند برای فرزندتان پدری بهتر از پدرتان یا مادری بهتر از مادرتان باشد

در نظر داشته باشید که انتخاب همسر امری پویا و چند بعدی است و در این یادداشت فقط به بخش محدودی از آن پرداخته شد.

در هنگام انتخاب همسر سعی کنید کلیه ابعاد انتخاب همسر را در نظر بگیرید و در عین حال لازم است از همفکری با افراد امین و پخته در خانواده و از مراجعه نزد مشاوره مجرب هم بهره ببرید. امیدواریم انتخابی هوشمندانه و دقیق داشته باشید.

حقوق زنان برابری یا نابرابری؟

رضا قاسمی

کتابشناسی:
حقوق زنان برابری یا نابرابری (شبهات مسائل زنان)
نویسنده: زهرا آیت‌اللهی
نشر معارف؛ ۱۳۹۵

کتاب «حقوق زنان برابری یا نابرابری» نوشته زهرا آیت‌اللهی است که توسط نشر معارف به چاپ رسیده است. این کتاب به بررسی حقوق و تکالیف زنان، از منظر کتاب، سنت و عقل در قالب طرح شبهات و پاسخ به آن‌ها پرداخته است.

نکته مهم در این کتاب، توجه به همه ابعاد فردی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و حتی عبادی شبهات مطرح‌شده با موضوع زنان است. به تعبیر دیگر این کتاب تلاشی است برای تمایز قایل‌شدن میان آن‌چه اسلام حقیقتاً گفته و مطالبه می‌کند، با تصورات و دیدگاه‌های رایج غلط میان مردم. چنان‌چه در مقدمه کتاب آمده است: «بسیاری از تهمت‌هایی که امروزه به اسلام وارد می‌شود بر اساس روایاتی است که سند معتبر ندارد و با سایر روایات و سیره معصومین علیهم‌السلام و یا اصول کلی حاکم بر ادله دینی (مانند قاعده لاضرر و یا نفی عسر و حرج) تعارض دارد؛ بنابراین به هیچ‌وجه نمی‌توان عنوان کرد که نظر اسلام در آن مسأله، مطابق آن نقل و قول است؛ و مردم ملل مختلف را به این وسیله مخالف اسلام ساخت. درواقع برداشت از احادیث و تعیین معتبر بودن یا نبودن آن‌ها را باید به اهل فن سپرد و به یاد داشت که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: وَ لاٰ تَقْفُ مَا لَیسَ لَکَ بِهِ عِلمٌ؛ بر آنچه به آن علم نداری، ایستادگی نکن».

نویسنده تأکید دارد که «برخی از شبهات پیرامون اسلام نسبت به زن، مستندات دینی دارد، ولی از مسلمات دینی نیست؛ چراکه سند آن، گاه روایاتی مرسله، مرفوعه یا ضعیف است که نه قرآن آن را تأیید می‌کند و نه روایات متواتر و نه دلیل عقلی، و گاه مستند آن فتوای فقهی است که در آن زمینه، مراجع عظام فتواهای متفاوتی دارند.»

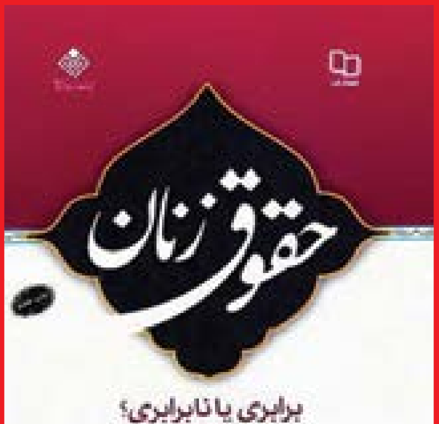

در نگاه آیت‌اللهی، «در حقیقت احکام اسلامی نقشه راه رسیدن به گنج‌های عظیم است و رها کردن نقشه راه، به معنای از دست دادن این ثروت بی‌کران است. در پیروی از فقه (ولو به دلیل تنوع در آراء مراجع عظام، مسیر رسیدن به گنج قطعی نباشد)، احتمال رسیدن به این ثروت فراوان، بسیار است. علاوه بر آن از آن‌جاکه پیروی از فقیه اعلم، وظیفه و مستوجب پاداش عظیم است، خود این پیروی نیز دستیابی به گنجی ارزشمند است. به نظر می‌رسد امروزه کشف راه‌کار مبتنی بر مبانی اسلامی در موضوعاتی که زنان در آن زمینه‌ها دچار گرفتاری هستند، سهل‌الوصول باشد؛ چراکه مقام معظم رهبری، شورای فقه را توصیه فرمودند. ایشان در مهرماه ۱۳۸۶ در دیدار نمایندگان مجلس هفتم فرمودند: «پیشنهاد تشکیل شورای فقهی بانوان که در گزارش مکتوب هم آوردید، فکر خوبی است، رد نمی‌کنم. شورایی تشکیل دهیم از فقها، قوه قضاییه و از خانم‌های فاضل هم باشند؛ برکاتی خواهد داشت.»

◆ ایشان در تیرماه همان سال نیز در دیدار هزاران نفر از زنان نخبه فرمودند:

«من نمی‌خواهم بگویم همه آن‌چه که در فقه ما در مورد احکام مربوط به زنان مطرح شده است، حتماً سخن آخر است؛ ممکن است با یک تحقیقی در یک زمینه‌ای که به وسیله فقیه ماهر و مسلطی انجام بگیرد، فلان حکم فقهی که امروز در مورد زن وجود دارد، دچار تغییر شود؛ این اشکالی ندارد؛ این ممکن است و اتفاق هم افتاده. در همین مسأله ارث زن از زمین و غیر منقول – که خانم اشاره کردند – نظر فقهی بعضی از بزرگان قدیم و امروز نظر فقهی خود ما هم همین است که آنچه منع از میراث شده، عین قیمت آن زمین بلاشک حق همسر و زوجه است و ارث می‌برد؛ اشکالی هم ندارد. بنابراین در مسائل فقهی چنین چیزی امکان دارد که ما بگوییم این تغییر پیدا می‌کند؛ لیکن آن‌چه که باید در زمینه مسائل فقهی انجام بگیرد، کار فقهی به وسیله فقیه ماهر و مسلط به مبانی فقهی است؛ آن‌هم با نگاه به متدفقه، به شیوه استفاده فقاهتی؛ نه این‌که کسی بر میل خودش، برای انطباق با آن‌ها، برای این‌که خودش را هماهنگ کند با فلان معاهده جهانی، فلان کنوانسیون جهانی – که فراهم آورندگانش با مردمی که در این سرزمین با مبانی اسلامی زندگی می‌کنند و اعتقاد به مبانی اسلامی دارند، اصلاً از لحاظ مبانی فکری متفاوتند – بیاید از گوشه احکام اسلامی بساید و ببُرد؛ این کاملاً غلط است.»

به یقین با تتبع دقیق در موضوع و حکم یک مسأله فقهی (که معمولاً مبنای یک قانون مصوب نیز می‌شود)، اگر قانونی واقعاً در مواردی به تضییع حقوقی برخی از زنان منجر می‌شود، راه‌کار مناسب پیدا خواهد شد.»

شیوه کتاب بر بیان جایگاه زن در اسلام و بیان ارزشمندی‌های اوست؛ و بر این نکته تأکید دارد که «در مواجهه با شبهات مربوط به زنان، باید از همان ابتدا مخاطب را متوجه حمایت‌های ویژه اسلام از زنان کرد. این امر هم در حیطه بیان جایگاه ارزشمند زن از منظر اسلام و هم در ارتباط با احکام اسلامی مربوط به زنان قابل ارائه است. ... بنابراین ما با مجموعه‌ای از آیات و روایات که مستقیم یا غیر مستقیم به مسأله‌ای از مسائل زنان مربوط است و تعمیق در معانی آن توسط اندیشمندان اسلامی، می‌تواند دیدگاه کلی اسلام را در مورد موضوعی روشن نماید؛ مواجهیم. علاوه بر آن هر مسأله را باید در کنار سایر مسائل به صورت یک سیستم مشاهده کرد. مثلاً آزادی فردی زن یا مرد را باید در کنار مصلحت خانوادگی او درنظر گرفت که در نتیجه گاه آزادی زن در رفت و آمد محدود می‌شود، ممنوعیت سقط جنین را باید با اصل حق حیات زن در نظر گرفت که در نتیجه گاه سقط جنین جایز شمرده می‌شود، و یا قداست خانواده را باید با اصل حق سلامت زن در نظر گرفت که گاه طلاق توصیه می‌شود.»

نویسنده کتاب اصولی کلی را درنظر گرفته است که می‌توان تعریف جایگاه زن و یا حقوق و مسئولیت‌هایش را در محدوده آن اصول گنجاند. او با استناد به آیات و روایات، به اصول کلی در رابطه با خانواده رسیده است که عبارت‌اند از: «تقدیس نهاد خانواده؛ لزوم تلاش برای رسیدن به اهداف ازدواج: آرامش و محبت؛ لزوم خوش‌رفتاری با همسر؛ قوامیت مرد در خانواده؛ نقش ویژه والدین و احترام به آن‌ها؛ لزوم هم‌یاری زن و شوهر برای رشد تعالی یکدیگر؛ اولویت حقوق الهی نسبت به حقوق خانواده.»

◆ فصل‌های مختلف کتاب که برگرفته از شبهات و سؤالات مهم حوزه زنان است، عبارت‌اند از:

تساوی زن و مرد؛ مردانه بودن زبان قرآن؛ نقصان ایمان زنان؛ لزوم رضایت پدر در ازدواج دختر؛ ریاست مرد در خانواده؛ تمکین زن؛ نشوز زن؛ اجازه همسر برای خروج از خانه؛ اجرت رضاع؛ اختیار مردان در طلاق؛ محرومیت زنان از حضانت فرزند پس از طلاق؛ چند همسری مردان؛ تفاوت ارث زنان با مردان؛ شهادت در دادگاه؛ امامت جماعت زنان؛ لزوم رعایت عده پس از طلاق یا فوت شوهر؛ تصدی قضاوت توسط زنان؛ تفاوت دیه زنان با مردان؛ تفاوت مجازات قاتل در صورت تفاوت در جنسیت؛ و این همه، «نمونه‌ای از شبهات رایج و برخی پاسخ‌های به آن‌هاست تا مشت نمونه خروار باشد که با اعتماد به احکام قطعی اسلام، تردید به دل راه نداده و مسیر نفوذ مخالفان را به ذهن، باورها و اعتقادات خود مسدود کرده و خود را به خدای مهربان دانا سپرده و مسیر نورانی اسلام را بپیماییم که ما را به سعادت در دنیا و رضایت و شادمانی در آخرت خواهد رساند.»

هنگام دعوای کودکان چه باید کرد؟

جمشید کمایی
(روان شناس)

والدین باید در هنگام دعوای فرزندان خود با هم، نخست دنبال پیدا کردن علت دعوا بین آنها باشند

جمشید کمایی اظهار کرد:

در دوره کودکی معمولا بین فرزندان خانواده‌ها دعوا و اختلاف‌هایی پیش می‌آید که والدین در این حالت دو وظیفه مشخص پیش رو دارند. علت دعوا را بدانند و متوجه باشند که این دعواها آیا ناشی از تبعیض‌هایی است که بین آنها وجود دارد؟

این مساله به خصوص میان کودکانی که فاصله سنی کمتری نسبت به همدیگر دارند بیشتر است. در این حالت، ممکن احساس رقابت بین خواهر و برادر وجود داشته باشد. به طور مثال در خانواده‌ای که کودک ۲ ساله و ۴ ساله دارند ممکن است والدین با کودک ۲ ساله بیشتر صحبت کرده و از او بیشتر مراقبت کنند. در این صورت کودک ۴ ساله که نمی‌داند این مراقبت برای کودک ۲ ساله ضروری است، احساس می‌کند والدین نسبت به فرزندان خود تبعیض قایل می‌شوند و در چنین شرایطی بهانه‌هایی برای دعوا و درگیری با خواهر یا برادر خود پیدا می‌کند.

کمایی افزود: والدین در برخورد با چنین شرایطی باید علت اختلاف و دعواهای بین فرزندان خود را شناسایی کنند. اهمیت زیادی دارد که خانواده منشا دعوا و درگیری فرزندان خود را بدانند و از آن آگاهی داشته باشند.

این روانشناس تصریح کرد:

بحث دیگری که باید به آن توجه داشت نوع برخورد با دعواهایی است که بین فرزندان خانواده اتفاق می‌افتد. در برخوردهایی که بین فرزندان در دعواها رخ می‌دهد، دو حالت وجود دارد، یکی رفتار آنی که همان لحظه دعوا اتفاق می‌افتد و دیگری رفتاری است که به مرور زمان رفع می‌شود.

در حوزه رفتارهای آنی، بعضی از کشمکش‌ها بین فرزندان از امور طبیعی است و این دعواها ممکن است برای دلیل تصاحب جایگاه و موقعیت اتفاق افتد. آن چیزی که برای والدین در این شرایط مهم است این است که در این دعواها در مرحله نخست دخالت نکنند، یعنی سعی کنند حل دعوا را به عهده خود فرزندان بگذارند ولی اگر احتمال خطر و آسیب رساندن به یکدیگر وجود داشته باشد، والدین باید نخست کودکان را آرام کرده و پس از آن درباره دعوا صحبت کنند.

هنگامی که والدین، کودک خود را به دلیل اختلاف و مشکلات تنبیه لفظی یا بدنی می‌کنند، کودک خود به خود آن را فرا می‌گیرد و اگر برای کودک در آینده موضوعی پیش بیاید که دیگران دچار خطایی شده و در مقابل این خطا باید تنبیه شوند، کودکان که در این حالت نمی‌توانند با بزرگتر از خود چنین رفتاری داشته باشند، نسبت به کودک کوچک‌تر از خود چنین رفتارهایی را اعمال می‌کنند.

این روانشناس اظهار کرد:

والدین باید از دور مراقب فرزندان خود باشند و بعد از حل شدن مشکل و دعوای فرزندان، صحبت و توصیه‌هایی را با آنها داشته باشند. همچنین اگر والدین دنبال مقصر بین دعوای فرزندان خود باشند، کودکان آغاز به دفاع از خود می‌کنند. اگر بحث به این جا بکشد، کودک به فضاهای گذشته و دیگر فضاها برمی‌گردد تا خود را کمتر مقصر جلوه دهد.

کمایی توصیه کرد: والدین باید به کودکان خود آموزش دهند که دعوا و آسیب رساندن، رفتار صحیحی نیست. باید توجه داشت که این رفتارها عمدتا اکتسابی هستند که کودکان از والدین و مدرسه می‌توانند آنها را بیاموزند.

والدین به جای دخالت کردن در کارهای فرزندان خود باید از آنها مراقبت کنند و مراقبت کردن به معنای این است که امکان تجربه برای آنها وجود داشته باشد و اجازه بدهند خود فرزندان از پس کارها برآیند و بتوانند مشکلات خود را حل کنند.

این روان‌شناس یادآور شد:

والدین باید شیوه‌های برخورد با مشکلات و مسایل و دفاع از خود را در جاهایی که حقی از فرزندان ضایع شده، به آنها آموزش دهند. از مهم‌ترین بحث‌های در حوزه خانواده و مدرسه این است که به دانش‌آموزان در مدرسه و کودکان در محیط خانه آموزش داده شود تا نسبت به هم احساس مسئولیت کنند، این آموزش‌ها تا حدی موجب کاهش درگیری بین کودکان می‌شود.

شرح بی نهایت

این شرح بی نهایت کز حسن یار گفتند   حرفی است از هزاران کاندر عبارت آمد

محمد رجائی نژاد - روح الله صباغی

کلام امام

قتل یکی از آوازخوانان پیش از انقلاب و ناراحتی و اعتراض امام

«فعلاً آقای ... نباید در مسائل سیاسی دخالت کند ... جناب حجت الاسلام آقای ... دادستان محترم کرمان به خانه مقتول رفته، از طرف این جانب از آنان دلجویی نماید. باید دیه به آن خانواده محترم داده شود و از آنان به هر ترتیبی که لازم باشد اعاده حیثیت شود.» (صحیفه امام ج ۲۱ ص ۶۶)

این جریان به واقعهٔ قتل یکی از آوازخوانان قبل از پیروزی انقلاب (به نام آقای فدایی) که در جریان اوج گیری مبارزات مردم به صفوف مخالفین رژیم پیوسته بود، اشاره دارد. محکومیت وی که ظاهراً به خاطر سوابق قبلی و گرایشات جدید او بوده است، فاقد وجاهت قانونی و شرعی بوده و امام خمینی پس از وصول گزارش امر، دستور رسیدگی فوری را صادر نموده و آقای ... را که از روحانیون انقلابی و زندان رفته رژیم شاه و حاکم شرع دادگاه انقلاب کرمان بود، به خاطر صدور این حکم ناروا- که صدور و اجرای آن نیز متأسفانه خارج از روال قانونی و تأثرانگیز بوده است قاطعانه برخورد نمود و ایشان را از کار برکنار و از دخالت در مسائل سیاسی ممنوع نمود. و طبق احکام شرع نسبت به دلجویی از خانواده آقای فدایی و پرداخت دیه و اعاده حیثیت از ایشان دستور دادند

***

نسل‌های پیشین و پدرهای ما چه حقی دارند سرنوشت ما را تعیین بکنند؟

«رژیم سلطنتی» اگر معنایش این باشد که یک سلطان خودش باشد و ملت تعیینش کند... این یک سلطانی است که مردم تعیینش کرده اند که شاه [باشد]. اما اگر مردم ما-فرض کنیم که- تعیین بکنند سلطان را و اعقاب او را، آقا سرنوشت خود شما با شماست؛ سلطان را سلطان کردید، چون خودتان بودید. بسیار خوب، شما چه حقی دارید که اعقاب یک کسی را که برای یک کس دیگر می خواهد سلطنت بکند شما تعیین می کنید؟ چه حقی دارند پدرهای ما که سرنوشت ما را تعیین بکنند؟ رژیم سلطنتی خلاف قانون اساسی است، خلاف حقوق بشر است لهذا نباید باشد.» (صحیفه امام، ج ۶، ص ۳۲)

***

اما خمینی در پی چه نوع نظامی بود!

«اگر جمهوری اسلامی باشد که دیگر واضح است؛ برای اینکه اسلام برای آن کسی که سرپرستی برای مردم می خواهد بکند، ولایت بر مردم دارد، یک شرایطی قرار داده که وقتی یک شرطش نباشد، خود به خود ساقط است؛ تمام است؛ دیگر لازم نیست که مردم جمع بشوند؛ اصلاً خودش هیچ است. اگر یک ظلم، اگر یک سیلی بزند، رئیس جمهور اسلام اگر یک سیلی بیجا به یک نفر بزند، ساقط است؛ تمام شد ریاست جمهوری اش دیگر؛ باید برود سراغ کارش. آن سیلی را هم باید عوضش را بیاید بزند توی صورتش! ما یک همچو چیزی می خواهیم.» (صحیفه امام، ج ۴، ص ۴۹۵)

***

اصل این است که یک حکومت بر مبنای رأی مردم می‌خواهیم!

یکی از اصول «ما این است که ما حکومت اسلامی می خواهیم. یک جمهوری اسلامی که به آرای مردم رجوع می کنیم و شرایط را هم می گوییم. این شرایط در اسلام هست. هر کس را می خواهید تعیین کنید، هر که این شرایط را دارد این را بخواهند. شرایطش نباشد که هر دزدی را بخواهند قرار بدهند. هیچ عاقلی این را نمی پذیرد که هر دزدی را بخواهند قرار بدهیم؛ و قرار هم نمی دهند.» (صحیفه امام، ج ۴، ص ۴۹۶)

***

هشدار امام: بی عدالتی موجب قیام ملت می‌شود!

«هر چه ستمکاری و ظلم و بی عدالتی در جامعه و ملتی اوج گیرد، به همان نسبت قوه مقاومت در ملت رشد می کند.» (صحیفه امام، ج۳، ص: ۱۱۰)

***

توجه اسلام به همه ابعاد انسان

«اسلام برای این انسانی که همه چیز است؛ یعنی از طبیعت تا ماورای طبیعت تا عالم الهیت مراتب دارد، اسلام تز دارد، برنامه دارد اسلام. اسلام می خواهد انسان را یک انسانی بسازد جامع؛ یعنی رشد به آن طور که هست بدهد. حظّ طبیعت دارد، رشد طبیعی به او بدهد؛ حظّ برزخیت دارد، رشد برزخیت به او بدهد؛ حظّ روحانیت دارد، رشد روحانیت به او بدهد؛ حظّ عقلانیت دارد، رشد عقلانیت به او بدهد؛ حظّ الهیت دارد، رشد الهیت به او بدهد. همه حظوظی که انسان دارد و به طور نقص است، الآن نرسیده است؛ ادیان آمده اند که این میوه نارس را رسیده اش کنند؛ این میوه ناقص را کاملش کنند.» (صحیفه امام، ج ۴، ص ۱۰)

***

سیاست اسلامی، دروغگویی و حیله و چپاول بیت المال نیست!

«مسأله این است، البته سیاست به آن معنایی که اینها می گویند که دروغگویی، با دروغگویی، چپاول مردم و با حیله و تزویر و سایر چیزها، تسلط بر اموال و نفوس مردم، این سیاست هیچ ربطی به سیاست اسلامی ندارد، این سیاست شیطانی است.» (صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۴۳۲)

***

از خدا بترسید و دست از سر دولت بردارید!

«امروز مصالح اسلامی اقتضا می کند که همه ما با هم باشیم، هر روز یک نغمه ای بلند نکنیم برای تضعیف دولت، برای تضعیف مجلس، برای تضعیف شخصیتها. من نصیحت می کنم به دولت که شما مردم را شریک کنید در این کار، برای این که تنهایی نمی توانید بکنید، و نمی تواند هم. یک دفعه می بینیم که شیاطین از اطراف به دولت حمله می کنند ... اینهایی که هر کدام خودشان اگر حکومت یک محله باشند نمی توانند اداره کنند آن جا را، چطور به خودشان اجازه می دهند که یک دولتی که در عین همه گرفتاری‌هایی که الآن دارد و از شرق و غرب به او فشار دارند می آورند، این مملکت را دارد اداره می کند و به خوبی هم اداره می کند، چطور اجازه می دهند به خودشان که نسبت به این جسارت کنند و هر روز یک صورت درست کنند... شمایی که نمی توانید یک شهر را اداره کنید، اگر نانوایی یک شهر را به شما بدهند نمی توانید اداره اش کنید، چطور می گویید که چرا دولت نمی دانم چه نکرده، چه نکرده؟ شما می فهمید که کار دولت چی هست و تا کنون چه کرده است؟... چی می گویید به جان این دولت؟ دست بردارید، از خدا بترسید، از غضب خدا بترسید.» (صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۶۸)

معرفی کتاب

معرفی کتاب

بررسی دیدگاههای تقریبی امام خمینی و مولانا مودودی

سید حسن مهدی کاظمی / مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص) / ۱۳۹۳

امروزه یکی از مهمترین مباحثی که دانشمندان مسلمان به آن توجه می کنند، تقریب مذاهب و وحدت اسلامی است. مشکلات درونی جهان اسلام از یک طرف و تفرقه افکنیهای بیگانگان از طرف دیگر، مباحث تقریب مذاهب و وحدت اسلامی را برای جهان اسلام به امری حیاتی تبدیل‌می کند.

در این راستا عالمان بزرگ شیعه و سنی و اندیشمندان تقریبی، تلاشهای فراوانی انجام داده اند. عناصر ضدتقریبی نیز در بین شیعه و سنی، با به وجود آوردن برخی دیدگاههای افراطی، موانع بزرگی را در تحقق این آرمان مهم ایجاد کرده اند. از این رو لازم است امت اسلامی با اندیشه‌ها و دیدگاههای رهبران جهان اسلام آشنا شوند.

نویسنده کتاب در ۴ فصل اصلی به بررسی دیدگاههای تقریبی دو شخصیت بزرگ جهان اسلام یعنی امام خمینی و مولانا مودودی می‌پردازد.

در فصل اول کلیات مباحث تقریب مذاهب آورده شده که مهمترین بحث آن پیشینه تقریب مذاهب و وحدت اسلامی می‌باشد. در فصل دوم زندگینامه مختصر این دو رهبر، مبانی و دیدگاههای آنها بررسی شده است. در فصل سوم از موانعی که در راه تقریب مذاهب وجود دارد بحث شده است. و در فصل چهارم راهکارهایی برای رسیدن به تقریب از دیدگاه امام خمینی و مولانا مودودی ذکر شده است.

خاطره

خاطره

در نجف عدهٔ زیادی بودند که افرادی فرهیخته و دارای علوّ طبع بودند و از مراجعه به بیوت امتناع داشتند، و نمی‌خواستند آلوده به اطرافی بودن و مرید بودن شوند. این افراد طبیعتاً محروم هستند و ناشناخته می‌مانند، و بیوتی هم که مسئول توزیع شهریه و جذب نیروها هستند، به دلیل عدم مراجعهٔ این افراد، آن‌ها را نمی‌شناسند یا اگر هم بشناسند، چون مراجعه نمی‌کنند، اهمیت نمی‌دهند. اما امام خمینی افرادی را تعیین کرده بودند که این افراد را شناسایی و بدون نام به آنها کمک کنند که این کار از کارهای نادری بود که امام انجام دادند. (خاطره ای از حجت الاسلام والمسلمین سیدمحموددعایی)

به مناسبت میلاد امام رضا علیه السلام

زوار امام رضا علیه السلام به عطیه‌ی خدا نزدیکند

آنچه در ادامه می‌آید بخشی از سخنرانی آیت الله العظمی وحید خراسانی به مناسبت میلاد حضرت امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام است که در ابتدای درس خارج خود، ایراد فرموده‌اند.

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرین سیما بقیة الله فی الأرضین واللعن علی أعدائهم إلی یوم الدین

بحث از امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام، بحث از حقیقت قرآن است. مجلس هم مجلس قرآن است، منتها شناخت آن حضرت فوق طاقت ما است! وقتی امام هشتم شناخته می‌شود که انسانیت و کمال انسانیت فهمیده بشود. آن وقت معلوم می‌شود او کیست که می‌تواند خلقت را به غایت نهایی برساند.

در این خلقت، تمام آفاق، مقدمه‌ی انفس است؛ «سنریهم آیاتنا فی الآفاق وفی أنفسهم»؛ این انسان در یک کفه‌ی میزان است؛ تمام آفاق در یک کفه.

در قرآن مجید، کلمه‌ی «تبارک» در حدود نه مورد آمده است: دو سوره در قرآن مصدر است به «تبارک»: «تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیکون للعالمین نذیرا» در سوره‌ی ملک: «بسم الله الرحمن الرحیم، تبارک الذی بیده الملک وهو علی کل شیء قدیر، الذی خلق الموت والحیاة» که به خلقت انسان می‌رسد، اطوار سبعه‌ی خلقت را شرح می‌دهد. انسان تا شناخته نشود، امام رضا شناخته نخواهد شد.

انسان اطوار سبعه دارد؛ طور اول شروع می‌شود از «لقد خلقنا الإنسان من سلالة من طین»؛ طور هفتم: «ثم أنشأناه خلقا آخر». دنبال طور هفتم، «فتبارک الله أحسنُ الخالقین». این کیفیت استعمال «تبارک» است؛ آن «تبارک» در سوره‌ی ملک، آن «تبارک» در سوره‌ی فرقان، این «تبارک» در سوره‌ی مؤمنون، باید ضمیمه بشود. در این جا، خدا می‌فرماید: «فتبارک الله أحسن الخالقین»؛ این است انسان!

حالا، کمال انسان به چیست؟ کمال انسان به دو کلمه است: یکی عقل؛ یکی ایمان. این جوهر همه‌ی عقلیات و نقلیات است: کمال خلقت، انسان است؛ کمال انسان، عقل و ایمان است.

دو حدیث امام هشتم دارد: یکی در عقل؛ یکی در ایمان. ابن سکیت کسی است که ابن خلّکان، درباره‌ی کتاب او، می‌نویسد: این کتابی است که مانندش نیست و مرجع است برای کل. همچو مردی آمد زانو به زمین زد، گفت: یابن رسول الله! حجت، امروز چیست؟ فرمود: «العقل». حجت، عقل است. بعد در بیان دیگر، کمال عقل را بیان کرد که کمال عقل در چیست. فرمود: عقل کسی تمام نمی‌شود الا به این امور؛ - ما مختصر قسمتی را می‌گوییم- اول: «الخیر منه مأمول...». شروع می‌کند به چه کلمه‌ای؟! جمله‌ی اولش ابتدا می‌شود به «خیر». «الخیر منه مأمول والشر منه مأمون». دو کلمه را گرفته: «خیر» و «شر». «الف» بر سر هر دو آمده، «الف و لام» جنس. جنس خیر، از او مأمول است؛ جنس شر از او مأمون است. امام هشتم در این جمله‌ها شناخته می‌شود.

دوم، از این دو تا که می‌گذرد: کثیر خیر را از خودش قلیل می‌شمرد؛ اما قلیل خیر را از دیگری کثیر می‌شمرد. این چنین عقل به کمال می‌رسد. ملول نمی‌شود از طلب حوائج؛ آنچه ارباب حاجت به او رجوع کنند، ملالی در او محقق نمی‌شود. این نسبت به خلق؛

اما نسبت به خود: «ولا یسأم من طلب العلم طول دهره»؛ سیر نمی‌شود از طلب علم در طول دهر خودش.

بعد فرمود: «فقر فی الله احب است نزد او از غنا؛ ذلت فی الله احب است نزد او از عزّ». این چنین پرورش می‌دهد آن جوهر انسانیت را؛ «دعامة الإنسان العقل»، این بذر، باید زیر دست این باغبان به ثمر برسد!

حدیث مفصل است، آخرش را بگویم؛ چون خودش در کلمه‌ی آخر عنایت کرد؛ فرمود: «العاشرة وما العاشرة». آن آخری این است: احدی را نبیند...- کلمه‌ی احد چقدر عموم دارد- احدی را نبیند الا این که بگوید او از من بهتر است. وقتی به این جا رسید، عقل کامل می‌شود؛ چرا؟ بعد تحلیل کرد؛ چون هر که را ببینی، از دو حال خارج نیست: یا از تو بهتر است، یا از تو بدتر است. آن کسی که بدتر است، وقتی به او رسیدی، ببین شرّ او ظاهر است، اما لعل خیری در باطن باشد؛ ولی نسبت به خودت، خیرت ظاهر است. شاید آن خیر باطنی او مقبول درگاه باشد و آن شرّ باطنی تو موجب طرد و آن خیر ظاهر تو هم مردود باشد. وقتی چنین است، پس آن(انسان به ظاهر) شرّ از من بهتر است.

خلاصه‌ی بیان این است: کسانی که اهل فن هستند [توجه کنند]: بالنسبه به خودت علم به عدم است، بالنسبه به او عدم العلم است. عدم العلم با علم به عدم هرگز تعارض نمی‌کند. آن وقت، عقل کامل می‌شود. اما اگر دیدی بهتر است، باید آنچنان به دنبال او بروی تا به هر بهتری برسی. اگر این چنین شد، عقل کامل است. این کلمه‌اش در کمال عقل.

وقتی می‌رسد به ایمان فرمود: مؤمن، ایمانش کامل نمی‌شود مگر این که سه سنت در او باشد: اول از خدا؛ دوم از رسول خدا؛ سوم از ائمه‌ی هدی. اما از خدا «کتمان السر». وقتی مؤمن، ایمانش کامل می‌شود که از خدا بیاموزد ستار العیوبی را؛ حامل اسرار باشد.

اما از رسول خدا «مداراة الخلق»؛ دندانش را شکستند، خاکستر بر سرش ریختند، شخص اول عالم بود، به آن وضع با او معامله کردند، بعد گفت: «اللهم اهد قومی فإنهم لا یعلمون». به جای آن همه عذاب که از مردم کشید، دعا کرد، آن هم از خدا چه خواست؟! «اللهم اهد قومی». دنبال «اللهم اهد...» کلمه‌ی «قومی» است. آن مردم جزیرة العرب را به خودش منسوب کرد که جلو عذاب را بگیرد. آنچه عقل را حیران می‌کند، این است که آخر هم برای خود آن‌ها عذرخواهی کرد؛ علت آورد، گفت: «فإنهم لا یعلمون»؛ ببخش این‌ها را که جاهل هستند. عذرشان را بپذیر. از این مدارات را بگیر؛ آن وقت می‌شوی مؤمن.

اما از ما ائمه؛ «الصبر فی البأساء والضراء» به این سه کلمه، بشر به غایت القصوای خلقت می‌رسد.

تمام علما اخلاق، از زمان ارسطو تا حال، آنچه تمام رجالی که در تهذیب بشریت کار کردند، سه مرحله است: مرحله‌ی اول، تخلیه؛ مرحله‌ی دوم، تجزیه؛ مرحله، سوم تحلیه. تمام مراحل ثلاثه را در دو روایت جمع کرده! آن هم تمام نواقص حکمت عملی عالم را به دو روایت از بین برده!

این روایت را علی بن ابراهیم از ابراهیم بن هاشم، او از ابن ابی عمیر، ابن ابی عمیر از بعض اصحابه از عمر بن یزید، عن الصادق علیه السلام:... یک حج برابر است با عتق هفتاد رقبه. بعد، عمر بن یزید پرسید: آیا عدل حج چیزی هست؟ امام فرمود: هیچ چیز عدیل حج نیست. یک درهم در راه حج برابر است با دو هزار هزار درهم در غیر حج من سبیل الله. این روایت را خوب داشته باشید.

مشایخ ثلاثه، یعنی ثقة الاسلام کلینی، شیخ الطائفه در تهذیب، شیخ المحدثین صدوق در عیون و امالی، روایتی که مشایخ ثلاثه متفقا نقل کنند... قسمتی از این روایت این است: امام هفتم فرمود: زیارت ولد من علی- خوب دقت کنید- زیارت ولد من علی افضل است از هفتاد حج مبرور! آن حج، با آن عظمت! یک زیارت او معادل می‌شود، در یک کفه قرار می‌گیرد، هفتاد حج مبرور، نه هر حجی! این جمله‌ی اول. از این «إن»، از راه اثر پی به مؤثر ببرید.

بعد مطلب به این جا خاتمه پیدا نکرد؛ فرمود: کسی که او را زیارت کند، یک شب کنار قبر او بیتوته کند، «کان کمن زار الله فی عرشه». این بیان کسی است که ضمان عصمت از خدا دارد! «کان کمن زار الله فی عرشه»

مرحله بعد، فرمود: وقتی عرش خدا در قیامت سر پا می‌شود، هشت نفر هستند: چهار نفر از اولین، چهار نفر از آخرین. از اولین نوح، ابراهیم، موسی، عیسی؛ از آخرین: جدش ، امیرالمؤمنین، حسن بن علی، حسین بن علی.

بعد از این جمله، فرمود: زوار قبور ائمه همنشین اند با خود ائمه؛ اما «أعلاهم منزلة و أقربهم حبوة زوار قبر ولدی علی». این است امام رضا! «أعلاهم منزلة » و اقرب آن‌ها به عطیه‌ی خدا زوار قبر علی بن موسی است!

اللهم صل وسلم علی ولیک وحجتک علی بن موسی الرضا عدد ما احاط به علمک صلاة دائمة بدوام ملکک و سلطانک.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا الْمُرْتَضَى
الْإِمَامِ التَّقِيِّ النَّقِيِّ وَحُجَّتِكَ عَلَى مَنْ فَوْقَ
الْأَرْضِ وَمَنْ تَحْتَ الثَّرَى الصِّدِّيقِ صَلَاةً كَثِيرَةً
تَامَّةً زَاكِيَةً مُتَوَاصِلَةً مُتَوَاتِرَةً مُتَرَادِفَةً كَأَفْضَلِ مَا
صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ.

@HARIM_EMAM
برای اشتراک نسخه الکترونیکی نشریه، به کانال حریم امام در تلگرام بپیوندید...